



بوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماسټرۍ فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معیینیت امور علمي

مقاصد شریعت در انحلال ازدواج

(رساله ماسټرۍ)

محقق: سید رحیم الله ربوود

استاد راهنما: پوهنوال دکتور مصباح الله عبدالباقي

سال ۱۳۹۵ هـ. ش



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

مقاصد شریعت در انحلال ازدواج

(رساله ماستری)

محصل: سیدرحیم الله ودود

استاد رهنما: پوهنوال دکتور مصباح الله عبدالباقي

سال: 1399 هـ.ش





پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

محل

تصدیق نامه

محترم سید رحیم الله ولد سید عثمان ID: SH-MSF-98-552 محصل دور هفتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: مقاصد شریعت در انحلال ازدواج به روز چهار شنبه تاریخ ۱۴۰۱/۹/۹ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۱ (نمره به عدد) لورد ویکت (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم :

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد وزیر محمد سعیدی	عضو هیات	
۲	دکتور مومن حلیمی	عضو هیات	
۳	دکتور مصباح الله عبدالباقي	استاد رهنا و رئیس جلسه	



معاون علمی



آمر بورد ماستری

بورد ماستری

خلاصه بحث

دین اسلام به تشکیل و حفظ نظام خانواده اهمیت خاصی داده است اما نظر به شرایط، حالات و نیازمندی‌های زوجین، شریعت اسلامی انحلال ازدواج را روی اهداف و مقاصد گوناگون مشروع گردانیده است که فهم و درک آن ما را به شناخت کافی از حکمت‌ها و اسرار شریعت اسلامی می‌رساند و همواره سوالی در ذهن هر مسلمان به میان می‌آید که شریعت اسلامی در مشروعیت انحلال ازدواج چه مقاصدی را دنبال می‌کند؟ برای انحلال ازدواج کدام روش‌ها را مشروع گردانیده است؟ به همین خاطر موضوع مقاصد شریعت در انحلال ازدواج با استفاده از روش کتابخانه‌ی طی یک مقدمه و سه فصل مورد بحث قرار گرفته که خلاصه آن قرار ذیل است:

هدف از برقراری عقد ازدواج و زندگی مشترک، به میان آمدن محبت و صمیمیت میان زن و شوهر می‌باشد بنا بر این هرگاه این صمیمیت و دلگرمی در میان آنان سلب شود، دیگر تداوم آن معنایی ندارد و زندگی کردن با تکلف و مشقت بر خلاف هدف تعیین شده ازدواج است و به همین خاطر انحلال ازدواج را از طریق طلاق، خلع، لعان و تفریق به عنوان آخرین راه‌های حل مشکلات مشروع گردانیده است و به همین خاطر با وصف مشروعیت طلاق به رجعت تاکید شده است. شریعت اسلامی به خاطر دفع نابسامانی و هرج و مرج امر ریاست خانواده و عهده طلاق را به مرد سپرده و برای همسر نیز فرصت داده و برای زن حق داده است تا هر وقت و زمانی که ادامه زندگی با شوهر برایش نهایت مشکل شد و شوهرش بر مبنای حدود خداوند عمل نمی‌کرد، در این صورت او حق دارد به حکومت اسلامی مراجعه کند و خواستار طلاق و جدایی شود و با پرداخت مهریه اخذ شده خود را آماده این کار کند.

شریعت اسلامی در وضع احکام مقاصد و حکمت‌های مهم را در نظر گرفته و به اساس آن قواعد و احکام را وضع کرده است چنانچه یک هدف در شریعت اسلامی حفظ نسل است و به این منظور برای زن طلاق شده سپری کردن عدت را مشروع گردانیده است که مقصد مهم آن روشن شدن براءت رحم به خاطر محافظت بر انساب و عدم اختلاط آن‌ها، اهمیت دادن به ازدواج، دادن مهلت و فرصت به زوجین برای از سرگیری زندگی دوباره زناشویی می‌باشد و خلاصه از خلال بحث روی موضوع یاد شده دانسته می‌شود که مهم‌ترین مقاصد شریعت در مشروعیت انحلال ازدواج، رعایت مصلحت زوجین، رفع حرج و دفع ضرر از آنان بوده است.

واژه‌های کلیدی: مقاصد، شریعت، ازدواج، طلاق، تفریق

اهداء

این پایان نامه ماستری را تقدیم می کنم به:

- خانواده گرامی به خصوص والدینم که رنج های زیادی را در تربیه جسمی بنده متحمل شده و در تمام عرصه های زندگی مرا حمایت کرده اند؛
- استادان عالی قدرم که در قسمت تربیه روحی ام زحمات زیادی را متقبل شده اند؛
- محصلان علم و دانش و محققان موضوعات مهم که در راستای ترویج علم و معارف اسلامی قدم بر می دارند؛
- دست اندرکاران پوهنتون سلام که همواره در تلاش ارایه خدمات علمی برای جامعه مشغول کار و فعالیت اند.

سپاس گزاری

انجام یک عمل بزرگ مانند نوشتن یک اثر علمی بدون توفیق الهی و همکاری دیگران ممکن نیست
به این اساس اظهار سپاس می کنم از:

- آفریدگارم که به بنده عنایت فرمود تا این رساله ای علمی را به منظور نیل به درجه ماستری تحریر نمایم.
- وزارت محترم تحصیلات عالی که برای فراهم سازی زمینه تحصیلات عالی برای اتباع کشور به خصوص قشر جوان سعی و تلاش ورزیدند.
- والدین گرامی ام که همواره مرا به تحصیل علم تشویق می نمودند.
- استادان بزرگوار و دانشمندم در دوره تحصیلی لیسانس و ماستری که به اثر ارشادات و رهنمایی های آنان توانستم به این مرحله برسم.
- زحمات و همکاری های بی شائبه و همه جانبه استاد راهنمایم محترم پوهنوال دکتور مصباح الله عبدالباقی که با راهنمایی های دلسوزانه ایشان توانستم این تحقیق را انجام دهم.
- استادان مناقش که ملاحظات شان باعث تکمیل این رساله علمی گردید.
- و سایر دوستان، همکاران و همصنفیانم که در روزهای سخت و دشوار تحصیل، به نحوی مرا همکاری نمودند.

فهرست مطالب

مقدمه 1

فصل اول

کلیات

- 8..... مبحث اول: تعریف، اهمیت و فواید مقاصد شریعت
- 8..... مطلب اول: تعریف مقاصد شریعت
- 13..... مطلب دوم: اهمیت و فواید شناخت مقاصد شریعت
- 16 مطلب سوم: دلایل اثبات مقاصد شریعت
- 23 مبحث دوم: اقسام مقاصد شریعت
- 23 مطلب اول: اقسام مقاصد به اعتبار عمومیت و خصوصیت تشریح
- 24 مطلب دوم: اقسام مقاصد به اعتبار قوت تأثیر و نیازمندی
- 25 مطلب سوم: اقسام مقاصد شریعت به اعتبار قطعی بودن و ظنی بودن
- 27 مبحث سوم: تعریف اصطلاحات بحث
- 27 مطلب اول: تعریف انحلال
- 28 مطلب دوم: تعریف ازدواج
- 30 مطلب سوم: تعریف طلاق
- 31..... مطلب چهارم: تعریف لعان
- 32 مطلب پنجم: تعریف خلع

فصل دوم

مقاصد شریعت در طلاق و آثار آن

- 35 مبحث اول: مشروعیت طلاق، حکم و اقسام آن
- 35 مطلب اول: مشروعیت طلاق در اسلام

39	مطلب دوم: مشروعیت طلاق در سایر ادیان و مذاهب
44	مطلب سوم: اقسام طلاق و حکم فقهی آن
44	الف: اقسام طلاق به اعتبار کلمات
44	ب: اقسام طلاق به اعتبار موافق بودن و مخالف بودن آن با سنت
49	ج: اقسام طلاق به اعتبار امکان رجوع و عدم رجوع:
51	د: اقسام طلاق به اعتبار تنجیز، تعلیق و اضافه
53	مبحث دوم: مقاصد کلی مشروعیت طلاق و حکمت تعلق آن به مرد
54	مطلب اول: دفع ضرر
57	مطلب دوم: دفع مشقت و حرج
59	مطلب سوم: رعایت مصلحت زوجین
61	مطلب چهارم: حکمت تعلق گرفتن طلاق به مرد
64	مبحث سوم: مقاصد جزئی مشروعیت طلاق
64	مطلب اول: مقاصد شریعت در مشروعیت طلاق سنت
66	مطلب دوم: مقاصد شریعت در مشروعیت رجعت
67	مطلب سوم: مقاصد شریعت در تحریم طلاق بدعت
70	مطلب چهارم: مقاصد شریعت در تحریم طلاق بدعت به عدد یکجایی
72	مطلب پنجم: مقاصد شریعت در تعیین دو طلاق
73	مبحث چهارم: مقاصد شریعت در آثار متعلق به طلاق
74	مطلب اول: مقاصد شریعت در سپری نمودن عدت
75	مطلب دوم: مقاصد شریعت در مشروعیت رجوع پس از طلاق رجعی
76	مطلب سوم: مقاصد شریعت در حرمت رجوع بعد از طلاق بائن
78	مطلب چهارم: مقاصد شریعت در مشروعیت نفقه و سکنی برای مطلقه

82 مطلب پنجم: مقاصد شریعت در تغلیظ طلاق ثلاثه

فصل سوم

مقاصد شریعت در مشروعیت خلع، لعان و تفریق

86 مبحث اول: مفهوم و مشروعیت خلع

86 مطلب اول: مفهوم خلع

87 مطلب دوم: دلایل مشروعیت خلع

90 مطلب سوم: حکم فقهی خلع و فرق آن با طلاق بالمال

91 مبحث دوم: مقاصد شریعت در انحلال ازدواج از طریق خلع

91 مطلب اول: مقاصد کلی مشروعیت خلع

92 مطلب دوم: مقاصد جزئی مشروعیت خلع

93 مبحث سوم: مفهوم و مشروعیت لعان

93 مطلب اول: مفهوم لعان

94 مطلب دوم: دلایل مشروعیت لعان

98 مبحث چهارم: مقاصد شریعت در انحلال ازدواج از طریق لعان

98 مطلب اول: مقاصد کلی مشروعیت لعان

100 مطلب دوم: مقاصد جزئی مشروعیت لعان

102 مبحث پنجم: مفهوم و مشروعیت تفریق

102 مطلب اول: مفهوم تفریق و عوامل آن

102 مطلب دوم: دلایل مشروعیت تفریق

105 مبحث ششم: مقاصد شریعت در انحلال ازدواج از طریق تفریق

105 مطلب اول: تفریق میان زوجین به اثر عیب شوهر و مقاصد شریعت در آن

108 مطلب دوم: تفریق به سبب عدم انفاق و مقاصد شریعت در آن

- 110 مطلب سوم: تفریق به سبب غیابت و مقاصد شریعت در آن
- 111 مطلب چهارم: تفریق به سبب ضرر و مقاصد شریعت در آن
- 113 مبحث هفتم: ایلاء و ظهار و مقاصد شریعت در آن
- 113 مطلب اول: مفهوم ایلاء و مقاصد شریعت در مشروعیت آن
- 115 مطلب دوم مفهوم ظهار و مقاصد شریعت در مشروعیت آن

خاتمه

- 118** نتیجه گیری:
- 120** پیشنهاد ها
- 121** فهرست آیات
- 124** فهرست احادیث
- 126** فهرست اعلام
- 128** فهرست منابع

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له، ومن يضل فلا هادي له. وأشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

پروردگار عالم شریعت اسلامی را برای تحقق اهداف بزرگی نازل کرده است، طوری که در چارچوب آن اهداف، زندگی انسان ها تنظیم و منافع شان تحقق، مفسد نبود و انسان در مسیر برنامه الهی قرار می گیرد.

شریعت اسلامی نظام همه شمولی است که تمام ابعاد زندگی و رفتار انسان را تحت پوشش قرار می دهد و احکام آن فرا زمانی و فرا مکانی است که در هر زمان و مکانی برای همه بشریت شایسته تطبیق و قابل اعمال است. چون روح شریعت اسلامی را در مسایل دین و دنیا جلب مصالح و دفع مفسد تشکیل میدهد. از این که خانواده اساس جامعه و مهمترین عنصر آن، و معیاری برای اصلاح و عدم اصلاح جامعه است مورد توجه خاص شریعت اسلامی قرار گرفته است و اهتمام به مقاصد شریعت در احکام خانواده و انحلال آن خود بیانگر ارزش خانواده در اسلام است.

شناخت اهداف شریعت اسلامی در ازدواج و انحلال آن انگیزه، تمایل و تلاش برای ازدواج را بیش تر می سازد. مقاصد ازدواج در واقع اهدافی است که همراه با ازدواج برآورده می شوند و عبارت از حکمت های هستند که خداوند متعال در ازدواج قرارداد داده است و شناخت آن اهداف برای کسانی که مایل به ازدواج و تشکیل خانواده هستند ضروری است.

شریعت اسلامی به ازدواج جایگاه خاصی داده است که از سایر عقود متفاوت است، اما نظر به شرایط و ظروف زوجین انحلال آن را نیز مشروع گردانیده است بنا براین باید بدانیم که اهداف و مقاصد شریعت در مشروعیت انحلال ازدواج از طرق طلاق، خلع، لعان و تفریق چیست؟

اسباب انتخاب موضوع:

موضوعی که من برای تحقیق انتخاب نمودم عوامل مختلف دارد که از جمله به برخی آن ها اشاره می کنم:

1- فهم مقاصد شریعت درک انسان را نسبت به فقه و شریعت اسلامی انکشاف می دهد چون بسا افرادی هستند که به دلیل عدم فهم و برداشت نا سالم از مقاصد شریعت، به احکام و مسایل شرعی می تازند و به نحوی به آن اعتراض های بی مورد می کنند، اما زمانی که مقاصد شریعت در احکام دانسته شود،

برخی سوال ها و شبهه ها حل می شود، به همین خاطر من برای نوشتن رساله خویش، همین موضوع را انتخاب نمودم تا بتوانم از این طریق خدمتی کرده باشم به دین و شریعتی که به آن معتقد هستم و آن را معیار رفتار خویش در زندگی قرار داده ام.

2- شریعت اسلامی ضمن تاکید بر اهمیت حفظ خانواده انحلال ازدواج را مشروع گردانیده است و از آنجایی که هیچ حکم شرعی بدون اهداف و مقاصد نمی باشد، شریعت اسلامی در مشروعیت انحلال ازدواج مقاصد بزرگی را دنبال می کند که فهم آن برای هر مسلمان بخصوص کسانی که در عرصه فقه و قانون اسلامی تخصص حاصل می کنند لازم است، بنا بر این من خواستم تا از طریق این بحث راه فهم مقاصد شریعت در انحلال ازدواج را آسان تر سازم.

3- موضوع مقاصد شریعت در قرون آخر در کشورهای عربی به کثرت مورد بحث قرار گرفته و ده ها کتاب، رساله و مقالات علمی در این مورد نوشته شده است، اما این موضوع مقاصد شریعت در انحلال ازدواج با وجود اهمیت آن در افغانستان چندان محور بحث و تحقیق نبوده و به زبان های ملی در این مورد هیچ رساله و کتابی تالیف نشده است، به همین منظور من با مشوره استاد راهنما این موضوع را انتخاب نمودم تا موضوع مقاصد شریعت در انحلال ازدواج به زبان دری بنویسم تا هموطنانی که به زبان عربی آشنایی ندارند از آن مستفید شوند.

اهداف تحقیق:

- 1- شناخت مفهوم مقاصد شریعت؛
- 2- استخراج مهمترین و بارزترین مقاصد شریعت در انحلال ازدواج از طریق طلاق و مسائل متعلق به آن.
- 3- بیان اهمیت مقاصد شریعت در احکام خانواده، نشان دادن محاسن شریعت در جنبه های مختلف حقوقی و خانوادگی.
- 4- بیان اهمیت مقاصد شریعت در انحلال ازدواج از طریق لعان، ایلاء،ظهار، خلع و تفریق.

اهمیت و ضرورت تحقیق:

تشکیل خانواده، حفاظت از آن و اصلاح و تنظیم امور متعلق به آن هدفی از اهداف بزرگ قرآنکریم و شریعت الهی می باشد، اما گاهی طبیعتاً نظر به شرایط و ظروف زوجین، نیاز انحلال ازدواج پیدا می شود و به همین منظور شریعت اسلامی انحلال ازدواج را مشروع گردانیده است، بنابر این ضرور است مقاصد شریعت در انحلال ازدواج دانسته شود، علاوه بر آن تحقیق روی این موضوع به دلایل ذیل حایز اهمیت است:

- 1- فهم مقاصد شریعت، سبب افزایش ایمان و اعتقاد به شریعت اسلامی می گردد.

- 2- برخی مردم طلاق و انحلال ازدواج را به شدت ناپسند می پندارند در حالی که شریعت اسلامی آن را نظر به شرایط و حالات مشروع گردانیده است.
- 3- فهم مقاصد شریعت اسلامی در انحلال ازدواج باعث می شود تا کسی که می خواهد، همسرش را طلاق دهد آن را مطابق به شرایط و مقاصد شریعت انجام دهد و احساس گناه نکند.
- 4- در مورد مقاصد شریعت در انحلال ازدواج تا کنون در کشور ما و به زبان های ملی تحقیق نشده است.

سوال های تحقیق:

الف: سوال های اصلی

- 1- شریعت اسلامی در مشروعیت انحلال ازدواج چه مقاصدی را دنبال می کند ؟
- 2- شریعت اسلامی برای انحلال ازدواج کدام روش ها را مشروع گردانیده است ؟

ب: سوال های فرعی

- 1- مفهوم مقاصد شریعت چیست؟
- 2- مقاصد کلی و جزئی مشروعیت طلاق کدام ها اند؟
- 3- چرا طلاق به مرد تعلق گرفته است؟
- 4- مقاصد شریعت در طلاق بالمال و فسخ نکاح به فیصله قاضی چیست؟
- 5- مقاصد شریعت در مشروعیت خلع و لعان چیست؟

فرضیه تحقیق:

شریعت اسلامی نظر به حالات زوجین، انحلال ازدواج را با در نظرداشتن شروط و مقاصد اساسی، مشروع گردانیده است.

پیشینه تحقیق:

بحث مقاصد شریعت بالعموم در کتب فقهاء و اصولیین گذشته به شکل پراکنده و ضمنی آمده است، اما در زمان معاصر کتاب های مستقل راجع به موضوع مقاصد شریعت در امور خانواده گی نوشته شده که اکثراً به زبان عربی می باشند؛ البته در خصوص موضوع مقاصد شریعت در انحلال ازدواج نیز برخی تلاش هایی صورت گرفته که ذیلاً نام برده می شوند:

- 1- المقاصد الشرعية لاحكام الطلاق في الاسلام: این عنوان توسط دکتور خیاری ابراهیم تحقیق شده و در مجله «المنهل» به شماره 181 سال 1441 هجری قمری نشر شده است، تحقیق مذکور در مورد مقاصد شریعت اسلامی در احکام طلاق است و موضوعی که من راجع به آن بحث می کنم نه تنها در مورد طلاق بلکه

شامل خلع، تفریق، ایلاء و ظهار نیز است.

1- المقاصد الشرعية في احكام اللعان: این مقاله ای است که توسط استاد سعید ویرو و دکتور عثمان بالخیر در پوهنتون تلمسان نوشته شده و در «مجلة الدراسات الاسلامية» شماره دهم، سال 2018 به نشر رسیده است. البته قابل ذکر است که تحقیق مذکور در مورد مقاصد شریعت اسلامی در احکام لعان است و موضوعی که من راجع به آن بحث می کنم نه تنها در مورد لعان بلکه شامل خلع، تفریق، ایلاء و ظهار نیز است.

2- العدة و مقاصدها الشرعية كآثار للطلاق: این رساله در مورد مقاصد شریعت در مشروعیت عدت که اثر طلاق است به هدف حصول درجه علمی ماستری در پوهنتون «اکلی محند اولحاج» نوشته و در سال 2016 دفاع شده است. این موضوع در رساله مورد بحث من، به شکل یک بحث جزئی، بررسی شده است.

الاسرة في مقاصد الشريعة قراءة في قضايا الزواج والطلاق في امريكا: این رسال توسط زینب العلوانی، نوشته شده و در انترنیت منتشر شده است. این تحقیق راجع به قضایای ازدواج و طلاق در یک کشور خاص است؛ اما تحقیق من عمومی است. اصلاح المجتمع في منظور مقاصد علاوه بر آن موضوع مقاصد شریعت در رساله ها، کتب و مقالات مختلف مورد بحث قرار گرفته است اما تاهنوز کتابی به صورت مستقل در باب مقاصد شریعت در انحلال ازدواج به زبان فارسی نوشته نشده است برخی مقالاتی به زبان فارسی جهت معلومات نوشته اند که جایگاهی علمی ندارند. بنا بر این تلاش من برای نوشتن مقاصد شریعت در انحلال ازدواج به زبان فارسی کار جدیدی است که من تلاش می کنم با استفاده از روش های علمی و تحقیقی و با رهنمایی استاد رهنما، آن را انجام دهم.

-3

4- الشريعة الاسلامية: این رساله دکتورا می باشد که در پوهنتون سودان در سال 2015 تحقیق و دفاع شده است. این رساله چنانچه از عنوانش پیدا است، راجع به اصلاح جامعه از منظر مقاصد شریعت اسلامی می باشد که مقاصد شریعت در انحلال ازدواج در آن به شکل جزئی بحث شده است.

روش تحقیق:

روش تحقیق من در جمع آوری این رساله به صورت کتاب خانه یی و از نوع تحلیلی-توصیفی بوده است و این بحث؛ چون یک بحث علمی و تحقیقی می باشد از این جهت غالباً در آن از مناهج و معیار های معتبر و معمول علمی که از طرف دانشمندان تحقیق مقرر گردیده، استفاده می نمایم که ذیلاً به مهم ترین آن معیار ها و مناهج اشاره می نمایم:

1. جهت تحریر و تکمیل این بحث علمی تحقیقی نهایت کوشش می نمایم که به مصادر اساسی شریعت اسلامی، کتاب های فقهی، اصول فقه و شروح آن ها استناد کنم و در صورت عدم موجودیت مصادر اصلی و اساسی به منابع فرعی (مراجع) مراجعه کرده ام.
2. توثیق نصوص شرعی (آیات قرآنی، احادیث نبوی -صلی الله علیه وسلم-، اقوال صحابه کرام (رضی الله عنهم) و اقوال علماء را در حاشیه صفحات درج نموده ام.
3. در تخریح احادیث حسب معمول، احادیث را که امام بخاری و مسلم-رحمهما الله- در کتب شان آورده اند، از تخریح آن صرف نظر میکنم؛ چون اهل سنت و جماعت به صحت آن دو اتفاق دارند، اما حکم احادیث سایر کتب حدیث را حتی الامکان با استناد از کتب علمای جرح و تعدیل در پاورقی بیان داشته ام.
4. برای توضیح آیات از تفاسیر مختلف به قدری استفاده کرده ام که مطلب حل شود.
5. ترجمه آیت ها را عمدتاً از تفسیر نور دکتور مصطفی خرمدل و از ترجمه تفسیر تیسیرالکریم الرحمن اقتباس کرده ام.
6. در راستای معرفی اعلام؛ شخصیت های را که مشهور اند، مانند: پیامبران (علیهم السلام)، صحابه کرام که بعنوان راوی احادیث قرار گرفته باشند از معرفی آنها بخاطر جلوی گیری از تطویل رساله صرف نظر کرده ام، اما سائر اعلام را که در متن رساله تذکر داده میشود بطور کوتاه به معرفی گرفته ام.
7. در خاتمه بحث، با بیان نتایج مهم بحث، پیشنهادات، و فهرس آیات، احادیث، اعلام و مصادر و مراجع رساله ام را اختتام داده ام.
- 10- در نوشتن مصادر و مراجع معیار های علمی را بکار گرفته و جهت اختصار و جلوگیری از تطویل از رموز استفاده نموده ام.

امیدوارم که این تحقیق، عمل مفید علمی برای دوست داران علم و دانش باشد و از آنجایی که هیچ عمل انسانی عاری از خطا و نواقص نیست، این رساله نیز از این مستثنی نمی باشد، و رجا مندم که الله متعال بر من منت گذارد همین عمل ناقص و ناچیز را به درگاهش مقبول قرار دهد و برای آنانی که این رساله را مطالعه نموده و محقق آن را در رفع نواقص و کمبودی های آن همکاری و رهنمایی می نمایند، اجر نصیب کند.

خطه بحث: این بحث که تحت عنوان «مقاصد شریعت در انحلال ازدواج» نوشته شده است شامل فصول و مباحث ذیل می باشد:

فصل اول: کلیات

مبحث اول: تعریف، اهمیت و ماهیت مقاصد شریعت

مبحث دوم: اقسام مقاصد شریعت

مبحث سوم: تعریف اصطلاحات بحث

فصل دوم: مقاصد شریعت در طلاق و آثار آن

مبحث اول: مشروعیت طلاق و حکم آن

مبحث دوم: مقاصد کلی مشروعیت طلاق

مبحث سوم: مقاصد جزئی مشروعیت طلاق

مبحث چهارم: مقاصد شریعت در آثار متعلق به طلاق

فصل سوم: مقاصد شریعت در مشروعیت خلع، لعان و تفریق

مبحث اول: مشروعیت و مقاصد شریعت در انحلال ازدواج از طریق خلع

مبحث دوم: مشروعیت و مقاصد شریعت در انحلال ازدواج از طریق لعان

مبحث سوم: مقاصد شریعت در انحلال ازدواج از طریق تفریق

خاتمه: شامل نتیجه گیری، پیشنهادها، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و فهرست منابع

فصل اول

کلیات

مبحث اول: تعریف، اهمیت و ماهیت مقاصد شریعت

مبحث دوم: اقسام مقاصد شریعت

مبحث سوم: تعریف اصطلاحات بحث

این فصل شامل بیان اصطلاحات کلی تحقیق می باشد و در آن به تعریف، اقسام و اهمیت مقاصد شریعت پرداخته می شود و همچنان ضمن بیان یک سلسله مطالب و موضوعات مرتبط به مقاصد شریعت، مهم ترین اصطلاحاتی که در این تحقیق بیشتر ذکر می گردند، تعریف می گردد، و به این ترتیب از طریق این فصل که در حقیقت تمهید اصل موضوع می باشد برای شناخت مهم ترین نکات تحقیق آماده می شویم، این فصل شامل مباحث ذیل است:

مبحث اول: تعریف، اهمیت و فواید مقاصد شریعت

مطلب اول: تعریف مقاصد شریعت

مقاصد شریعت شامل دو کلمه (مقاصد و شریعت) است که در قدم نخست هر کدام جداگانه تعریف می شود و سپس به شکل ترکیبی آن را مطابق دیدگاه علمای متخصص در این موضوع تعریف می نماییم:

الف: تعریف لغوی مقاصد

مقاصد جمع مقصد است و مقصد از ریشه (ق ص د) گرفته شده است و در لغت به معانی ذیل آمده است:

1- مستقیم بودن راه: چنانچه ابن منظور¹-رحمه الله- می گوید: «القصْد استقامة الطريق»² (قصد به معنای مستقیم بودن راه است) و به همین معنا در قرآن کریم استعمال شده است چنانچه الله متعال فرموده است: وَ عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَائِزٌ وَ لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ³

(و هدایت مردمان به) راه راست بر خدا است، و برخی از آن (راهها) بیراهه و کژ است، و اگر (خداوند) می خواست همه شما را هدایت می کرد)

ابن عاشور⁴-رحمه الله- در ذیل تفسیر آیه فوق نوشته است: «أَيُّ عَلَى اللَّهِ تَبْيِينُ الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ وَالِدَعَاءِ إِلَيْهِ

1- ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی ابو الفضل جمال الدین بن منظور انصاری روفعی افریقی، صاحب لسان العرب و امام لغت از نسل روفیع بن ثابت انصاری در سال 630 هجری مصر متولد شده است (و برخی گفته اند در طرابلس غرب تولد یافته است) در دیوان انشاء در قاهره ایفای خدمت می کرد بعد به صفت قاضی در طرابلس انجام وظیفه نموده است و در آخر عمر به مصر برگشت نمود و در آنجا فوت نمود این دانشمند با قلم خود 500 مجلد کتاب نوشته است و در آخر عمر از نعمت بینائی محروم گردیده بود و اخیراً در سال 711 هجری وفات نمود. زرکلی، الأعلام، ج 7 ص 108.

2- ابن منظور، محمد بن مکرم (735 هق) لسان العرب، طبع: اول، 1408 هق، دار صادر، بیروت، ج 11 ص 179 (ماده قصد).
3- النحل: 9.

4- ابن عاشور محمد طاهر بن عاشور: رئیس مفتیان مالکی تونس و رئیس دانشگاه الزيتونة تونس بود در سال (1296) تولد شده و در سال (1393) وفات کرده است، مهم ترین اثر او تفسیر التحرير و التتوير است. زرکلی، الأعلام ج 6 ص 173.

(یعنی بر بالای خداوند است بیان کردن راه های مستقیم و دعوت کردن به سوی او توسط حجت ها و دلائل واضح و آشکار)

2- عدل: همچنان کلمه قصد به معنای عدل کردن و پرهیز از ظلم استعمال شده چنانچه در این شعر آمده است: «على الحكم المأتي يوماً إذا قضَى قضيته أن لا يجور و يقصد»²

(بر حکم آینده که روزی مورد فیصله قرار می گیرد چنان فیصله کرده ام که باید ظلم نکند و عدالت کند)

3- قصد کردن، توجه کردن، اعتماد کردن و اساس یک چیز: چنانچه ابن فارس³-رحمه الله- نوشته است: «القصد الاعتماد و إتيان الشيء»⁴

(قصد به معنای اعتماد کردن، اصل و اساس و آمدن به سوی یک چیز است)

4- میانه روی: همچنان کلمه قصد به معنای میانه روی و عدم افراط آمده است، چنانچه زبیدی⁵-رحمه الله- می نویسد: «القصد في الشيء ضد الإفراط وهو ما بين الإسراف والتقتير، والقصد في المعيشة، أن لا يسرف ولا يقتّر، وقصد في الأمر لم يتجاوز فيه الحد»⁶.

(قصد در چیزی به معنای ضد افراط است که در میان اسراف و کنجوسی قرار دارد، قصد در معیشت

1- ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، التحرير و التتوير، دار سحنون للنشر و التوزيع تونس 1997م، ج 3 ص 353.

2- ابن منظور، لسان العرب ج 3 ص 354.

3- ابن فارس: أحمد بن فارس بن زكرياء قزوینی رازی، از ادیبان لغت و ادب است اصل او از قزوین است که در سال 329 هجری تولد شده است و مدتی در همدان اقامت گزیده بعد به ری سفر کرده و در آنجا در سال 395 هجری از دنیا رحلت کرد و از مشهورترین تصانیف او مقایس اللغة و جامع التأویل فی تفسیر القرآن است. (زرکلی، الأعلام 1/193).

4- رازی، أبو الحسين أحمد بن فارس الرازي: معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، دار الفكر، سال طبع: 7144م. ج 5 ص 95 (ماده قصد).

5- زبیدی: محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبيدي در منطقه بلجرام هند در سال 1145 هـ تولد شده به منطقه زبید یمن بزرگ شده است و به مصر اقامت نموده اثرهای زیاد از خود بجا گذاشته از جمله: تاج العروس، إتحاف السادة المتقين، في شرح إحياء العلوم للغزالي، عشرة مجلدات، طبعة مصر، و (أسانيد الكتب الستة - خ) و (عقود الجواهر المنيفة في أدلة مذهب الإمام أبي حنيفة - ط) مجلدان، و (كشف اللثام عن آداب الإيمان والإسلام) و اثر زیادی دیگری هم تألیف نموده که در اینجا مجال ذکر نیست وی در سال 1205 وفات نموده است تاج العروس زبیدی ج 1 ص 613.

6- زبیدی، محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، (ت: 1205 هـ) تاج العروس من جواهر القاموس، مجموعة من المحققين، دار الهداية، بيروت، لبنان. ج 9 ص 36.

به معنای این است که نه اسراف کند و نه بسیار ممسک باشد، قصد در امر به معنای عدم تجاوز از حد است.

کلمه قصد به همین معنا در حدیث استعمال شده است چنانچه در روایتی آمده است: «عن نافع عن بن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه و سلم الاقتصاد في النفقة نصف المعيشة والتودد إلى الناس نصف العقل وحسن السؤال نصف العلم»¹

(از رافع بن خدیج-رضی الله عنه روایت است که پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- گفته است: میانه روی در نفقه و مصارف نصف زندگی است، دوستی نشان دادن به مردم نصف عقل است و خوب سوال کردن نصف علم است.)

از آنچه در مورد معنای لغوی کلمه قصد نوشته شده چنین بر می آید که این کلمه حسب تقاضای محتوای و سیاق کلام به معانی مختلفی استعمال می شود و معنای حقیقی آن عزم کردن و توجه کردن به سوی یک چیز و هدف قرار دادن آن است و نظر به قرینه ذکر شریعت معلوم می گردد که در اصطلاح مقاصد شریعت مراد از مقاصد اهداف و چیزهایی است که شریعت اسلامی در مشروعیت یا عدم مشروعیت یک حکم هدف قرار می دهد و می خواهد با انجام یا ترک آن همان هدف تحقق یابد.

ب: معنای لغوی شریعت:

کلمه شریعت از ریشه (ش ر ع) گرفته شده و در اصل لغت به معنای جای برآمدن آب است.² و به معانی زیادی همچون دین، ملت، راه، سنت و راهی که مردم به آن می روند و یا مذهبی که از آن پیروی می کنند استعمال شده است.³

فیومی⁴-رحمه الله- می نویسد « والشريعة بالكسر الدين، والشرع مثله مأخوذة من الشريعة وهي: مورد

1- طبرانی، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، المعجم الأوسط، طبع دار الحرمين - القاهرة ، 1415، شماره حدیث: 6744 (البانی این حدیث را در سلسله الاحادیث الضعیفة ج 1 ص 290 ضعیف گفته است).

2- جوهری، اسماعیل بن حماد (ت: 393هـ)، الصحاح فی اللغة، دارالعلم الملايين - بیروت 1979م. ج 3 ص 371 (ماده شرع).

3- ابن منظور، لسان العرب 86/7، زبیدی، تاج العروس ج 11 ص 198.

4- فیومی: ابوالعباس احمد بن محمد فیومی در سال 700 هـ در مصر متولد شد و در سال 770 هـ در مصر وفات یافت. او ادیب و زبان شناس و نویسنده بود که کتابهای غریب شرح الوجیز و نثر الجمان فی تراجم الأعیان و مختر معالم التنزیل نیز از او می باشد. زرکلی، الأعلام، ج 4 ص 216).

الناس للاستقاء، سميت بذلك لوضوحها وظهورها، وجمعها شرائع، وشرع الله لنا كذا أي أظهره وأوضحه»¹

(شرعة به کسر شین به معنای دین است و شرع مثل آن از شریعت ماخوذ است و آن عبارت از جایی است که مردم به خاطر گرفتن آب جمع می شوند، شریعت به این نام مسمی شده است زیرا واضح و ظاهر است، جمع آن شرائع است و مفهوم «شرع الله لنا کذا» این است که خداوند برای ما چیزهایی را آشکار و واضح ساخت).

ج: تعریف ترکیبی (مقاصد شریعت)

به دلیل اینکه بحث روی مقاصد شریعت با همین عنوان جدید است، از علمای متقدمین در مورد تعریف مقاصد شریعت چیزی نقل شده است و علمای متاخرین که در مورد مقاصد شریعت و اهمیت آن کتب، مقالات و رساله هایی را تحریر نموده اند، آن را به عبارات مختلف تعریف کرده اند که در ذیل به برخی آن ها اشاره می شود:

1- دکتر وهبه زحیلی²-رحمه الله- مقاصد شریعت را چنین تعریف نموده است: «هي المعاني والأهداف الملحوظة في جميع أحكامه أو معظمها، أو هي الغاية من الشريعة و الأسرار التي وضعها الشارع عند كل حكم من أحكامه»³

(مقاصد شریعت عبارت از معانی و اهدافی است که در تمام احکام یا بسیاری آن ها در نظر گرفته شده است، یا به عبارت دیگر عبارت از اهداف شریعت و اسراری است که شارع آن را در هر حکمی از احکام شرعی وضع کرده است.)

2- علال فاسی⁴-رحمه الله- مقاصد شریعت را چنین تعریف کرده است: «هي الغاية والأسرار التي وضعها

1- فیومی، أحمد بن محمد بن علي الحموي (ت: 770 هـ) المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ط: 1 س: 1418 هـ، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت لبنان. ج 1 ص 310.

2- دوکتور وهبة بن مصطفى زحيلي، فقيه و دانشمند بزرگ جهان اسلام بود، او در سال (1932 میلادی) در دیر عطیه در نزدیک شهر دمشق متولد و در ماه اگست سال 2015 میلادی در شهر دمشق وفات یافت، از دکتر زحیلی تألیفات و آثار گرانبهای زیادی بجا مانده است از قبیل: الفقه الإسلامي و أدلته، اصول الفقه الإسلامي، التفسير الوجيز، جهود تقنين الفقه الإسلامي، الوجيز في أصول الفقه، موسوعة الفقه الإسلامي المعاصر وغيره، که تألیفات ایشان در حقیقت خدمات ارزنده است که به جهان اسلام تقدیم گردیده . <http://www.nedayesunnat.com>

3- زحیلی، زحیلی ، وهبة بن مصطفى، اصول الفقه الإسلامي، دار الفكر المعاصر – دمشق، الثانية ، 1418 هـ / 1017/2.

4 فاسی: عبد الله بن عبد السلام بن علال فاسی، در شهر فاس به دنیا آمد و در شهر قرویین آموزش دید، او به حیث سفیر در فرانسه کار کرده و سپس عهده دار قضاوت در شهر فاس شد و به مدت سه سال قضاوت کرد، او سر انجام در سال 1348 هـ موافق با 1929 م وفات کرد. زکلی، الأعلام، ج 4 ص 98.

الشارع عند كل حكم من أحكامها»¹

(مقاصد شریعت عبارت از مرام و اسراری است که شارع آن را در هر حکمی از احکام شریعت مقرر داشته است.)

3- ابن عاشور-رحمه الله- مقاصد شریعت را به این شکل تعریف نموده است: «هي المعاني والحكم الملحوظة للشارع في جميع أحوال التشريع أو معظمها، بحيث لا تختص ملاحظتها بالكون في نوع خاص من أحكام الشريعة، فيدخل في هذا أوصاف الشريعة وغاياتها العامة والمعاني التي لا يخلو التشريع عن ملاحظتها»²

(مقاصد شریعت عبارت از معانی و حکمت های ملحوظه شارع در تمام حالات تشریع یا در بخش بزرگ آن می باشد، به گونه ای که مراعات آن مختص به یک نوع خاصی از احکام شریعت نیست بلکه در آن اوصاف شریعت و سایر معانی و اهداف عمومی داخل است که شریعت آن را در نظر می گیرد.)

4- مقاصد شریعت در کتاب المقاصد فی المذهب المالکی چنین تعریف شده است: «هي المعاني المترتبة على الاعتقاد، و الأفعال، والفضائل المستفادة من الأحكام الشرعية سواء أكانت تلك المعاني: حكما جزئية، أم مصالح كلية، أم سمات إجمالية»³

(مقاصد شریعت عبارت از همه حکمت های ملحوظه در احکام شرعی، و معانی مرتب شده بر آنها، خواه آن معانی حکمت های جزئی باشد یا مصالح کلی و یا نشانه های اجمالی باشد، که همه در ضمن یک هدف واحد جمع می شود که عبارت از : تقریر عبودیت الله متعال و جلب مصلحت انسان ها در دنیا و آخرت است.)

تعرفاتی که در فوق ذکر شد تقریباً همه مشابه یک دیگر می باشند و با در نظر داشت همه تعرفاتی که از علما در مورد مقاصد شریعت نقل گردیده است، چنین بر می آید که مقاصد شریعت عبارت است از آن عدت مصلحت های دنیوی و اخروی که الله متعال در دین خود برای بندگانش در نظر گرفته است و در مجموع مقاصد شریعت عبارت از جمیع آن مصالحی است که شریعت اسلامی آن با ایجاب یا نهی یک حکم آن را در نظر گرفته و در واقع مقاصد همان اهداف و چیزهایی است که شریعت اسلامی در مشروعیت یا عدم مشروعیت یک حکم هدف قرار می دهد و می خواهد با انجام یا ترک آن همان هدف به دست بیاید و به این ترتیب مصلحت بنده گان محقق شود.

1- فاسی، علال، مقاصد الشریعة الإسلامية و مکارمها، دار إحياء التراث العربی - بیروت 2001م. ص 7.
2- ابن عاشور، محمد الطاهر، مقاصد الشریعة الإسلامية، تونس : مكتبة الإستقامة، چاپ اول 1366 هـ ق ص 51.
3- خادمی، نورالدین، المقاصد فی المذهب المالکی خلال القرنین الخامس والسادس الهجریین ص 421.

مطلب دوم: اهمیت و فواید شناخت مقاصد شریعت

در میان پیروان برخی مذاهب، تفکری حاکم شده بود که در نتیجه آن با احکام به خصوص عبادات بعنوان مجرد تکلیف و الزام برخورد می کردند و انجام این احکام را به خاطر ادای حق خداوند مُتعال و ابرای ذمه خود با دقت، واجب می دانستند و مبالغات و احتیاطات فراوانی را که موجب پیچیدگی و افزایش سختی و تکلف در عبادات می شود به آن ها افزودند و روح و مقاصد عبادات و اینکه نوعی رأفت و مصلحت و آسانی به شمار می روند، پنهان نمودند. از این جهت حتی رخصت های منصوص را نیز به نحوی از بین بردند¹ در حالی که شریعت اسلامی در تطبیق و اجرای احکام و مشروعیت آن ها اهداف و مقاصد بزرگی را تعیین کرده است که باید مورد رعایت قرار گیرند، بنا بر این مهم است از طریق نکات ذیل اهمیت و فواید فهم مقاصد شریعت را بدانیم.

فهم و شناخت مقاصد شریعت فواید و آثاری زیادی دارد که در ذیل به برخی آن ها اشاره می شود:

1- درک مقاصد شریعت عمق فهم مجتهد را بالا می برد و می تواند در استخراج احکام و مسائل مطابق اهداف و مقاصد شریعت عمل کند و هر مسئله ای که جدیداً پیدا می شود با در نظر داشت قواعد اساسی شریعت اسلامی و اهداف و مقاصد آن حکم آن را به آسانی پیدا کند، و بزرگ ترین فایده فهم مقاصد شریعت به مجتهدین می رسد، زیرا آنان می توانند در روشنی آن، مسایل را استخراج نمایند و سپس از طریق آنان منفعت فهم مقاصد به تمام امت می رسد و فکر مقاصدی مرجع اساسی برای مجتهدین می باشد.²

2- فهم مقاصد شریعت در شناخت اهمیت مصالح کمک می کند، چنانچه عز بن عبدالسلام³ -رحمه الله- در این مورد می نویسد: «و من تتبع مصالح الشرع فی جلب المصالح و درء المفسد حصل له من مجموع ذلك اعتقاد أو عرفان بأن هذه المصلحة لا يجوز اهمالها»⁴

(و کسی که مصالح شریعت را در جلب مصالح و دفع مفسد تتبع و جستجو کند، از مجموع آن به این

¹- ریسونی، احمد عبدالسلام، الاجتهاد، النص، الواقع، المصلحة، ترجمه، سعید ابراهیمی، مکتبه الکترونیکی القلم ص 54.

²- ریسونی، احمد عبدالسلام، الفكر المقاصدی قواعد و فوائده، منشورات جریده الزمن، 1999، مطبعة النجاح الجديدة، الدار البيضاء ص 90.

³- ابن عبدالسلام: عبدالعزیز ابن عبدالسلام ابن ابی القاسم ابن حسن، سلمی دمشقی، عز الدین ملقب به سلطان العلماء است و در سال 577 هجری مطابق با 1181 میلادی در دمشق تولد شده است، او مجتهد و فقیه شافعی بوده و از جمله تألیفات او التفسیر الكبير، الالمام فی ادلة الاحکام قواعد الشریعة، الفوائد، قواعد الاحکام فی اصلاح الانام و .. می باشد، او در سال 660 هجری موافق با 1262 میلادی در قاهره وفات کرده است. (زرکلی، الاعلام ج 4 ص 21).

⁴- ابن عبدالسلام: ابو محمد عز الدین (ت 660)، قواعد الأحکام فی مصالح الأنام، دار الجیل بیروت- لبنان. 160/2.

اعتقاد یا معرفت می رسد که اهمال این مصلحت جایز نیست.)

3- علم به مقاصد شریعت راهی درستی برای پرهیز از شبهات و رسیدن به محکمت شریعت است، و این راهی راسخین فی العلم است که الله متعال آنان را در کتاب خود چنین توصیف کرده است¹:

(هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ)²

(او ذاتی است که کتاب را بر تو نازل کرد، و بخشی از آن آیات محکمی هستند که معانی آن واضح و روشن است و آنها اصل کتاب هستند. و بخشی از آن «متشابهات» هستند (که احتمال معانی دیگری هم دارند)، و اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه انگیزی و تاویل نادرست آن، به دنبال متشابهات می روند، و تاویل آن را جز خدا کسی نمی داند، و راسخان در علم می گویند: به آن ایمان آورده ایم، همه از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان پند نمی پذیرند).

4- از ثمرات دیگر علم به مقاصد شریعت، قوی شدن یقین و زیادت ایمان و تصدیق به شریعتی است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- آن را برای بشریت آورده است، زیرا زمانی که می بینیم شریعت اسلامی با اهداف و مقاصد خاص و عامی بنا شده و احکام و برنامه هایش با اهداف تعیین شده سازگاری دارد، به این نتیجه می رسیم که این شریعت، الهی بوده و از یک آدرس که همان خداوند متعال است به ما رسیده است زیرا اگر مراجع متعدد می داشت حتما در احکام و مقاصد آن تفاوت هایی به میان می آمد.³

5- فهم مقاصد خستگی و سستی را رفع می کند و عمل انسان را مستحکم و متقن می گرداند، زیرا انسان زمانی بر یک عمل اقدام می نماید و نمی داند که به کدام هدف آن را به انجام می رساند و نتایج حاصله آن را نیز نمی فهمد، در این صورت معلوم است که انسان در عمل و سعی خود به تحیر و اضطراب و به خستگی و تنبلی مواجه می شود؛ اما بر عکس اگر انسان به مقصد و آینده عمل خویش پی ببرد این سبب

1- الخلیفی، ریاض منصور، المقاصد الشرعية و أثرها فی فقه المعاملات المالية، مجلة جامعة الملك عبدالعزيز، سال 17 شماره 1 ص 7

2- آل عمران: 7.

3- شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، تحقیق ابو عبیده مشهور بن حسن آل سلیمان، نشر دار ابن عفان، چاپ اول، سال 1417 هـ ص 3 (با اختصار).

- می شود تا وی کار خویش را به خوبی و به اتقان انجام دهد.¹
- 6- نظر به اهمیت والایی که فهم مقاصد شریعت دارد امام جوینی²-رحمه الله- برای کسی که مقاصد شریعت را نمی داند بصیرت اجتهادی را از او نفی کرده و چنین نوشته است: «و من لم يتفطن المقاصد في الأوامر و النواهي فليس على بصيرة في وضع الشريعة»³
- (و کسی که مقاصد شریعت را در اوامر و نواهی نداند او بصیرت و توانایی را در اجتهاد و وضع قوانین شرعی ندارد.)
- 7- پرهیز از بدعت در دین یکی دیگر از آثار و فواید فهم مقاصد شریعت است، زیرا بنابراین آنچه که مربوط به امور اساسی و اصلی دین است در زمان رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- (در قرآن و سنت) بیان شده است اما با این حال علما و صاحب نظران قواعدی شامل را که ناظر بر مقاصد اصلی شریعت است از آن اصول کلی گرفته اند، تا مسائل مستحدثه و جدید، در روشنی آن ها رفع شود. لذا هیچ قاعده ای که انسان ها به آن نیاز دارند، نمانده مگر آنکه در شریعت بیان شده، قواعد کلی در زمینه ضروریات، حاجیات، تکمیلیات و سایر مسائل، همگی به صورت کامل در لابلای آیات قرآنی و احادیث نبوی تقریر شده اند، به این اساس زمانی که فهم قواعد و مقاصد وجود داشته باشد کسی مرتکب احداث بدعت نمی شود.⁴
- 8- زمانی که برای ما به روشنی و وضوح، تبیین شود که شریعت هیچگونه هدفی بجز تأمین مصالح بندگان، ندارد و تمامی نُصُوص و احکام آن، تنها، به دنبال تحقیق آن مصالح به همراه دفع مفسد هستند، حق ماست و بر ما واجب است تا با کُلِّیة نُصُوص شریعت و احکام آن، بر همین اساس، برخورد کنیم. به گونه ای که آن ها را به صورت فهم مصلحتی، درک کنیم و تطبیق مصلحتی بدهیم و همچنین بعنوان معیار مصلحتی در نظر بگیریم.⁵
- 9- فهم مقاصد مهنج فکر و نظر است و هر کسی می تواند به اندازه علم و دانش خویش از آن بهره مند شود

¹- ریسونی، فکر المقاصدی قواعد و فوائده، ص 115.

²- امام جوینی: نام او ابراهیم بن محمد بن المؤید ابي بکر بن حمويه مشهور به امام جوینی و ملقب به صدر الدین می باشد که در سال 644 هجری موافق با 1322 میلادی تولد شده است. او شیخ خراسان بر زمان خود بود و به خاطر طلب علم به عراق، شام، حجاز، تبریز و سایر شهر های مشهور آن وقت سفر کرده و اخیر در سال 722 هجری موافق با 1246 میلادی در عراق وفات کرد. زرکلی، الاعلام ج 1 ص 63.

³- جوینی، عبد الملك بن عبد الله بن يوسف الجويني أبو المعالي البرهان في أصول الفقه، الناشر: الوفاء - المنصورة - مصر، الطبعة الرابعة، 1418. ج 1 ص 195.

⁴- شاطبی، ابراهیم بن موسی (1418 هـ) الإعتصام فی اصول الشريعة، تحقیق محمود طعمه حلبی، دار المعرفة، بیروت، ج 2 ص 305.

⁵- ریسونی، الاجتهاد، النص، الواقع، المصلحة ص 48.

و همچنان فهم مقاصد در مورد فتح و سد ذرائع کمک می کند.¹

مطلب سوم: دلایل اثبات مقاصد شریعت

بحث مقاصد شریعت در تالیفات و آثار علمای متقدمین به طور چشم گیر دیده نمی شود اما علما معاصر به آن اهمیتی زیادی داده و به روش های مختلف آن را مورد بحث و بررسی قرار داده اند، اینجا لازم است که دلایل اثبات مقاصد شریعت واضح گردد تا ارزش و اهمیت بیش تر آن معلوم شود، در این مطلب به برخی دلایل اثبات مقاصد شریعت به گونه ذیل اشاره می شود:

الف: کتاب الله: اگر آیات قرآن کریم به دقت مطالعه و تدبر شود به این نکته پی می بریم که شریعت اسلامی به منظور تحقق مصالح دنیوی و اخروی انسان ها آمده است، با آن هم در ذیل به بیان برخی آیاتی می پردازیم که از آن ها به گونه واضح اثبات مقاصد شریعت استدلال می شود:

1- قول الله متعال: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)²

(و من جن و انسان را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند)

وجه استدلال: در این آیه الله متعال هدف خلقت انسان ها و جنیات را مشخص کرده است که آن عبادت می باشد، پس معلوم می گردد مقرر کردن هر حکم و هر قانون در شریعت به اساس مقاصد و اهداف خاص و عام می باشد.

2- قول الله متعال: (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)³

(خداوند برای شما آسانی می خواهد، و نمی خواهد به شما سختی روا بدارد، تا شمار روزها را کامل کنید و خدا را به پاس آنکه شما را هدایت کرده است به بزرگی یاد کنید، و باشد که سپاسگزار باشید.)

وجه استدلال:

¹- ریسونی، الفكر المقاصدی قواعد و فوائده ص 105.

²- الذاریات: 56.

³ البقرة: 185.

این آیه صراحتاً دلالت می کند که الله متعال در تشریح احکام اهداف و مقاصد را دنبال می کند چنانچه سید قطب¹-رحمه الله- این آیه را یکی از قواعد بزرگ قرآن دانسته و در مورد اهمیت آن چنین می نویسد: « وهذه هي القاعدة الكبرى في تكاليف هذه العقيدة كلها. فهي ميسرة لا عسر فيها. وهي توحى للقلب الذي يتدورها ، بالسهولة واليسر في أخذ الحياة كلها وتطبع نفس المسلم بطابع خاص من السماحة التي لا تكلف فيها ولا تعقيد. سماحة تؤدي معها كل التكاليف وكل الفرائض وكل نشاط الحياة الجادة وكأنما هي مسيل الماء الجاري ، وغو الشجرة الصاعدة في طمأنينة وثقة ورضاء. مع الشعور الدائم برحمة الله وإرادته اليسر لا العسر بعباده المؤمنين»²

(این آسانی ، قاعده بزرگی در همه تکالیف این دین است، و عقیده اسلام آسان است و سختی در آن نیست . این آیه به دلی که آن را چشیده و فهمیده باشد، الهام می کند که در همه زندگی سادگی و آسانی را پیشه سازد، و نفس مسلمان را در طبیعت خاصی از وقار، قالب ریزی می کند که در آن نه از دشواری خبری است و نه از پیچیدگی اثری . عزت و وقاری است که همه تکالیف و فرائض و همه کوششها و تلاش های زندگی با تمام نشاط، با بودن آن مانند آب روان انجام می یابد و گوئی از نظر آرامی و استواری و خشنودی ، مانند آب روان است یا رویش درخت سر به فلک است که با حفظ این آرامش و اطمینان ، پیوسته با رحمت و رأفت خدا آشنا است و همیشه میل او را به آسانگیری نه سختگیری بر بندگان مومن می باشد.)

3- قول الله متعال:(الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ)³

(الف - لام - را. این کتاب حکمت آمیز است.)

وجه استدلال: در این آیه الله متعال کتاب خود را به حکیم بودن توصیف کرده است و این نشان می دهد که تمام احکام آن دارای حکمت های مختلف می باشد و اهداف و مقاصد را دنبال می کند.

4- قول الله متعال: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)⁴

1- سید قطب در تاریخ (1324 - 1285) ه.ش. ادیب متفکر، مفسر اسلامی مصری، در روستای موشه (موشا) از توابع استان اسیوط مصر- که به روستای عبد الفتاح نیز معروف است- دیده به جهان گشود. او در سن شش سالگی وارد مدرسه شد، در سال دوم ابتدایی شروع به حفظ قرآن کرد و در سال چهارم ابتدایی در سن ده سالگی حافظ کل قرآن کریم شد. وی خدمات بی شمار و آثار گرانبها دارد از جمله: مهمه الشاعر فی الحیاه و شعر الجیل الحاضر، الشاطی المجهول، التصویر الفنی فی القرآن، العداله الاجتماعیه فی الاسلام، تفسیر " فی ظلال القرآن، الدراسات الاسلامیه، الجهاد فی سبیل الله و... (فائز، ابراهیم محمد، سید قطب و بیداری اسلامی، تهران: نشر احسان، 1384 ص 5).

2 سید قطب، ابراهیم حسین، فی ظلال القرآن، ، طبع: 17، دار الشروق، 1412هـ، قاهره، مصر ج 1 ص 172.

3- یونس: 1.

4- الانبیاء: (107).

(و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.)

وجه استدلال: خداوند متعال در آخرین بخش های سوره انبیاء به رحمت بودن پیامبر-صلی الله علیه وسلم- اشاره می کند و خطاب به او می گوید و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. پس پیامبر-صلی الله علیه وسلم- رحمت الهی است که انسان ها به وسیله او هدایت می شوند. بنا بر این اگر شریعتی که محمد-صلی الله علیه وسلم- برای بشریت آورده است دارای اهداف، مقاصد و مصالح نباشد، نمی توانیم بگوییم که مشتمل رحمت است.¹

به همین خاطر فقهاء با استدلال از نصوص شرعی قاعده «المشقة تجلب التيسير» را وضع کرده اند زیرا اساس شریعت اسلامی بر یسر و آسانی بنا شده و به همین ملحوظ هرگاه سختی و مشقت به میان بیاید، این امر باعث جلب آسانی می شود و در آن سهولت به وجود می آید، چنانچه در «مجملة الاحكام العدلیة» نگاشته شده است: «يَعْنِي: أَنَّ الصُّعُوبَةَ تَصِيرُ سَبَبًا لِلتَّسْهِيلِ وَيُلْزَمُ التَّوَسُّعُ فِي وَقْتِ الْمَضَائِقَةِ»²

(مفهوم قاعده مذکور) این است که صعوبت و سختی سبب تسهیل و آسانی می شود و در وقت مضایقه وسعت و فراخی لازم می گردد.)

این قاعده از مهم ترین عملی شریعت اسلامی است و خلاصه اینکه دین اسلام در تمام احکام، عبادات و معاملات جنبه یسر و آسانی را مراعات نموده است. ابن نجیم³-رحمه الله- در مورد اهمیت این قاعده می گوید: «قال العلماء: يتخرج على هذه القاعدة جميع رخص الشرع وتخفيفاته»⁴

(علماء گفته اند: به اساس این قاعده تمام رخصت ها و تخفیفات شریعت، بیرون می آید و بنا می شود.)

این قاعده مانند سایر قواعد فقهی در اصل از آیات قرآن کریم و احادیث مطهر پیامبر-صلی الله علیه وسلم- استنباط شده است که در ذیل بیان می شود:

1- الجزائري، جابر بن موسى أبو بكر الجزائري، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الخامسة، 1424هـ/2003. م ج 3 ص 448.

2- مجموعه ای از علماء، مجلة الاحكام العدلیة، نور محمد، کارخانه تجارت کتب، آرام باغ، کراچی، ماده 17. ص 18.

3- ابن نجیم: زين الدين ابن ابراهيم ابن محمد مشهور به ابن نجيم متوفى سال 970 هـ - 1563 م فقيه حنفي واز علماء مصر می باشد. تصنیفات زیادی دارد از جمله: 1 - الأشباه والنظائر در علم فقه 2 - البحر الرائق فی شرح كنز الدقائق در علم فقه 3 - الرسائل الزينية 4 - رساله در مسائل فقهی و 5 - الفتاوى الزينية. زرکلی، الاعلام ج 3 ص 64.

4- ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم، الأشباه والنظائر على مذهب أبي حنيفة النعمان، دار الكتب الاسلامی بيروت لبنان، ج 8 ص 75.

الف: قرآن کریم: اساس قاعده « المشقة تجلب التيسير » را می توانیم از آیات ذیل استنباط نماییم:

1- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾¹

ترجمه: خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی کند، هر کار نیکی که انجام دهد به سود خود کرده، و هر کار بدی که انجام دهد به زیان خود کرده است.

این قاعده نشان می دهد که در دین اسلام حرج و تکلیف ملایطاق نیست و هر کس به انداز توانش مکلف می گردد شیخ رشید رضا-رحمه الله--رحمه الله- می نویسد: « وَهَذَا أَصْلٌ أَوْسَعُ مِمَّا قَبْلَهَا وَأَصْلًا لَهَا، فَاللَّهُ لَمْ يُكَلِّفْنَا فِي دِينِهِ وَشَرْعِهِ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ، وَلَا يَدْخُلُ فِي وُسْعِنَا امْتِثَالُهُ بِغَيْرِ عُسْرٍ وَلَا حَرَجٍ »²

ترجمه: این قاعده وسیع تر از قاعده (یرید الله بکم الیسر) است، زیرا الله متعال ما را در دین و شریعتش مکلف به انجام چیزی نگردانیده است که ما طاقت آن را نداشته باشیم و اطاعت از آن بدون سختی و حرج ممکن نباشد.

2- ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾³

ترجمه: و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است. (و بلکه تکالیف و وظائفی را مقرر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و با توان انسانی سازگار است).

از آیه فوق دانسته می شود که دین اسلام چه تکالیف و وظائف آن باشد و چه عبادات و مقررات آن، همه و همه مطابق فطرت و تاب و توان انسان در آن مورد نظر می باشد، پاسخگوئی این دین به فطرت انسان و آزادکردن قوت فطری، و آن را متوجه ساختن به سوی پیشرفت و ترقی کردن، در برنامه های این دین آسمانی مد نظر است، پس این برنامه اصیلی است و ریشه در گذشته های بشریت دارد، و گذشته را هم به حال پیوند می دهد.⁴

ب: سنت پیامبر-صلی الله علیه وسلم-: اقوال، گفتار و تقریرات پیامبر-صلی الله علیه وسلم- نیز

¹ البقرة: 286.

² الحسيني، محمد رشيد بن علي رضا تفسير المنار بيروت، الهيئة المصرية العامة للكتاب سنة النشر، 1990 م. ج 1 ص 96.

³ الحج: 78.

⁴ سيد قطب، في ظلال القرآن، ج 3 ص 1774.

دلالت بر این دارند که در شریعت اسلامی اهداف و مقاصد در نظر گرفته می شود، چنانچه در ذیل به یک حدیث اشاره می شود که بیان کننده همین مطلب است:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارًا»¹

ترجمه: از ابن عباس-رضی الله عنهما روایت است پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: در اسلام ضرر رساندن بخود و دیگران جایز نیست.

در این حدیث از ضرر رساندن به دیگران منع شده است و نشان می دهد که هدف شریعت اسلامی در احکام و قوانین وضع شده دور کردن ضرر از مردم است، این حدیث در حقیقت اساس یک قاعده فقهی کلانی است که فقهاء آن را به نام قاعده «الضرر يزال» عنوان داده اند، چنانچه در «شرح القواعد الفقهية» آمده است: «القاعدة الثامنة عشرة: «لا ضرر ولا ضرار» أي لا فعل ضرر ولا ضرار بأحد في ديننا أي لا يجوز شرعاً لأحد أن يلحق بآخر ضرراً ولا ضراراً وقد سبق ذلك بأسلوب نفي الجنس ليكون أبلغ في النهي والزجر»²

قاعده هجدهم: فعل ضرر و ضرر رساندن به هیچ کس در دین ما نیست، یعنی شرعاً جایز نیست که به شخص دیگری به هیچ عنوانی ضرر رسانده شود و این قاعده به اسلوب نفی جنس گفته شده است تا اینکه نهی و زجر به گونه مبالغه صورت بگیرد.

همچنان قاعده مشهور دیگر در فقه تحت عنوان «الامور بمقاصدها» می باشد و مفهوم مکمل آن این است که حکم هر امر و هر عمل نظر به مقصد و هدف انجام آن است، چنانچه در شرح القواعد الفقهية نوشته است: «إن الكلام على تقدير مقتضى، أي: أحكام الأمور بمقاصدها، لأن علم الفقه إنما يبحث عن أحكام الأشياء لا عن ذواتها»³

(همانا کلام بر تقدیر مقتضی است یعنی احکام امور به مقاصد آن تعلق می گیرد، زیرا علم فقه از احکام اشیاء بحث می کند نه از ذوات آن.)

1 - ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد قزويني، ت 273 هـ، سنن ابن ماجه، با تعليق از محمد ناصر الدين الباني) چاپ كتاب خانه المعارف، رياض چاپ اول. بَابُ مَنْ بَنَى فِي حَقِّهِ مَا يَضُرُّ بَجَارِهِ، شماره حدیث: 2319 (ناصر الدين الباني در ارواء الغلیل، ج 3 ص 408 این حدیث را صحیح گفته است و حافظ هیثمی می گوید: «فيه ابن إسحاق وهو ثقة ولكنه مدلس» 60. هیثمی، حافظ نور الدين علي بن أبي بكر الهیثمی المتوفى سنة 807. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفكر، بيروت، طبعة 1412 هـ، ج 4 ص 128.

2 - زرقاء، أحمد بن الشيخ محمد الزرقاء - ت 1357 هـ، شرح القواعد الفقهية، دار القلم، بيروت، لبنان، ص 93.

3 - زرقاء، شرح القواعد الفقهية ص 47.

اساس و بنياد اين قاعده نيز در حديث ذيل بيان شده است¹: « عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»²

(عمر بن خطاب - رضي الله عنه - مي گوید: از رسول الله - صلى الله عليه وسلم - شنيدم که فرمود: مدار اعمال بر اساس نيت است، هر کس از عملش همان بهره را مي برد که قصد آن را کرده است، هر کس براي خشنودي خداوند و رسول او هجرت کند، هجرتش براي خدا و رسول خواهد بود و هر کس به خطر دنيا و متاعي هجرت کند که بدان برسد و يا در هجرتش زني را قصد کند و بخواهد با او ازدواج کند، هجرتش براي آن بوده که بسويش هجرت نموده است.)

حديث مذکور در حقيقت اصل و اساس قاعده (الأمر بمقاصدها) می باشد و اين حديث مقام بزرگی در ميان احاديث دارد و امام شافعی -رحمه الله- آن را ثلث دين خوانده است، چنانچه نووی³ -رحمه الله- می نويسد: « هذا الحديث مجمع على عظم موقعه في الدين، حتى قال الشافعي: إنه ثلث الإسلام، ويدخل في سبعين بابا من الفقه.»⁴

(بر عظمت موقعيت و مقام اين حديث در دين اجماع شده است، تا اينکه امام شافعی -رحمه الله- گفته است: آن ثلث اسلام است و در هفتاد باب فقه داخل می شود.)

1- « عَنْ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - أَنَّهَا قَالَتْ: مَا خَيْرَ رَسُولٍ اللَّهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا

¹- زرقاء، شرح القواعد الفقهية ص 48.

²- صحيح البخارى، ج 1 ص 2 شماره حديث: (1).

³- امام نووی: يحيى بن شرف بن نووى دمشقى معروف به محي الدين و ابوزكريا است. او فقيه زاهد و محدث و حافظ بود، استاد شافعى ها و ستون مذهب شافعى است. تأليفاتى در فقه و حديث و لغت دارد، از مشهورترين كتاب هابيش المجموع شرح المهذب، رياض الصالحين، شرح صحيح مسلم، تهذيب الاسماء و اللغات مى باشد. نووى در سال ۶۷۶ هجرى وفات كرد. ابن سبكي، طبقات الشافعية الكبرى، ج ۴، ص ۴۷۱. معجم المؤلفين ج 4 ص 98.

⁴- نووى، يحيى بن شرف، شرح صحيح مسلم. بيروت: دار الكتب العلمية، ج 1 ص 55.

أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا، مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ»¹

(از حضرت عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: هر گاه پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - در بین دو چیز (کار) مخیر می گردید، آسان ترین آنها را انتخاب می کرد، مادامی که گناه نبود و اگر گناه می بود، دورترین مردم از آن بود.)

از حدیث مذکور معلوم می شود که اساس احکام شرعی بر مقاصد بنا شده و به همین خاطر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با در نظر داشت اصل آسانی در شریعت هرگاه در میان دو امر قرار می گرفت، آسان تر آن را انتخاب می کرد.

ج: اجماع: علامه آمدی² - رحمه الله - در این مورد اجماع علما را نقل نموده و چنین می نویسد: «إن أئمة الفقه مجمعة على أن أحكام الله تعالى لا تخلو عن حكمة ومقصود، وإن اختلفوا في كون ذلك بطريق الوجوب»³ (امامان فقه اجماع دارند بر اینکه احکام خداوند متعال از حکمت و مقصود خالی نیستند اگر چه علما در مورد وجوب آن اختلاف کرده اند.)

¹ - صحیح البخاری، کتاب المناقب، باب صفة النَّبِيِّ - صلی الله علیه وسلم ، شماره حدیث: 3560.
² - علامه آمدی: أبو الحسن سیف الدین علی بن احمد الأمدی، در سال 551 هـ ق در دیار بکر ترکیه به دنیا آمده، از جمله اصولیین میباشد، در ابتداء تابع مذهب حنبلی بود، بعداً به مذهب شافعی گرایش پیدا کرد، به بغداد رفت در بخش قراءات، اصول دین، اصول فقه و فلسفه علم آموخت، به مصر رفت بعداً به شام رخت سفر بست و در همانجا در سال (631 هـ ق) از دنیا رحلت نمود. ابن خلکان، أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلکان، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، تحقیق: إحسان عباس، دار صادر - بیروت ج 1 ص 329.
³ - آمدی، علی بن احمد، الإحكام في اصول الأحكام، دار الفكر العربي، چاپ دوم 1399 هـ- 1979 م، ج 3 ص 250.

مبحث دوم: اقسام مقاصد شریعت

مقاصد شریعت اسلامی انواع زیادی دارد و به اعتبارات و حیثیات مختلف به اقسام متعدد تقسیم می شود که در این مبحث به بیان برخی از انواع و اقسام عمده آن پرداخته می شود و قبل از بیان آن ها باید گفت که یکی مقاصد شارع است و یکی مقاصد مکلف:

الف: مقاصد شارع عبارت از مقاصدی است که از طریق نزول وحی، و وضع شریعت اسلامی آن را در نظر گرفته است. این مقاصد بصورت اجمال در جلب منافع و دفع مفسد در دنیا و آخرت متمثل می شود.¹

ب . مقاصد مکلف عبارت از مقاصدی است که شخص مکلف در مجموع تصرفات خود قصد نموده و آن را دنبال می کند و نظر به تفاوت نیت در صحت و فساد فعل مؤثر است و برخی از این مقاصد با مقاصد شریعت موافق می باشد و برخی دیگر مخالف.²

مطلب اول: اقسام مقاصد به اعتبار عمومیت و خصوصیت تشریح

مقاصد شریعت به اعتبار عمومیت و خصوصیت تشریح به بخش های ذیل تقسیم شده است:

الف: مقاصد عمومی

مقاصد عمومی عبارت از اهدافی است که شریعت اسلامی در تمام حالات و یا در اغلب مسایل شرعی آن را رعایت کرده است، مانند هدف تیسیر و آسانی و رفع حرج در عبادات، معاملات، احکام خانوادگی، جنایات، حدود و غیره.³

ب: مقاصد کلی

مقاصد کلی عبارت از مقاصدی است که شریعت اسلامی تحقق آنها را در باب معین و یا در حالات مشابه و خاص آن را مراعات نموده است، مانند اهداف تعیین شده در تصرفات مالی، قضاء و شهادت و غیره.⁴

¹- شاطبی، الموافقات ج 2 ص 7.

²- مرجع سابق.

³- عبد العزیز بن عبد الرحمن بن ربیعة (۲۰۰۰ م)، علم مقاصد الشارع، سعودی، ریاض، ط / ۱ ص ۱۹۳.

⁴- خادمی، نورالدین، المقاصد فی المذهب المالکی خلال القرنین الخامس والسادس الهجریین ص 54.

ج: مقاصد جزئی

مقاصد جزئی عبارت از مقاصدی است که در آن منفعت یا مصلحت افراد در نظر گرفته شده است تا از طریق آن اصلاح جامعه حاصل شود مانند مجبور قرار گرفتن سفیه و مجنون از تصرف در مال که مقصد آن حفاظت مال از تلف شدن است و در آن نفع دیگران نهفته است.¹

مطلب دوم: اقسام مقاصد به اعتبار قوت تأثیر و نیازمندی

مقاصد شریعت به اعتبار قوت تأثیر و نیازمندی های مکلفین به بخش های ذیل تقسیم می شود:

الف: مقاصد ضروری

مقاصد ضروری عبارت از مقاصدی است که برای اجرای مصالح دنیا و آخرت وجود آن حتمی و لازمی است و بدون آن مصالح دینی و دنیوی به خطر مواجه می شود و زندگی مسلمانان در دنیا فاسد می گردد و در آخرت نیز از نعمت ها و آسایش محروم گردیده و به خسران ابدی مبتلا می شوند.²

پس تحقق این نوع مقاصد ضامن صلاح دین و دنیا، سعادت و کامیابی مردم در دنیا و آخرت است که فقهاء آن را در پنج چیز خلاصه کرده اند: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال.

ب: مقاصد حاجی

مقاصد حاجی عبارت اند از فراهم شدن تسهیلات و امکانات که در زندگی به آن ضرورت دارند به این شرح اگر این مقاصد مراعات نگردند، مردم غالباً به مشقت و حرج رو برو می شوند اما در آن به حدی ملاحظه و نگرانی وجود ندارد که مصالح عامه کاملاً فاسد شود و زندگی همه به خطر بیفتد. مانند اباحت استفاده از چیزهای حلال و پاک و مشروعیت معاملاتی همچون بیع سلم.³

ج: مقاصد تحسینی

مقاصد تحسینی عبارت از اموری می باشد که به عرف و عادات مردم و مکارم الاخلاق مناسبت دارد

¹- ابن ربیع، علم مقاصد الشارع، ج ۱ ص ۱۹۳

²- شاطبی، الموافقات ج 3 ص 7

³- مرجع سابق

و نبود آن غالباً به مشقت و حرج نمی کشاند. مانند آداب اکل و شرب و غیره.¹

مطلب سوم: اقسام مقاصد شریعت به اعتبار قطعی بودن و ظنی بودن

مقاصد شریعت به اعتبار قطعی بودن و ظنی بودن به انواع ذیل تقسیم شده است:

الف: مقاصد قطعی

مقاصد قطعی عبارت از مقاصدی است که برای اثبات آن تعداد زیادی از دلایل و نصوص شرعی بطور متواتر، وارد شده است که هیچ شک و شبهه ای در صحت آن وجود ندارد و هیچ نوع تاویل را نیز نمی پذیرد، مانند ثبوت ضرورت های پنجگانه (حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال). مقاصد یسر و آسانی و رفع حرج در دین و حفظ تامين عدالت و امنيت اجتماعي.²

ب: مقاصد ظنی

مقاصد ظنی عبارت از مقاصدی است که پائین تر از مرتبه قطعی و یقینی قرار دارند به دلیل اینکه دلیل ثبوت آن ظنی بوده و یا به مقتضای عقل آن مقصد یا مصلحت در نظر گرفته شده است، به طور مثال حرام شدن اندکی از شراب که انسان را به حد سکران و مستی نمی رساند به هدف سد ذرائع و همچنان مصلحت حکم طلاق شدن زوجه ای که شوهرش مفقود گردیده و هیچ اثری از او نباشد، البته پس از سپری شدن چهار سال، که در این صورت به مرگ ظاهری شوهر حکم می شود تا ضرری که متوجه زن می شود از بین برود.³

ج: مقاصد وهمی

مقاصد وهمی عبارت از مقاصد وهمی و یا خیالی است که مردم تصور می کنند که در آن خیر و صلاح است اما هیچ نوع مصلحت و خیری در آن وجود نداشته و در حقیقت سبب نشر فساد یا خسران و زیان برای جامعه است. این نوع مصالح در شریعت قابل اعتبار نبوده و مردود می باشد، مانند مصلحت و منفعت قمار،

¹ - خادمی، نورالدین، المقاصد في المذهب المالكي خلال القرنين الخامس والسادس الهجريين 1/ 54.
² - الجندي، سمیح عبدالوهاب، مقاصد الشريعة عند ابن القيم الجوزية، ۲۰۰۸ م، لبنان، مؤسسة الرسالة، بيروت، ط/ ص 161.
³ خادمی، همان ج 1 ص 55.

سود و یا قتل مریضی که از شفا یافتن مایوس شده است.¹

با در نظر داشت بیان اقسام و انواع مقاصد شریعت ضرور است تا معیار سنجش مصالح و مقاصد را نصوص صحیح قرآن و سنت قرار دهیم و اگر چنین نشود میان مقاصد قطعی و مقاصد وهمی خلط ایجاد می شود و همچنان این کار سبب می شود دامنه مراعات مصلحت وسیع شود و به اساس عوامل و بهانه های ضعیف مصلحتی برخی از احکام تعطیل شود، چنانچه در کتاب «الاجتهاد بین الواقع و المصلحة» نوشته است: « هنگامیکه به نُصوص، ایمان بیاوریم و عصمت آن ها را بپذیریم و در آراء و اجتهادات از آن ها نام ببریم و ایمان آوریم که تمامی نصوص، عدل و رحمت و مصلحت است. در این صورت راهی دیگر نداریم جز اینکه نصوص را معیاری برای صَبْط و اندازه گیری مَصَالِحِ مُعْتَبَر و تعیین اندازه آن ها و تمییز مصلحت از مفسده و مصالح عظیم از مصالح کم اهمیّت قرار دهیم، منظور این نیست که نُصوص، همواره، پاسُخ های مُفَصَّل و مُعین به تمامی مصالح و مفسد و مراتب آن ها می دهند اما معتقدم که نُصوص، معیاری اساسی برای آن ها هستند و میان احتیاجات در پرتو هدایت نُصوص و ملاک بودن آن ها، ایجاد توازن می کنند، و هنگامیکه نصوص را معیاری مصلحتی در نظر بگیریم به خودی خود مقدار عظیمی از تعارض میان نصّ و مصلحت را برطرف می کنیم زیرا که ما در این هنگام با مصالح در پیوستگی و انسجام با نُصوص، تعامل داریم. اما در صورتی که ما تنها بر اساس ذاتیات و آراء و احساسات و احتیاجات خود و مقتضیات زمان، حرکت کنیم و مصالح را براساس آن ها و با قطع نظر از نصوص و ارزش و اقتضائات آن ها، در نظر بگیریم، ناگزیر تضادّی وسیع میان نصوص و آنچه که آن را مصلحت نامیده ایم بوجود آمده و در این هنگام در میان ما و نصوص فاصله ایجاد می شود»²

¹- الجندی، مقاصد الشریعة عند ابن القیم الجوزیة، ص 162.
²- ریسونی، احمد عبّالسلام، الاجتهاد، النص، الواقع، المصلحة، ترجمه، سعید ابراهیمی، مکتبه الکترونیکی القلم ص 50.

مبحث سوم: تعریف اصطلاحات بحث

در این تحقیق یک عدد اصطلاحات مهم ذکر می گردند که نیاز به تعریف دارند تا در جریان بحث اصلی موضوع نیاز به ذکر تعاریفات آن ها نباشد، به همین خاطر در این مبحث این اصطلاحات مهم و پر تکرار از لحاظ لغت و اصطلاح و در صورت ضرورت بیان اقسام مورد بحث قرار می گیرند.

مطلب اول: تعریف انحلال

کلمه انحلال مصدر باب انفعال است که از ریشه (ح ل ل) گرفته شده است و به معنای منحل شدن و از هم پاشیدن است، چنانچه جوهری¹-رحمه الله- می نویسد: «حللت العقدة أى فتحتها، فانحلت»² (گره را گشودم یعنی آن را باز کردم، پس منحل شد).

همچنان در «المعجم الوسيط» در ذیل ریشه (حلل) آمده است: «العقدة حلها والشيء رجعه إلى عناصره و انحلت أى انفكت»³

(گره را گشود و چیز را به عناصر اصلی اش بر گردانید و «انحلت» یعنی یک چیز را منفک کرد و دور کرد).

در قرآن کریم نیز این کلمه به معنای بازشدن استعمال شده است، چنانچه الله متعال فرموده است:

وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي⁴ (و باز کن گره را از زبان من)

این کلمه در زبان فارسی بیش تر استعمال می شود در فرهنگ معین آمده است: انحلال به معنای حل شدن، گشوده شدن، از هم پاشیدن، ضعف، سستی و معطل کردن است.⁵

کلمه حلال نیز از همین ریشه گرفته شده و حلال به خاطر حلال گفته می شود که استفاده از آن آزاد و

¹- جوهری: ابو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري، متوفاي سال 393 هـ ق أولین کسی است که برای ساخت طیاره تلاش کرد و در این راه وفات کرد، او اصلا از فاریاب است و در نیشاپور زنده گی کرده است، او از چوب یک طیاره ساخته بود و صدا کرد که من چیزی ساخته ام که با آن پرواز می کنم، مردم نیشاپور بالای او ازدحام کردند و زمانی که پرواز کرد هنگام نشستن به زمین افتاد و مرد. زرکلی، الاعلام ج 1 ص 313.

²- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم الملايين - بیروت 1979م. ج 1 ص 291.

³- إبراهيم مصطفى / أحمد الزيات / حامد عبد القادر محمد النجار، المعجم الوسيط، الطبعة الرابعة، مكتبة الشروق الدولية، مصر 2003م.

⁴- طه: 27.

⁵ معین، دکتور محمد معین، فرهنگ فارسی معین دو جلدی، انتشارات ادنا، 1381 ه ش، کتابخانه ملی ایران. 291/1.

مجاز است، چنانچه جرجانی¹-رحمه الله- در کتاب «التعريفات» می نویسد: «الحلال كل شيء لا يعاقب عليه باستعماله وما أطلق الشرع فعله مأخوذ من الحل وهو الفتح»²

(حلال به هر چیزی گفته می شود که با استفاده از آن کسی مجازات نمی شود و هر چیزی که شریعت انجام دادن آن را آزاد و باز گذاشته است، این کلمه از «حل» مأخوذ است که به معنای فتح و گشودن است.)

مطلب دوم: تعریف ازدواج

الف: تعریف لغوی: زواج در لغت به معنای پیوست شدن و یکجا شدن آمده است، چنانچه الله متعال فرموده است: (كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ)³ یعنی ما آنان را با حوریان بهشتی یکجای کردیم، و کلمه «ازواج» به معنای قرناء و همنشینان است، و در زبان عربی می گویند: «تزوج النوم: خالطه» یعنی او خواب آلود شد.⁴

همچنان کلمه «زوج» در زبان عربی خلاف «فرد» است و به عدد جفت اطلاق می شود و دو چیز را زوج می گویند، و اصل در زوج، نوعیت هرچیز است و هر دو چیز هم شکل یا متناقض که با هم پیوست شوند، هرکدام شان را زوج و هر دو را «زوجین» گفته می شود.⁵

این کلمه به معنای مذکور در قرآن کریم نیز در برخی آیات استعمال شده است، چنانچه الله متعال فرموده است: (أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ)⁶

(آیا به زمین نظر نمی اندازند که چه قدر از هرگونه ی ارزشمندی در آن رویانده ایم؟)

ب: تعریف اصطلاحی نکاح یا ازدواج

عبارات فقهاء در تعریف نکاح که به نام ازدواج هم یاد می شود متنوع است اما همه در ارایه غرض و

¹- جرجانی: علی بن محمد بن علی، معروف به شریف جرجانی فیلسوف، عالم و از جمله کبار علما در زبان عربی، او در سال 740 هجری تولد شده و در شیراز درس خواند است، مصنفاتی وی در حدود پنجاه عدد می باشد که از آن جمله کتاب «التعريفات» است او در سال 816 هجری فوت کرده است. زرکلی، الأعلام ج 5 ص 7.

²- جرجانی، علی بن محمد بن علی، (ت: 816 هق) التعريفات، تحقیق: ابراهیم الأبیاری، سال طبع: 1405 هـ، دار الکتب العربی. بیروت، 124/1.

³- الدخان: 54.

⁴- فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج 1 ص 193.

⁵- ابن منظور، لسان العرب، ج 3 ص 1883.

⁶- الشعراء: 7.

مقصد متحد هستند، و نظر به اینکه تعداد تعریف‌ها زیاد اند، از آن میان به تعاریفات ذیل اکتفا می‌کنیم:

1- عقد يحل استمتاع كل من الزوجين بالآخر على الوجه المأذون فيه شرعاً¹

(ازدواج عقدی است که بهره‌گیری جنسی را برای هر یک از زوجین به گونه‌ای که شریعت آن را مجاز قرار داده است، حلال می‌گرداند).

2- عقد يتضمن وطناً بلفظ إنكاح أو تزويج²

(ازدواج عقدی است که توسط لفظ نکاح یا تزویج، مجامعت و همبستری را مجاز می‌گرداند).

3- عقد على مجرد متعة التلذذ بآدمية، غير موجب قيمتها بينة قبل العقد غير عالم عاقده حرمتها إن حرّمها الكتاب أو الإجماع³

(ازدواج عقدی است که برای بهره‌گیری جنسی با یک زن، به گونه منعقد می‌گردد که قیمت در آن مد نظر نیست و توسط بینه و شاهد صورت می‌گیرد و عاقد آن به حرمت منکوحه علم نداشته باشد، حرمتی که توسط کتاب الله یا اجماع حرام ثابت باشد).

البته باید توضیح داد که مقصود از نکاح، تنها اجرای شهوت نیست بلکه نکاح به منظور مقاصد و اهداف متعدد مشروع گردیده است، چنانچه امام سرخسی⁴ -رحمه الله- گفته است: «وليس المقصود بهذا العقد قضاء الشهوة وإنما المقصود ما بيناه من أسباب المصلحة ولكن الله تعالى علق به قضاء الشهوة أيضا ليرغب فيه المطيع والعاصي المطيع للمعاني الدينية والعاصي لقضاء الشهوة»⁵

(مقصود از این عقد، قضای شهوت نیست بلکه مقصود آنیست که راجع به اسباب مصلحت بیان نمودیم، اما الله متعال قضای شهوت را معلق گردانیده است تا با این روش، انسان مطیع و فرمان بردار را برای

1- شرح فتح القدير، ج 3 ص 185

2- غمراوي، محمد الزهري الغمراوي (المتوفى: بعد 1337هـ) السراج الوهاج على متن المنهاج، دار المعرفة للطباعة والنشر - بيروت ج 9 ص 35.

3- الانصاري، محمد بن قاسم الأنصاري، أبو عبد الله، الرصاع التونسي المالكي (المتوفى: 894هـ) الهداية الكافية الشافية لبيان حقائق الإمام ابن عرفة الوافية. (شرح حدود ابن عرفة للرصاص)، المكتبة العلمية، الطبعة: الأولى، 1350هـ ج 1 ص 235-240.

4- سرخسی: محمد ابن احمد ابن سهل، ابوبکر، شمس الانمه، قاضی و مجتهد از اهل سرخس خراسان و از علماء بزرگ احناف به شمار می‌رود. مشهورترین تألیفات او «المبسوط» است که آن را در باب فقه و تشریح در زندان نوشته است، او در سال 483 هجری وفات کرده است. زرکلی، الاعلام ج 5 ص 315.

5- سرخسی، المبسوط، ج 4 ص 194.

به دست آوردن اهداف دینی و انسان عاصی و نافرمان را برای دور کردن شهوت، تشویق نماید.)

بنا بر این باید برای ازدواج یک تعریف جامع ارایه کرد و دقیقاً امام ابوزهره-رحمه الله- ازدواج را تعریفی کرده است که می تواند شامل مقاصد شرعی ازدواج و قابل قبول هر انسان عاقل باشد، او ازدواج را چنین تعریف نموده است: «إنه عقد يفيد حل العشرة بين الرجل والمرأة بما يحقق ما يتقاضاه الطبع الإنساني و تعاونهما مدى الحياة و يحدد ما لكليهما من حقوق و ما عليه من واجبات»¹

(ازدواج عقدی است که حلال شدن معاشرت را میان مرد و زن به گونه ای به بار می آورد که سازگار با طبیعت انسانی است و همچنان زمینه تعاون و همکاری با یک دیگر را در طول زندگی برایشان فراهم ساخته و حقوق و واجبات آنان را مشخص می سازد).

مطلب سوم: تعریف طلاق

کلمه طلاق در لغت، مصدر فعل مجرد است که از ریشه (ط ل ق) گرفته شده و به معنای گشودن و بازکردن قید و بند است، طلاق برای رهایی زن استفاده می گردد و اطلاق برای رهایی غیر از آن چنانچه عرب ها می گویند: «طَلَّقْتُ الْمَرْأَةَ، وَأَطَّلَقْتُ الْأَسِيرَ»² (زن را طلاق دادم و اسیر را آزاد کردم).

ب: تعریف فقهی

فقه های احناف طلاق را چنین تعریف نموده اند: «رفع قيد النكاح في الحال أو في المال بلفظ مخصوص»³ (طلاق عبارت است از ازاله ی قید نکاح در زمان حال و یا آینده با الفاظ مخصوص).

تعریفی که فقه های مذهب حنبلی از طلاق ارایه کرده اند شبیه همین تعریف احناف است.⁴

مالکی ها طلاق را چنین تعریف نموده اند: «صفة حكمية ترفع حلية متعة الزوج بزوجه موجبا تكررهما مرتين

¹- ابوزهره، محاضرات فی عقد الزواج و آثاره، دار الفكر العربي، مطبعة مدنی قاهره ص 44.
²- حموي، أحمد بن محمد بن علی الفيومي، (1418م). المصباح المنير، تحقيق: يوسف الشيخ محمد، الطبعة الثانية، بيروت: المكتبة العصرية للطباعة و النشر، ج2، ص376، فيروزآبادی، مجد الدين بن يعقوب، القاموس المحيط، بيروت: المؤسسة العربية، ج1، ص904-905، رازي، أبو عبدالله محمد بن أبي بكر الحنفي، (1420هـ/1999م). مختار الصحاح، تحقيق: يوسف الشيخ محمد، الطبعة الخامسة، بيروت: المكتبة العصرية، ج1، ص192.
³- ابن عابدين، محمد أمين بن عمر الحنفي، (1412هـ/1992م). الدر المختار وحاشية ابن عابدين، الطبعة الثانية، بيروت: دار الفكر، ج3، ص226-227.
⁴- ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبدالله بن أحمد المقدسي الحنبلي، (بي.تا). المغنى لابن قدامة، الناشر: مكتبة القاهرة، ج7، ص296.

(طلاق یک صفت حکمی است که حلال بودن استفاده جنسی را از همسر از بین می برد که تعداد آن برای زن آزاد یک بار و برای کسی که دارای صفت بردگی است، یک بار است.)

فقهای مذهب شافعی طلاق را این گونه تعریف کرده اند: «الطلاق حل عقد النکاح بلفظ الطلاق و نحوه»^۲ (طلاق عبارت است از منحل کردن عقد نکاح توسط لفظ طلاق یا مثل آن.)

منظور از نکاح در تعریف فوق، نکاح صحیح شرعی می باشد، زیرا اگر نکاح زوجین فاسد باشد، طلاق صحیح نمی باشد، اما میان آنها متارکه و فسخ صورت می گیرد. هم چنان فقهاء در تعریف آن می افزایند که طلاق در اصل ملکیت زوج می باشد اما کسی دیگری نیز نیابتاً آنها را انجام داده می تواند مثل اینکه کسی را وکیل طلاق بگیرد. و یا اینکه بدون قاضی نیابتاً در بعضی از احوال حکم به طلاق می دهد.^۳

قانون مدنی افغانستان با پیروی از فقه طلاق را چنین تعریف می نماید: «طلاق عبارت از انحلال رابطه زوجیت صحیحه در حال یا آینده، بین زوج و زوجه، با الفاظی که وقوع طلاق صراحتاً از آن افاده شده بتواند».^۴

از مجموع تعریفها می توان گفت که طلاق عبارت از انحلال نکاح دائم با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده قانونی او (محکمه) می باشد.

مطلب چهارم: تعریف لعان

الف: معنای لغوی

لعان در لغت از ریشه (ل ع ن) گرفته شده و به معنای راندن و دور کردن چیزی از خود است^۵ ،

1- دسوقی، أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن علی الخرشنی المالکی، (1430هـ) حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، بیروت: دار الفکر، ج2، ص347.

2- شربینی، شمس الدین محمد بن أحمد الخطیب الشافعی، (ب ت). مغنی المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج3، ص279.

3- شربینی، مغنی المحتاج، ج3، ص279.

4- وزارت عدلیه، (1345). قانون مدنی، جریده رسمی، شماره مسلسل، کابل: مطبعه دولتی، فقره اول، ماده 135.

5- از هری، أبو منصور محمد بن أحمد هروی، تهذیب اللغة، ت: محمد عوض مرعاب، دار إحياء التراث العربی، 2001 م : بیروت، ط 1.

راغب اصفهانی¹-رحمه الله- می نویسد: «اللعن: الطرد والإبعاد على سبيل السخط، وذلك من الله تعالى في الآخرة عقوبة، وفي الدنيا انقطاع من قبول رحمته وتوفيقه، ومن الإنسان دعاء على غيره والتلاعن والملاعنة: أن يلعن كل واحد منهما نفسه أو صاحبه»² (لعن به معنای راندن و دور کردن از روی خشم است که از جانب خداوند متعال در آخرت عقوبت محسوب می شود و در دنیا به انقطاع قبول رحمت و توفیق الهی است و از جانب انسان به دعای بد بر دیگران است و تلاعن و ملاعنه به این معنا است که دو نفر خود یا یکدیگر را لعنت کنند).

ب: معنای اصطلاحی

لعان در اصطلاح شرع کلمه ایست مخصوص بکسی که برای مرتکب شدن زنش به عمل زنا نتواند گواه بیاورد و به آوردن این کلمات مجبور می شود برای تهمت دادن به کسی که فرارش او را آلوده کرده و سبب بدنامی او گشته است، چنانچه در قاموس تعریف اصطلاحات فقهی چنین تعریف شده است: «فهو شهادات أربع، مؤكدة بالإيمان مقرونة شهادة الزوج باللعن، و شهادة المرأة بالغضب، قائمة شهادته مقام حد القذف في حق الزوج وشهادتها مقام حد الزنا في حق الزوجة»³ (لعان عبارت از شهادات های چهارگانه و تاکید شده با قسم است که شهادات شوهر به لعنت و شهادت زن به غضب مقرون است، به گونه ای که شهادات های شوهر قایم مقام حد قذف برای او حساب می شود و شهادات های زن قایم مقام حد زنا برای او محسوب می شود).

مطلب پنجم: تعریف خلع

الف: معنای لغوی

خلع در لغت به معنای کشیدن چیزی از تن است⁴، همچنان خلع به معنای بهترین مال آمده است که برای کسی داده می شود.⁵ راغب اصفهانی-رحمه الله- می نویسد: «الخلع: خلع الإنسان ثوبه، وإذا قيل: خلع

¹- حسین بن محمد بن المفضل، أبو القاسم اصفهانی معروف به راغب از ادیبان حکماء و علماء اهل اصفهان بود که سال تولدش معلوم نیست و در بغداد سکونت گزیده است و در آنجا شهرت حاصل نمود آثار متعدد نگاشت که از جمله من (محاضرات الأدباء الذریعة إلى مکارم الشریعة (الأخلاق) ویسمی (أخلاق الراغب) وجامع التفاسیر) (المفردات فی غریب القرآن) و (حل متشابهات القرآن) و (تفصیل النشأتین) فی الحکمة و علم النفس و تحقیق البیان، فی اللغة والحکمة، و کتاب فی الاعتقاد) و (أفانین البلاغة) او در سال 502 هجری وفات کرده است. زرکلی، الأعلام، ج 2 ص 255.

²- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، تحقیق محمد سید کیلانی، المفردات فی غریب القرآن، الطبعة الأولى، 1412، دار المعرفة، بیروت. 339/2.

³- سعدي أبو حبيب: القاموس الفقهي لغة واصطلاحا، دار الفكر. دمشق سورية، ط 1، 1988م. ص 330.

⁴- ابن منظور، لسان العرب، 76/8.

⁵- جوهری، الصحاح، 340/3.

فلان علی فلان، فمعناه: أعطاه ثوبا، واستفید معنی العطاء من هذه اللفظة¹ (خلع به معنای کشیدن لباس از تن انسان است، و هنگامی که گفته شود فلانی بالای فلانی خلع کرد، معنایش این است که لباسی را به او داد و از این لفظ معنای عطاء و بخشش استفاده می شود).

ب: معنای اصطلاحی

خلع در اصطلاح فقهاء عبارت از این است که شوهر در برابر عوض و بدلی، از زنش جدا شود و او را طلاق دهد، چنانچه ابن نجیم-رحمه الله- نوشته است: « وَالْخُلْعُ شَرْعًا عَلَى مَا اخْتَرْنَاهُ إِزَالَةُ مِلْكِ النِّكَاحِ الْمُتَوَقَّفَةُ عَلَى قَبُولِهَا بِلَفْظِ الْخُلْعِ أَوْ مَا فِي مَعْنَاهُ »² (خلع در اصطلاح قسمی که ما آن را اختیار نمودیم، عبارت است از دور کردن ملکیت نکاح که با الفاظ خلع یا مشابه آن که بر قبول کردن زن موقوف است).

با در نظر داشت نکات ذکر شده معنای لغوی و اصطلاحی خلع با هم نزدیک اند چون خلع در لغت به معنای درآوردن لباس بود و مطابق صراحت قرآن کریم زن لباس مرد و مرد هم لباس زن است. چنانچه الله متعال می فرماید: (هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ)³.

(زنان برای شما و شما برای آنان (همچون) لباس هستید).

بنا بر این خلع آن است که مرد در مقابل گرفتن مالی از همسرش از او جدا شود این عوض فدیة و افتداء نیز نامیده می شود.

در قانون مدنی افغانستان خلع چنین تعریف شده است: « خلع عبارت است از انحلال عقد ازدواج در بدل مالیکه زوجه آنرا برای زوج می پردازد و به لفظ صریح آن یا بهر لفظ دیگریکه مفهوم خلع را افاده نماید، صورت می گیرد. »⁴

¹- راغب، مفردات القرآن 313/1.

²- ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم بن محمد، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، دارالمعرفة - بیروت. 77/4.

³- بقره: 187.

⁴- قانون مدنی افغانستان، ماده 156.

فصل دوم

مقاصد شریعت در طلاق و آثار آن

مبحث اول: مشروعیت طلاق، حکم و اقسام آن

مبحث دوم: مقاصد کلی مشروعیت طلاق

مبحث سوم: مقاصد جزئی مشروعیت طلاق

مبحث چهارم: مقاصد شریعت در آثار متعلق به طلاق

در این فصل موضوعات اساسی رساله مورد بحث قرار می‌گیرد، مانند مقاصد شریعت در مشروعیت طلاق و آثار متعلق به آن و چنانچه معلوم است طلاق و جدایی به خاطر مراعات مصالح طرفین و از روی ضرورت و ناچاری در شریعت اسلامی مشروع و مباح است و مشروعیت آن از قرآن کریم، سنت نبوی، اجماع علماء و عقل ثابت می‌باشد که در ذیل مبحث اول می‌شود و عناوین مباحث این فصل قرار ذیل است:

مبحث اول: مشروعیت طلاق، حکم و اقسام آن

مطلب اول: مشروعیت طلاق در اسلام

الف: مشروعیت طلاق در قرآن کریم

خداوند متعال در آیات زیادی راجع به طلاق سخن گفته است که از جمله برخی آیات مشهور در ذیل نقل می‌گردد:

1- قول الله تعالی: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾¹

(طلاق دوبار است، پس از آن یا به خوبی نگاه داشتن، یا به نیکی رها کردن. و برای شما حلال نیست که از آنچه بدیشان داده اید باز پس بگیرید، مگر اینکه (دو طرف) بترسند که نتواند حدود خداوندی را برپا دارند، پس اگر شما ترسیدید که (آن دو) نتوانند حدود خداوند را برپا دارند، پس گناهی بر آنها نیست که زن فدیة و عوضی بپردازد، این حدود الهی است، پس، از آن تجاوز نکنید و هرکسی از حدود الهی تجاوز کند پس ایشان ستمکاران اند.)

وجه استدلال: در این آیه تعداد مشروع طلاق بیان شده است که دوبار می‌باشد و بیان تعداد دلالت بر مشروعیت می‌کند چنانچه کاسانی-رحمه الله- از این آیت به مشروعیت طلاق های متفرق، دو طلاق و

1- البقرة: 229.

طلاق سوم استدلال کرده است.¹

و چون قبل از اسلام مردم پایبند تعداد طلاق نبودند و هرکس به هراندازی که می خواست، زنش را طلاق می داد به همین خاطر الله متعال تعداد آن را مشخص نمود، چنانچه در سبب شان نزول این آیه چنین روایت شده است: (عن عائشة -رضی الله عنها- قالت: كان الرجل يطلق امرأته ما شاء أن يطلق، وهي امرأته إذا ارتجعها، وهي في العدة، وإن طلقها مائة مرة وأكثر، حتى قال رجل لامرأته: والله لا أطلقك، فتيبني مني، ولا آويك أبدا، قالت: وكيف ذلك؟ قال: أطلقك، فكلما همت عدتك أن تنقضي، راجعتك، فذهبت المرأة، وأخبرت النبي صلى الله عليه وسلم، فسكت حتى نزل القرآن: الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ، فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ²

(عایشه رضی الله عنها می گوید: یک مرد هرچه می خواست زنش را طلاق می داد و زمانی که به او مراجعه می کرد و در حالت عدت می بود او زنش محسوب می شد، اگر چه او را صد طلاق هم می داد تا اینکه یک مرد به زنش می گفت: قسم به الله نه طلاقت می دهم که از من جدا شوی و نه با تو یکجا می شوم، زن می گفت: چه گونه این کار را می کنی؟ مرد می گفت: طلاقت می دهم و زمانی که عدت تو نزدیک به خلاص شدن گردید دوباره رجوع می کنم، پیش یک زن رفت و پیامبر صلی الله علیه وسلم را از این جریان خبر داد، او سکوت کرد تا اینکه این آیه نازل شد و حکم داد که طلاق دوبار است و بعد از آن یا امساک به خوبی است و یا رها کردن به خوبی.)

2- قول الله متعال: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبِغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾³

(و چون زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود رسیدند، آنها را از اینکه با شوهران (قبلی) خود ازدواج کنند - چنانچه در میانشان به طرز پسندیده ای توافق برقرار گردید - منع نکنید، این همان چیزی است که هرکس از شما که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد، به آن پند داده می شود. آن برایتان پاکتر و بهتر است، و خداوند می داند و شما نمی دانید.)

¹ - کاسانی، علاء الدین، أبو بکر بن مسعود (المتوفى: 587هـ) بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، 1406هـ - 1986م ج 3 ص 90.
² ترمذی، محمد بن عیسی، أبوی عیسی، (1422 هـ) سنن ترمذی، تحقیق: احمد شاکر، ط: 1، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، شماره حدیث: 1192 (ترمذی این حدیث را صحیح گفته است. ج 3 ص 489).
³ - البقرة: 232.

وجه استدلال: در آیه فوق الله متعال خطاب به مومنان می گوید که هر گاه زنان را طلاق دادید، پس از گذشت عدت مانع نکاح دوباره آنان نشوید، البته این، خطاب به اولیای زنی است که کمتر از سه طلاق داده شده است، که وقتی از عدت بیرون شد و شوهرش خواست با او ازدواج کند و زن هم با این کار موافق بود، برای سرپرست زن از قبیل پدر و غیره جایز نیست که به سبب خشمگین بودن بر شوهر و ناراحتی از او به خاطر طلاقی که داده است، زن را از ادواج با او منع کنند. به همین خاطر فرمود: (مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ) یعنی هرکس که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، ایمانش باید او را از منع کردن باز دارد.¹

3- قول الله متعال: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ﴾²

(ای پیغمبر! وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید آنان را در وقت فرا رسیدن عدت طلاق دهید و عدت را بشمارید و از خداوند، پروردگارتان بترسید.)

وجه استدلال: آیه فوق دلالت بر مباح بودن و مشروع بودن طلاق دارد چون برای طلاق معیار مشخص و عدت تعیین شده است و اگر طلاق مشروع نمی بود برایش حکم، معیار و عدت تعیین نمی شد.³

4- قول الله متعال: وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ⁴

(اگر زنان را قبل از اینکه با آنان آمیزش جنسی کنید و قبل از اینکه برای آنان مهریه ای تعیین نمایید، طلاق دهید، بر شما گناهی نیست. آنان را به طور پسندیده، به نوعی بهره مند سازید، توانگر به اندازه خودش و تنگدست به اندازه خودش، (این کاری است) شایسته نیکوکاران)

وجه استدلال: در این آیه الله متعال از طلاق دادن زنانی که تا هنوز با آنان مقاربت نشده و یا مهری برای شان تعیین نشده است، رفع حرج کرده و گفته است که بر شما ای گروه شوهران گناهی نیست که زنان را قبل از آمیزش و قبل از تعیین مهریه طلاق دهید، گرچه این کار باعث شکستگی و خرد شدن شخصیت زن

¹ - سعدي، عبد الرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، محقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحي، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى 1420هـ - 2000م ج 1 ص 339.

² - الطلاق: 1.

³ - قرطبي، أبو عبدالله محمد بن أحمد انصاري، (1384هـ/1964م). الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الطبعة الثانية، القاهرة دار الكتب المصرية، ج3، ص126.

⁴ - البقرة: 236.

می گردد، اما با دادن متعه جبران می شود. پس بر شما لازم است که چیزی بدهید تا رنجش خاطرشان جبران شود.¹ به همین خاطر ابن نجیم-رحمه الله- از این آیت به صحت طلاق بدون تسمیه و ذکر کلمه طلاق استدلال کرده است.²

ب: مشروعیت طلاق در سنت: در احادیث زیادی مشروعیت طلاق بیان شده است که از جمله احادیث ذیل قابل ذکر می باشند:

1- عن محارب-رضی الله عنه قال قال رسول الله-صلی الله علیه وسلم-: «مَا أَحَلَّ اللَّهُ شَيْئًا أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ»³

(از محارب رضی الله عنه روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: خداوند چیزی را مبعوضتر از طلاق، حلال نگردانیده است.)

2- عن عمر-رضی الله عنه- أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، طَلَّقَ حَفْصَةَ، ثُمَّ رَاجَعَهَا؛⁴

(از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- خانم خویش حفصه را طلاق داد، سپس رجوع نمود.)

3- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ ، فَذَكَرَ ذَلِكَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَتَغَيَّبَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، ثُمَّ قَالَ : لِيُرَاجِعَهَا ، ثُمَّ يُمَسِّكُهَا حَتَّى تَطْهَرَ ، ثُمَّ

¹- سعدی، تیسیرالکریم الرحمن ج 1 ص 348.

²- ابن نجیم، البحر الرائق ج 3 ص 152.

³- سجستانی، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق الأزدي، (بی تا). سنن أبي داود، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، بيروت: المكتبة العصرية صيدا)، ج 2، ص 254، ح 2177. (حاكم ابن حديث را صحيح الاسناد گفته است. نيسابوري، أبو عبدالله الحاكم محمد بن عبدالله الطهماني، (1411هـ/1990م). المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية)، ج 2، ص 214، ح 2794. همچنان حافظ ابن حجر عسقلانی در «إتحاف المهرة» آن را صحيح گفته است. ابن حجر العسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد، (1415هـ/1994). إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، تحقيق: مركز خدمة السنة النبوية، الطبعة الأولى، المدينة المنورة: مجمع الملك فهد للطباعة المصحف الشريف، ج 8، ص 655، ح 10711.)

⁴- ابن ماجه، محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. دار الفكر - بيروت ج 1، ص 650، شماره حديث: 2016. بيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى، (1410هـ/1989م). السنن الصغير، تحقيق: عبدالمعطي أمين قلعي، الطبعة الأولى، كراتشي: نشر جامعة الدراسات الإسلامية)، ج 3، ص 111، شماره حديث: 2652. ابن خزيمة، أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة بن المغيرة، النيسابوري، (1424هـ/2003). صحيح ابن خزيمة، تحقيق: محمد مصطفى الأعظمي، الطبعة الثالثة، الناشر: المكتب الإسلامي) ج 10، ص 99، ح 4275. (حاكم ابن حديث را صحيح گفته است. المستدرک على الصحيحين، همان، ج 2، ص 215، شماره: 2797، و ابن حجر عسقلانی گفته است: «له شاهد عن أنس رضي الله عنه» ابن حجر، عسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علي (1416هـ/1995م). التخليص الحبير في تخريج أحاديث الرافي الكبير، تحقيق: أبو عاصم حسن بن عباس، الطبعة الأولى، مصر: مؤسسة قرطبة)، ج 3، ص 471، ح 1609.)

تَحِيصَ فَتَطْهَرُ ، فَإِنْ بَدَأَ لَهُ أَنْ يُطْلَقَهَا فَلْيُطْلَقْهَا طَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا ، فِتْلِكَ الْعِدَّةُ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ¹.

(از عبد الله بن عمر -رضی الله عنهما- چنین روایت است که او زنش را در حالیکه عادت ماهیانه بود طلاق داد ، عمر رضی الله عنه این موضوع را برای رسول الله صلی الله علیه و سلم بیان کرد ، رسول الله صلی الله علیه و سلم از این کار خشمگین شد سپس فرمود : او را برگرداند سپس او را ننگه دارد تا اینکه از عادت پاک شود ، سپس دوباره عادت شود و دوباره از عادتش پاک شود ، آنگاه اگر خواست طلاقش بدهد او را پس از پاک شدن از عادتش و قبل از همخوابی با او طلاقش بدهد ، این همان عادت ای است که خداوند به انجام آن دستور داده است.)

ج: مشروعیت طلاق از دیدگاه اجماع و عقل : تمام فقهای اسلامی در این مورد اتفاق نظر دارند که بر اساس دو منبع (قرآن کریم و سنت نبوی) طلاق و جدایی زن و شوهر جایز است.²

و از نظر عقل نیز تردیدی وجود ندارد که گاهی روابط زن و شوهر بی نهایت خراب می گردد و زن و شوهر از همدیگر و یا یکی از آنها از دیگری به حدی متنفر و منزجر می گردد که امکان مصالحه میان آنها ناممکن می گردد و راه حل، تنها طلاق و جدایی زن و شوهر جهت جلوگیری از سرگردانی، نگرانی و فساد و تباهی آنها می باشد.³

مطلب دوم: مشروعیت طلاق در سایر ادیان و مذاهب

همانگونه که بشر بنا به درخواست طبیعی خود پیوند ازدواج می بندد تا از این طریق به سکون و آرامش برسد و زندگی اش را سامان دهد، همان گونه ممکن است به دلایلی از ادامه زنده گی در کنار همسر منصرف شده و به طلاق روی بیاورد، بنا بر این طلاق در تمام ادیان و مذاهب با تفاوت های گوناگون در نحوه اجرای آن وجود داشته است، چنانچه یکی از دانشمندان غربی به نام «ولتر»⁴ می گوید: «طلاق و ازدواج در یک

¹ - قشیری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن النیسابوری، (بی تا). صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج2، ص1093، ح1471. و صحیح البخاری؛ دارالکتب العلمیه؛ سال چاپ؛ ۱۴۳۵، شماره حدیث: (۴۵۲۸).

² - ابن حزم، أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم الأندلسی القرطبی الظاهری، (ب.ت). مراتب الإجماع فی العبادات والمعاملات والاعتقادات، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص127.

³ - سعید ساغرجی، أسعد محمد، (بی تا). الفقه الحنفی وأدلته، پشاور: چاپ کتابخانه رشیدی، ج2، ص209، والزحیلی، وهبة بن مصطفى، (1985م). الفقه الإسلامی وأدلته، الطبعة الثانیة، دمشق: دار الفکر ، ج9، ص6874.

⁴ - ولتر (زاده ۲۱ نوامبر ۱۶۹۴-درگذشته ۳۰ مه ۱۷۷۸) از نامدارترین فیلسوفان و نویسندگان فرانسوی عصر روشنگری است. ولتر در تمام سبک های ادبی و نوشتاری از جمله نمایشنامه، شعر، رمان، مقاله، و نوشته های تاریخی و علمی دست داشت. نایجل، واربرتن، (1393). تاریخچه کوتاهی از فلسفه، ترجمه: مریم تقدیسی، تهران: نشر ققنوس، چاپ اول، ص220-221).

زمان در عالم پدید آمدند». اما این پدیده در تمدن‌ها و فرهنگ‌های گوناگون و در طی قرون و اعصار، در قالب رسم‌ها و رواج‌های مختلف عملی شده است.¹

پس می‌توان گفت که قبل از ظهور اسلام، طلاق در تمام عالم مرسوم بوده است، چنانچه در ذیل به تاریخچه طلاق در برخی ادیان و مذاهب اشاره می‌نمایم:

الف: یونان و مصر قدیم:

در دوره حکومت و شگوفایی تمدن یونان، طلاق در یونان مرسوم بوده و برای آن هیچ نوع قید و شرطی وجود نداشت. طلاق در نزد رومی‌ها جزء ارکان ازدواج محسوب می‌شد تا جایی که قاضیان روم قدیم ازدواجی را که طرفین به شرط عدم طلاق منعقد می‌نمودند، باطل دانسته و حکم فسخ آن را صادر می‌کردند.²

همچنان در مصر باستان طلاق مروج بوده و هیچ قیدی برای آن قایل نبودند و مرد هر زمانی که می‌خواست، می‌توانست همسرش را طلاق دهد. در میان پیروان مذهب بودا مردی می‌توانست هر زمان که بخواهد همسرش را طلاق دهد، چه او راضی باشد و چه راضی نباشد و بهانه‌ای کوچک کافی بود تا مرد همسرش را طلاق دهد.³

ب: دین یهودیت

دین یهودیت طلاق را به گونه‌ای شایعی مباح گردانیده است تا جایی که اگر جریمه و گناهی بر زن ثابت شود، مرد مجبور است او را بدون موجب بدون آنکه موافقت داشته باشد یا خیر، طلاق بدهد. چنانچه کتاب مقدس یهودیان احکام طلاق را بدون ذکر شرایط و جزئیات مربوطه، به صورت کلی مطرح کرده است: «اگر مردی پس از ازدواج با زنی، به عللی از او راضی نباشد، طلاق نامه نوشته، به دستش دهد و او را رها سازد، اگر آن زن دوباره ازدواج کند و شوهر دوم را نیز از او راضی نباشد، و مرد او را طلاق دهد یا زن بیوه شود، آنگاه شوهر اولش نمی‌تواند دوباره با او ازدواج کند، زیرا زن (برای شوهر نخستش) نجس شده است، خداوند متعال از چنین ازدواجی متنفر است. شما نباید زمینی را که به میراث تان داده است، به گناه آلوده

1- کریمی، سحر، (1395)، بررسی جنبه‌های مختلف طلاق در جامعه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پرتال جامع علوم انسانی، ص5.

2- قرضاوی، یوسف، (1377)، حلال و حرام در اسلام، مترجم: ابوبکر حسن زاده، چاپ پنجم، پشاور: نشر کتاب، ص256.

3- کریمی، بررسی جنبه‌های مختلف طلاق در جامعه، ص10.

کنید».¹

ج: دین مسیحیت

دین مسیحیت درباره طلاق با سایر ادیان تفاوت دارد و با ادیان دیگر سماوی مخالف است، زیرا دین مسیحیت طلاق را موکول به اثبات زنا کرده است و در غیر آن، طلاق و جدا شدن از زن به معنای به زنا انداختن زن است، و هر کسی که زنی مطلقه ای را نکاح کند، در حقیقت زنا کرده است.²

در دین مسیحیت سه مذهب؛ کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان وجود دارد و در مذهب کاتولیک طلاق به طور کلی حرام است. و هیچ عذری هر اندازه بزرگ باشد نمی تواند بهانه برای طلاق واقع گردد حتی اگر زن و شوهر در مقابل یکدیگر خیانت کنند، در این صورت، تنها می توانند ترک همبستری وجدایی جسمی کنند و پیوند زوجیت همچنان باقی است، آنان به متن انجیل استناد می نمایند که در اصحاح 15، آیه 8 و 9 انجیل مرقس به زبان مسیح آمده است: «این دو یک تن خواهند بود، چنانکه از آن پس یک جسد اند، چیزهایی را که خداوند متعال آنها را با هم جمع کرده باشد، انسان حق جدا نمودن آنها را ندارد».³

ولی مذهب پروتستان مسیحی در بعض حالات طلاق را مباح می داند به طور مثال، در حالات زنا. اما بعد از طلاق برای مرد وزن ازدواج با دیگری را حرام می دانند و کسانی که طلاق را مباح می دانند، آنان به متن انجیل «متی» استناد می کنند که به زبان مسیح-علیه السلام- می گوید: «وگفته شده است هر که از زن خود مفارقت جوید، طلاق نامه به او بدهد من به شما می گویم هر کس به غیر علت زنا زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن او می باشد و هر کس زن مطلقه را نکاح کند زنا کرده است». به هر حال، مذاهب مسیحی برای مرد وزن پس از طلاق، ازدواج را حرام می دانند و برای آن به انجیل مرقس استناد می کنند که می گوید: «هر کس زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند بر حق او زنا کرده باشد. و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد مرتکب زنا می شود».⁴

اما سخت گیری دین مسیحیت در طلاق، نادیده گرفتن وبه هدر رفتن فطرت انسانی و بی توجهی به

1- جین هولر و جان بوکر، (1384)، زن در ادیان بزرگ جهان، مترجم: علی غفاری، تهران: انتشارات امیر کبیر، ص 219.
2- مبلغی آبادانی، عبدالله، (1388)، تاریخ ادیان و مذاهب بزرگ جهان، چاپ دوم، تهران: نشر احسان، ج 2، ص 719، سیدسابق، فقه السنة، ج 2، ص 244-245.
3- انجیل مرقس، اصحاح 15، آیه 8 و 9.
4- مصری، سید سابق، (1373 هـ ش) فقه السنة، موقع یعسوب، المكتبة الشاملة، اصدار 3.32، ج 2، ص 246، وقرضای، حلال و حرام در اسلام، ص 256-257.

شرایط زنده گی است، زیرا بعضی اوقات در اثر اختلاف میان زوجین، جدایی بین آنها اجتناب ناپذیر می گردد. از همین رو، اکثر مسیحیان از دین خود برگشته واز دستورات انجیل سرپیچی کرده اند به گونه ای که غرب مسیحی در قوانین مدنی خود راه حل گوناگون را برای خارج شدن از این بن بست وضع نموده اند وطلاق را مباح گردانیده اند.¹

چنانچه در بیشتر قوانین مدنی کشورهای پیرو مسیحیت امروز طلاق پذیرفته شده است. قانون مدنی فرانسه با وجود مخالفت های شدید بسیاری از استادان وپیروان مذهب کاتولیک، طلاق را در موارد خاص به حکم محکمه می پذیرد. در قانون مدنی سیوس گذشته از مورد ترک خانواده بیش از دو سال وچنون درمان ناپذیری که سه سال ادامه داشته باشد به قاضی اجازه داده شده است تا در هر مورد که زنده گی مشترک بین زوجین را تحمل ناپذیر می بیند حکم به طلاق بدهد. مانند همین اختیار در ماده 1528 قانون مدنی آلمان برای قاضی شناخته شده است. طلاق قضایی در انگلستان نیز، در موردی شبیه قانون مدنی آلمان و سویس پذیرفته شده است. در بعضی از این قوانین مانند قوانین مدنی بلژیک وکشورهای اسکاندیناوی، علاوه بر مواردی که هر یک از زوجین به حکم قانون می توانند از محکمه طلاق بخواهند، زن وشوهر حق دارند به تراضی انحلال نکاح را از محکمه درخواست کنند.²

د: دین بودایی

در میان پیروان مذهب بودا یک می توانست هر زمان که بخواهد همسرش را طلاق دهد، چه او راضی باشد وچه راضی نباشد و بهانه ای کوچک کافی بود تا مرد همسرش را طلاق دهد.³

ج: دوره جاهلیت

قبل از ظهور اسلام در زمان جاهلیت، طلاق به گونه عام رایج بود و هیچ قید و شرطی در آن وجود نداشت، هر شخص به هر شیوه ای که می خواست همسرش را بدون رعایت کدام معیار طلاق می داد، چنانچه شیوه طلاق زمان جاهلیت در احادیث آمده و صحابه کرام رضی الله عنهم نیز آنرا نقل نموده اند و احادیث بهترین و موثق ترین منبع برای ذکر وقایع تاریخی صدر اسلام و دوره جاهلیت می باشد از این جهت در این مورد به روایت حدیثی اکتفاء می نمایم از جمله در روایتی حضرت عایشه رضی الله عنها طلاق زمان

1- سید سابق، فقه السنة، ج2، ص246.

2- مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان ومذاهب بزرگ جهان، ج2، ص720، سید سابق، فقه السنة، ج2، ص245.

3- کریمی، بررسی جنبه های مختلف طلاق در جامعه، ص10.

جاهلیت را این گونه توصیف می کند:

كَانَ النَّاسُ وَالرَّجُلُ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ مَا شَاءَ أَنْ يُطَلِّقَهَا، وَهِيَ امْرَأَتُهُ إِذَا ارْتَجَعَهَا وَهِيَ فِي الْعِدَّةِ، وَإِنْ طَلَّقَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ أَوْ أَكْثَرَ، حَتَّى قَالَ رَجُلٌ لَامْرَأَتِهِ: وَاللَّهِ لَا أُطَلِّقُكَ فَتَبِينِي مِنِّي، وَلَا آوِيكَ أَبَدًا، قَالَتْ: وَكَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: أُطَلِّقُكَ، فَكُلَّمَا هَمَّتْ عِدَّتْكَ أَنْ تَنْقُضِي رَاجِعْتِكَ، فَذَهَبَتِ الْمَرْأَةُ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى عَائِشَةَ فَأَخْبَرَتْهَا، فَسَكَتَتْ عَائِشَةُ، حَتَّى جَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَتْهُ، فَسَكَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى نَزَلَ الْقُرْآنُ: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ»؛ قَالَتْ عَائِشَةُ: فَاسْتَأْنَفَ النَّاسُ الطَّلَاقَ مُسْتَقْبَلًا مَنْ كَانَ طَلَّقَ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ طَلَّقَ¹

(در دوره جاهلیت، هرگاه مرد می خواست می توانست زوجه اش را طلاق بدهد و دوباره به او مراجعت نماید، چنانچه حضرت عایشه (رضی الله عنها) می گوید که در دوره جاهلیت و آغاز اسلام، مرد هر وقت زوجه اش را طلاق می داد و هرگاه قبل از انقضای عدت بر او مراجعت می کرد، زوجه مطلقه خانم او پنداشته می شد، هر چند این کار را صد بار یا بیشتر از این انجام می داد. چنانچه مردی به زوجه اش گفت: به خدا سوگند هرگز تو را طلاق نمی دهم که به طور قطعی از من جدا گردی و طلاق تو با این گردد و هرگز تو را پناه نیز نخواهم داد و با تو همبستر نمی شوم. زن گفت: چگونه این کار را می کنی؟ گفت: تو را طلاق می دهم و همین که عدت ات در شرف اتمام باشد به تو مراجعه می کنم و مجدداً تو را طلاق می دهم و همین طور.... زن مذکور پیش حضرت عایشه (رضی الله عنها) رفت و این ماجرا را برایش بیان کرد. زمانی که حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) آمد، حضرت عایشه (رضی الله عنها) این موضوع را برایش بازگو کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) سکوت اختیار نمود تا اینکه قرآن نازل شد و خداوند متعال فرمود: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾² «طلاق دادن دوبار است (و در آن برای آنها حق بازگشت محفوظ است، ولی پس از دو مرتبه طلاق، شوهر باید یکی از این دو کار را انجام بدهد) یا نگهداشتن (زن) به طور شایسته (و عادلانه) و یا جدایی از او به شیوه ای مطلوب (بدون آنکه بر او ستم وجود داشته باشد)».

پس به این نتیجه می رسیم که مسئله طلاق یک امر طبیعی بوده و پیش از اسلام نیز به اساس مصلحت های فردی و اجتماعی صورت می گرفته است و با آمدن اسلام اصل طلاق به جای خود باقی مانده

¹- ترمذی، سنن ترمذی، ج3، ص489، شماره حدیث: 1192. (ترمذی این حدیث را صحیح گفته است و همچنان ابن اثیر گفته است: «اسناد صحیح» جزری، ابوالسعادات المبارک بن محمد ابن الاثیر، (1391هـ/1971م). جامع الأصول فی احادیث الرسول، تحقیق: عبدالقادر الأرئوط، الطبعة الأولى، الناشر: مكتبة الطلواني-مكتبة دار البيان)، ج7، ص624، ح5790.
2- البقرة: 229.

است اما دین اسلام معیارها و روش های بهتر و مناسبی را برای آن وضع کرده است که در ادامه بحث به حکمت ها و شرایط آن آشنا می شویم.

مطلب سوم: اقسام طلاق و حکم فقهی آن

طلاق به اعتبار حالات مختلف آن به اقسام و انواع گوناگون تقسیم شده است و هرکدام به گونه مختصر همراه با بیان حکم فقهی آن در ذیل به بحث و بررسی گرفته می شود:

الف: اقسام طلاق به اعتبار کلمات

طلاق به این اعتبار به طلاق صریح و طلاق کنایه تقسیم می شود.

1- **طلاق صریح:** طلاق صریح آن است که الفاظ استعمال شده در آن به وضوح و صراحت بیانگر طلاق، فرقت و جدایی باشد و به محض بیان آن هر چند قصد طلاق در میان نباشد- واقع میشود. مثلاً اگر مردی به همسر خود بگوید: تو طلاق استی یا سر از این لحظه من و تو از هم جدا می شویم،¹ همچنان از نظر احناف اگر مرد به همسر خود بگوید: تو بر من حرام باشی، این لفظ صریح است و طلاق او واقع می شود.²

2- **طلاق کنایه:** طلاق کنایه آن است که الفاظی به کار گرفته شوند که احتمال طلاق و جدایی از آنها فهمیده نشود، و معمولاً مردم آنها را برای جدایی از همسر خود به کار نبرند، مثل اینکه مردی به همسر خود بگوید: به خانه پدری ات بازگرد، یا بگوید سر از این لحظه اختیار سر نوشتت به دست خود تو است و در این گونه موارد اگر مرد قصد طلاق و جدایی را داشته باشد، طلاق او واقع می شود.³

ب: اقسام طلاق به اعتبار موافق بودن و مخالف بودن آن با سنت

طلاق به اعتبار موافق بودن و مخالف بودن آن با سنت دو نوع است:

1- **طلاق سنی:** طلاق سنی آنست که با سنت و روش بیان شده از جانب رسول الله -صلی الله علیه وسلم- سازگاری داشته باشد دارای شروط پنجگانه باشد:

- دلیل و ضرورتی برای طلاق دادن وجود داشته باشد و یک طلاق صورت بگیرد؛

¹- شربینی، مغنی المحتاج، ج3، ص280، و ابن قدامة، المغنی، ج7، ص318-319.
²- ابن عابدین، محمد امین بن عمر الحنفی، (1412هـ/1992م). الدر المختار و حاشیة ابن عابدین، الطبعة الثانية، بیروت: دار الفکر، ج3، ص247.
³- ابن عابدین، الدر المختار، ج3، ص296، الشربینی، مغنی المحتاج، ج3، ص280، و ابن قدامة، المغنی، ج7، ص318-319.

- زن مدخول بها باشد؛
- در هنگام پاکی زن از عادت ماهیانه انجام بگیرد که در آن با همسر خود همبستر نشده باشد و رحم زن از نطفه مرد خالی باشد.
- زن حامله نباشد.¹

2- **طلاق بدعی**: طلاق بدعی آنست که روش و طریقه طلاق سنی در آن رعایت نشود، به عبارتی دیگر طلاق بدعی به روشی باشد که شریعت از آن روش نهی کرده باشد.²

اساس این تقسیم را آیه کریمه و سنت نبوی تشکیل می دهد. الله تعالی می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ)³

(ای پیغمبر! وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید آنان را در وقت فرا رسیدن عدت طلاق دهید و عدت را بشمارید و از خداوند، پروردگارتان بترسید.)

قرطبی-رحمه الله- در ذیل تفسیر آیت مذکور به بیان اقسام طلاق پرداخته و انواع آن را بیان کرده است و همچنان روایت ابن مسعود و ابن عباس ؓ را نقل کرده است که میگویند: منظور این آیه این است که زنان را در هنگام پاکی از عادت ماهیانه که در آن با ایشان همبستر نشده باشید طلاق دهید.⁴

همچنان در ادامه این حدیث را به عنوان شان نزول آیت مذکور بیان نموده است:

عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ يُونُسَ بْنِ جُبَيْرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ: فَقَالَ طَلَّقَ ابْنُ عُمَرَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ، فَسَأَلَ عُمَرَ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَأَمَرَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا، ثُمَّ يُطَلِّقُ مِنْ قَبْلِ عِدَّتِهَا؛ قُلْتُ: فَتَعْتَدُ بِتِلْكَ التَّطْلِيقَةِ قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ عَجَزَ وَاسْتَحَمَقَ»⁵

(از ابن عمر (در مورد طلاق زنش در حالت حیض) پرسیدم، ابن عمر گفت: او زنش را در حالت حیض

1 - السغدی، أبو الحسن علي بن الحسين بن محمد (المتوفى: 461هـ) التنف في الفتاوى، المحقق: المحامي الدكتور صلاح الدين الناهي الناشر: دار الفرقان / مؤسسة الرسالة - عمان الأردن / بيروت لبنان، الطبعة: الثانية، 1404 - 1984 ج 1 ص 319.

2 - ابن عابدین، الدر المختار، ج3، ص230-234.

3 - سوره طلاق، آیه 1.

4- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج 3 ص 133 و اثر عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) را نسائی در سنن خویش روایت نموده است؛ ج6، ص140.

5- صحیح البخاری، کتاب الطلاق، باب مراجعة الحائض، شماره حدیث: 4958.

طلاق داد، عمر در این مورد از پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - سؤال کرد، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: «به پسر عبد الله دستور بده که زنش را رجعت دهد (و او را به نکاح خود بازگرداند) بعد از این (اگر خواست طلاقش دهد) باید وقتی او را طلاق دهد که بعد از طلاق فوری عدت شروع شود». (و این وقتی است که طلاق در طهر بدون نزدیکی و جماع باشد) یونس بن جبیر گوید: به ابن عمر گفتم: آیا با این طلاق عدت برقرار می شود؟ ابن عمر گفت: چطور عدت برقرار نمی شود؟ وقتی ابن عمر نتواند زنش را رجعت دهد و دست به کار ناروایی چون طلاق بزند». (با این کار حتماً عدت برقرار می شود).

فقه‌های اسلامی هرچند که در تقسیم طلاق اتفاق دارند، اما در تشخیص طلاق به سنی و بدعی و نوع حکم بدعی اختلاف دارند که در ذیل بیان می شود:

اول: دیدگاه فقه‌های حنفی:

فقه‌های حنفی قائل به تقسیم سه گانه ذیل اند:

1- **طلاق احسن:** آنست که مرد زن خویش را در طهری که با وی مجامعت نکرده باشد یک طلاق دهد سپس وی را ترک نماید تا عدت بگذرد؛ زیرا صحابه -رضی الله عنهم- مستحب می دانستند که طلاق از یکی زیاد نگردد تا این که عدت وی پایان یابد زیرا این عمل نزد آنها بهتر بود از این که مرد خانم خود را سه طلاق در هر طهر یکی یکی بدهد و این که این عمل از پشیمانی نیز دور به نظر می رسد زیرا در صورت وقوع یک طلاق امکان برگشت و کمترین ضرر به زن وجود دارد.¹

2- **طلاق حسن/سنی:** طلاق حسن که همان طلاق سنی است عبارت از آن است که مرد خانم مدخول بهای خود را سه طلاق در سه طهر بدهد که هر طلاق در هر طهر باشد که از هر طهر استقبال به طلاق نماید. مستدل این طلاق امر پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در حدیث ابن عمر -رضی الله عنه- است که قبلاً بیان گردید.²

3- **طلاق بدعی:** طلاق بدعی آنست که شوهر، خانم خویش را دو یا سه طلاق با یک کلمه بدهد یا سه طلاق را در یک طهر واقع سازد؛ و یا اینکه در هنگام حیض و یا در طهری که در آن جماع کرده باشد، همسرش را طلاق دهد، زیرا اصل در طلاق ممنوعیت است چون طلاق سبب قطع رابطه زوجیت می گردد که به

¹ - کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج3، 91-96.
² - ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار، ج2، ص574-578.

مصالح دنیوی و اخروی مرتبط است و اباحتِ طلاق به خاطر نیازمندی برای رهایی از زوجیت مشروع گردیده است، بناء به جمع نمودن سه طلاق و یا واقع ساختن طلاق در طهرِ واحد در صورت ضرورت، نیازی نمی‌باشد زیرا نیازمندی فرد با یک طلاق مرتفع می‌گردد و زیادت در آن اسراف است بنابراین چنین طلاقی بدعی است.¹

دوم: دیدگاه فقهای مالکی:

فقهای مالکی طلاق را به دو نوع تقسیم بندی نموده‌اند:

- 1- **طلاق سنی:** طلاق سنی آنست که در آن چهار شرط موجود باشد: (پاک بودن زن از حیض و نفاس، وقوع طلاق در طهری که شوهر با زن جماع در آن نداشته‌باشند، طلاق یکی باشد نه بیش تر از آن و چهارم این که شوهر طلاق دیگری را به دنبال طلاق اول تا پایان یافتنِ عدتِ وی واقع نگرداند.
- 2- **طلاق بدعی:** طلاق بدعی آنست که یکی از شروط چهارگانه یا همه‌ای آنها فاقد گردد، در آن صورت طلاق بدعی می‌باشد.²

سوم: دیدگاه فقهای شافعی:

فقهای شافعی طلاق را به سه نوع تقسیم نموده‌اند اما به ترتیب دیگر که در ذیل بیان می‌گردد:

- 1- **طلاق سنی:** آنست که مرد خانمِ خویش را یک طلاق بدهد و اگر اراده سه طلاق را داشت در هر طهر آنرا تقسیم نماید تا از خلاف بیرون گردد اما اگر سه طلاق را در یک طهر جمع نمود جائز است و حرام نمی‌باشد؛ زیرا عُوَیْمِرِ عجلانی وقتی زن خویش را نزد پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وسلم- لعان نمود سه طلاق داد قبل از این که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) به وی خبر دهد که با لعان وی از شوهر خویش بائن می‌شود.³ پس اگر واقع ساختن سه طلاق حرام می‌بود عویمر را از آن نهی می‌کرد در حالی که در حضور پیامبر -صلی‌الله‌علیه‌وسلم- چنین عملی را انجام داده‌است.

1- ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبدالواحد السیواسی، (ب ت). شرح فتح القدير، بدون طبعه، بیروت: دار الفکر، ج3، ص22-37، والکاسانی، بدائع الصنائع، ج3، ص91-96، وابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج2، ص574-578.
2- زرکشی، أبو عبدالله بدرالدین محمد بن عبدالله، (1405هـ/1985م). المنتور فی القواعد الفقهية، الطبعة الثانية، الناشر: وزارة الأوقاف الكويتية، ص225. دردیر، أحمد الدردیر، (ب ت). الشرح الصغير بهامش بلغة السالك، بیروت: دار الفکر، ج2، ص537-541.
3- متفق علیه: رواه البخاري في صحيحه، كتاب الطلاق، باب من أجاز طلاق الثلاث، ج7، ص42، شماره حدیث: 5259، ورواه مسلم في صحيحه، كتاب الطلاق، باب انقضاء عدة المتوفى عنها زوجها، وغيرها بوضع الحمل، ج2، ص1129، شماره حدیث: 1492،

بنابراین طلاق سه‌گانه نزد شافعی‌ها و حنابله سنی می‌باشد و نزد حنفی‌ها و مالکی‌ها بدعی بوده و حرام می‌باشد.¹

2- **طلاق بدعی**: طلاق بدعی دو نوع است: یکی طلاق مدخول‌بها در حالت حیض بدون حمل که این طلاق حرام می‌باشد زیرا با طولانی شدنِ عدتِ خانم متضرر می‌شود زیرا باقی حیض از عدت شمار نمی‌گردد. و دوم طلاقی است که زن در طهری که مجامعت نموده دارای حمل گردیده است و این طلاق قبل از فهمیدن حمل می‌باشد زیرا وی مطمئن نبوده که حامله است بنابراین بر جدایی آن با فرزند پشیمان می‌گردد و این که نمی‌داند سبب علوق به سبب وطی بوده که عدتِ وی حمل باشد یا این که علوق صورت نگرفته که عدتی وی اقرار(طهر) باشد.²

3- **طلاق نه سنی و نه بدعی**: این طلاق همان طلاق صغیره، آیسه (کسی که حیض نمی‌شود به سبب مرض یا بزرگ‌سالی)، خلع‌گیرنده و کسی که حمل وی از زوج معلوم گردیده و همچنان طلاق غیر مدخول‌بها می‌باشد، بنابراین طلاق اینها نه سنی است و نه بدعی؛ زیرا برای اینها طولانی شدن عدت موجود نمی‌گردد.³

چهارم: دیدگاه فقهای حنبلی:

فقهای حنبلی در تشخیص و تحدید طلاق سنی و بدعی با الفاظ و احکام آن، مستحب بودنِ مراجعه مطلقه در حیض، و وجوبِ امساک تا زمان طهر، سپس استحبابِ امساک تا حیض دیگری سپس طهر با دیدگاه احناف موافق می‌باشند.⁴

از تقسیمات فوق مذاهب معلوم می‌گردد که فقهای احناف در تقسیم انواع طلاق به کیفیت طلاق و اینکه در طهر باشد یا حیض توجه کرده اند و به همین خاطر آن را به سه بخش، احسن، حسن و بدعی تقسیم کرده اند، اما فقهای مالکی اقسام طلاق را دو نوع سنی و بدعی دانسته اند و به قسم سوم قایل نشده اند، و شوافع نیز اقسام طلاق را سه نوع بیان کرده اند اما قسم سوم آن متفاوت است به این شکل که آن طلاق نه

1- شیرازی، أبو إسحاق ابراهیم، (ب ت). المذهب فی فقه الإمام الشافعی، القاهرة: نشر عیسی الحلبي، ج2، ص79-89.
2- شریبئی، شمس الدین محمد بن أحمد الخطیب، (ب ت). مغنی المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ج3، ص307-312.

3- شیرازی، المذهب، ج2، ص79-89، و الشریبئی، مغنی المحتاج، ج3، ص307-312.

4- ابن قدامة، المغنی، ج7، ص98-113، والبهوتی، کشف القناع، ج5، ص269-276.

سنی است و نه بدعی و دیدگاه فقهای حنبلی با احناف موافق بوده است.

ج: اقسام طلاق به اعتبار امکان رجوع و عدم رجوع:

طلاق به این لحاظ به سه نوع تقسیم میشود.

1- **طلاق رجعی:** طلاق رجعی آن است که شوهر حق تجدید نظر و بازگرداندن همسرش را قبل از سپری شدن عدت بدون عقد جدید دارا باشد. به عبارتی دیگر طلاق رجعی آن است که زوج حق رجوع به زوجة مطلقه را تا وقتی که در عدت است دارد، خواه زوجه راضی باشد یا نباشد. این موضوع پس از طلاق اول و قبل از پایان عدت است و نیازی به رضایت همسر ندارد، اما پس از سپری شدن عدت (طلاق رجعی) به صورت طلاق بائن صغری در می آید و مرد تنها پس از عقد جدید میتواند همسر مطلقه اش را بازگرداند.¹

حکم طلاق رجعی: فقهای اسلامی اتفاق دارند که برای طلاق رجعی آثار و احکام ذیل مرتب می گردد:

1. کم شدن عدد طلاقها: پس وقتی که مرد خانم خویش را یک طلاق رجعی دهد برای وی دو طلاق باقی می باشد و اگر یک طلاق دیگر بدهد، برایش یک طلاق باقی می ماند.
2. پایان یافتن رابطه زوجیت با انتهای عدت: وقتی که مرد خانم خویش را طلاق رجعی دهد و بدون مراجعه عدت وی سپری شدن، با گذشت عدت خانم از وی بائن می گردد که در این صورت رجوع با مهری جدید و عقد جدید امکان پذیر است.
3. امکان رجوع در عدت: فقهای اسلامی اتفاق دارند که شوهر مالک رجوع به مطلقه خود با قول و فعل تا زمانی که در عدتش باشد دارد.
4. نزد فقهای شافعی و مالکی در قول مشهور در طلاق رجعی استمتاع از زن با وطی حرام می باشد زیرا نکاح سبب اباحت استمتاع است و طلاق آنرا حرام می گرداند چون ضد وی است. اما نزد فقهای حنفی و حنبلی طلاق رجعی وطی را حرام نمی گرداند بلکه جائز می باشد.²

1- ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج2، ص574-578، والدسوقي، الشرح الكبير، ج2، ص385، والشربيني، مغني المحتاج، ج3، ص396، وابن قدامة، المغني، ج7، ص417.

2- ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج2، ص645-738، والزرکشي، القوانين الفقهية، ص226 و 234، شربيني، مغني المحتاج، ج3، ص340، وابن قدامة، المغني، ج7، ص279، والكرمي، مرعي بن يوسف الحنبلي، (1428هـ/2007م). غاية المنتهى في جمع الإقناع والمنتهي، الإعتناء: ياسر إبراهيم المزروعی ورائد يوسف الرومي، الطبعة الأولى، الكويت: مؤسسة غراس للنشر والتوزيع والدعاية والإعانة، ج3، ص180، والدردير، الشرح الصغير، ج2، ص606.

2- **طلاق بائن**: بائن به معنای رفع قید نکاح در حال می‌باشد و طلاق بائن دو نوع است یکی طلاق بائن صغری و دیگری طلاق بائن کبری که جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اول: طلاق بائن صغری: طلاق بائن صغری آنست که با یک طلاق بائن و یا دو طلاق بائن، رابطه زوجیت فسخ می‌گردد به عبارتی دیگر طلاق بائن صغری آن است که شوهرش میتواند همسرش را پس از عقد و مهر جدید به نکاح خود بازگرداند و یک طلاق زمانی بائن است که طلاق با خلع باشد، طلاق با الفاظ کنایی باشد، طلاق قبل از دخول باشد و یا طلاق بعد از سپری شدن عدت باشد.¹

حکم طلاق بائن صغری: آثار و احکامی که بر طلاق بائن صغری مرتب و متحقق می‌گردد قرار شرح ذیل با بیان اختلاف و اتفاق فقهاء می‌باشد:

1- زائل شدن ملکیت نه حلیت به مجرد طلاق: استمتاع مطلقاً و خلوت بعد از وقوع طلاق بائن صغری حرام می‌باشد و شوهر حق مراجعه را ندارد جز با عقد جدید و مهر جدید، اما حلیت باقی است فرقی ندارد که در عدت باشد یا بعد از عدت با عقد جدید.

2- کم شدن عدد طلاق‌ها: طلاق بائن صغری شمار طلاق‌های را که زوج بر خانم‌خویش مالک است کاهش می‌دهند.

3- با مجرد وقوع طلاق بائن صغری مهر مؤجل تا یکی از دو مدت: مرگ یا طلاق، لازم می‌گردد.

4- عدم ارث بردن زوجین: هنگامی که یکی از زوجین در عدت وفات نماید، از همدیگر ارث نمی‌برند؛ زیرا طلاق بائن رابطه زوجیت از بین می‌برد مگر این که طلاق در مرض موت باشد و قرینه‌ای نیز موجود باشد که دلالت به این کند که زوج قصد محروم ساختن زوجه را از میراث داشته است که در این صورت نزد جمهور فقهاء غیر از شافعی‌ها زوجه از زوج در صورت وفات در عدت میراث می‌برد.²

دوم: طلاق بائن کبری: طلاق بائن کبری آنست که شوهر خانم خویش را سه طلاق بدهد برابر است که اصل سه طلاق، رجعی باشد یا بائن.³

¹- ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج3، ص293، والدسوقی، حاشیة الدسوقی، ج2، ص385، والشربینی، مغنی المحتاج، ج3، ص369، وابن قدامة المقدسی، المغنی، ج7، ص418.
²- ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج2، ص738-645، والزرکشی، القوانين الفقهیة، ص226 و 234، شربینی، مغنی المحتاج، ج3، ص340، ابن قدامة، المغنی، ج7، ص279، کرمی، غایة المنتهی، ج3، ص180، دردیر، الشرح الصغیر، ج2، ص606.
³- ابن عابدین، الدر المختار، ج3، ص293، دسوقی، الشرح الکبیر، ج2، ص385، شربینی، مغنی المحتاج، ج3، ص396، وابن قدامة،

حکم طلاق بائن کبری:

1. **زوال ملکیت و حلّیت:** حکم طلاق بائن کبری این است که ملکیت و حلّیت را با هم میان زوجین از بین می‌برد و از زوجیت آنها هیچ اثری جز عدت و توابع آن باقی نمی‌ماند.
2. **لزوم مهر:** با وقوع طلاق بائن کبری مهر مؤجل تا زمان طلاق و وفات لازم می‌گردد.
3. **عدم ارث:** میان زوجین وارث شدن ممنوع می‌گردد مگر این که طلاق فرار باشد که نزد جمهور غیر از فقهای شافعی مثل بائن صغری است و میراث می‌باشد.
4. **عدم حلّیت:** زوجه برای زوج اول حرام می‌گردد مگر این که زوجه با زوج دیگری ازدواج نماید و دخول حقیقی صورت گیرد، سپس از زوج دوم وی را طلاق بدهد یا وفات نماید و عدت میان شان سپری گردد در این صورت زوجه برای زوج اول حلال می‌گردد.¹

د: اقسام طلاق به اعتبار تنجیز، تعلیق و اضافه

طلاق به اعتبار روش آن به سه نوع می‌باشد که عبارت از طلاق مُنجز، طلاق مُعلّق و طلاق مضاف که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- 1- **طلاق منجز:** طلاقی است که مرد با هدف وقوع فوری آن را بر زبان می‌آورد. به عبارتی دیگر طلاق منجز آنست که صیغه‌ای آن خالی از تعلیق و اضافه باشد، برای مثال اگر شوهر خطاب به همسر خود بگوید: طلاق تو واقع شود، یا اینکه تو مطلقه هستی.²

حکم طلاق منجز یا معجل این است که طلاق فی الحال واقع می‌گردد و آثار طلاق - که در بحث طلاق رجعی و بائن بیان گردید- به مجرد صدور لفظ مرتب می‌گردد به این شرط که شوهر اهلیت ایقاع طلاق را داشته باشد و زوجه نیز محل برای وقوع طلاق باشد.³

- 2- **طلاق مضاف:** طلاق مضاف آن است صیغه‌ای آن که به زمان معینی در آینده به قصد وقوع طلاق هنگام

المغنی، ج7، ص417.
1- ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار، ج2، ص645-738، زرکشی، القوانين الفقهیة، ص226 و 234، شربینی، مغنی المحتاج، ج3، ص340، وابن قدامة، المغنی، ج7، ص279، کرمی، غایة المنتهی، ج3، ص180، دردیر، الشرح الصغیر، ج2، ص606، دسوقی، الشرح الکبیر، ج2، ص385.
2- ابن عابدین، الدر المختار، ج3، ص265-268، والشربینی، مغنی المحتاج، ج3، ص314.
3- ابن الهمام، فتح القدیر، ج3، ص22، 61 و 143، والزرکشی، القوانين الفقهیة، ص231.

رسیدن وقت موكول شود. مثل أنت طالق أول الشهر القادم/ تو وقت فراسیدن اول ماه آينده طلاق هستی.^۱

حكم طلاق مضاف این است که پس از فرارسیدن اولین لحظات از زمان مورد نظر طلاق او واقع میشود و این وقوع مشروط به این است که شوهر اهلیت طلاق دادن را داشته باشد و زن محل وقوع طلاق باشد.^۲

3- طلاق معلق: طلاق معلق آنست که تعلیق بر شرطی باشد که ربطی حصول مضمون جمله‌ای به حصول مضمون جمله‌ای دیگری معلق باشد برابر است که مضمون/موضوع معلق شده از جانب طلاق دهنده باشند یا طلاق گیرنده و یا از فعل هیچ کدام اینها نباشد به عبارتی دیگر طلاق معلق آنست که وقوع آن بر حاصل شدن امری در آينده توسط حروف شرط (تعلیق) مثل إن/اگر، إذا/اگر، متى/هرگاه، موكول گردیده باشد مثل این که مرد به همسر خویش بگوید: إن دخلت دار فلان فدنّت طالق/اگر به خانه فلان داخل شدی تو طلاق هستی.^۳

جمهور فقهای اربعه: به این نظر اند که طلاق معلق هر زمانی که معلق علیه موجود گردد واقع می‌شود برابر است که معلق علیه فعل از جانب یکی از زوجین باشد یا امری آسمانی باشد و برابر است که تعلیق قسمی/سوگند باشد مثل این که تشویق و تأکید بر انجام یا ترک کاری یا تأکید بر خبری باشد یا این که تعلیق شرطی باشد که قصد آن حصول جزاء هنگام حصول شرط باشد.^۴

فقهای ظاهری و شیعه امامی: به این نظر اند که طلاق یمین یا طلاق معلق هنگام موجود گردیدن معلق علیه اصلاً واقع نمی‌گردد برابر است است که به وجه یمین/سوگند باشد یا به قصد غیر یمین - به قصد وقوع طلاق در وقت حصول معلق علیه- باشد.^۵

ابن تیمیه و ابن قیم جوزی-رحمهما الله- قائل به تفصیل اند که اگر تعلیق قسمی یا به صورت یمین باشد

1- میدانی، عبدالغنی بن طالب بن حمادة بن إبراهيم الدمشقي، (ب.ت). اللباب في شرح الكتاب، تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، بيروت: المكتبة العلمية، ج3، ص46-53، زرکشی، الفوائن الفقهية، ص231-233.
2- ابن الهمام، فتح القدير، ج3، ص22، والدردير، الشرح الصغير، ج2، ص576-583، والشيرازي، المهذب، ج2، ص86096، و ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد القرطبي، (1409هـ/1989م). بداية المجتهد ونهاية المقتصد، الطبعة الأولى، بيروت: دار الجليل، ج2، ص78.
3- ابن عابدين، رد المحتار على الدر المختار، ج3، ص341، والشربيني، مغني المحتاج، ج3، ص315.
4- ابن الهمام، فتح القدير، ج4، ص76-77، والزرکشي، الفوائن الفقهية، ص231، والشربيني، مغني المحتاج، ج3، ص314، وابن قدامة، المغني، ج7، ص178.
5- ابن حزم، المحلى، ج10، ص258-260، و المحقق الحلبي، أبو القاسم نجم الدين جعفر بن الحسن الإمامي، (1383هـ/1964م). المختصر النافع في فقه الإمامية، بغداد: المكتبة الأهلية، ص222.

و معلق علیه نیز موجود گردد طلاق واقع نمی‌گردد و فقط کفاره از یمین نزد ابن تیمیه (رحمه‌الله) در صورت حنث کفایت می‌کند و نزد ابن قیم (رحمه‌الله) کفاره هم لازم نیست و اگر تعلیق شرطی یا به صورت غیر یمین باشد طلاق هنگام حصول شرط واقع می‌گردد.¹

مبحث دوم: مقاصد کلی مشروعیت طلاق و حکمت تعلق آن به مرد

دین اسلام زوجین را به صبر و بردباری در تمام امور زندگی تاکید کرده و طلاق را ابغض المباحات دانسته است اما طلاق را به عنوان آخرین راه حل مشکلات سختی که توسط زن، شوهر و اطرافیان آنها قابل حل و فصل نباشد مشروع گردانیده است. و به خاطر عدم توافق اخلاقی و نفرت بیش از حد از یکدیگر یا عوامل خارجی غیر قابل تحمل برای آنها، به خاطر جلوگیری از زیان و نگرانی بیشتر چاره‌ای به جز طلاق پیش او نبوده است؛ زیرا این اصل در شریعت اسلامی قاعده معتبری است که: «يَخْتَارُ أَهْلُ الشَّرِينِ»² (از میان دو شر و بدی آن که زیانش کمتر است انتخاب می‌شود). اما اسلام هر یک از زنان و مردان را برای ادامه روابط همسری و وفاداری به حقوق و مسئولیت های ناشی از آن را می‌خواند و آنها را به حلم و بردباری در مقابل اخلاق و رفتار همسر، ترغیب می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾³؛

(و با زنان خود به طور شایسته معاشرت کنید، و اگر از آنان کراهت داشتید زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد)

و از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت شده است که رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) فرمودند: (لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ)⁴ (هیچ مرد مؤمنی نباید با همسرش دشمنی ورزد؛ زیرا ممکن است اخلاقی از او را نپسندد، اما از اخلاق دیگر او راضی باشد).

¹- ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر بن ایوب، (1411هـ/1991م). إعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق: محمد عبدالسلام إبراهيم، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية، ج3 ص66-70.

²- قاعدت فوق، یکی از قواعد مهم در فقه اسلامی می‌باشد و با الفاظی همچون «من ابتلي ببليتين فعليه أن يختار أهونهما، و يُدفع أعظم الضررين بأهونهما، و همچنان لفظ من نُفِعَ إلى شَرِّين فعليه أن يختار أهونهما» آمده است. معنای آن چنین است که کسی در میان دو امر شر و یا ضرر واقع می‌گردد و لازمی است که یکی آنها را باید انتخاب کند، به فرد مبتلا شده لازم است که ضرر و شر هر یکی از آنها کمتر است انتخاب شود، زیرا ارتکاب حرام جز به خاطر ضرورت جایز نیست و در طلب زیادت نیز ضرورت وجود ندارد (آل بورنو، أبوالحارث الغزالي محمد صدقي بن أحمد بن محمد، (1424هـ/2003م). موسوعة القواعد الفقهية، الطبعة الأولى، بيروت: مؤسسة الرسالة، ج10، ص897.

³- سوره نساء، آیه 19.

⁴- رواه مسلم في صحيحه، ج2، ص1091، ح1469،

مقاصد کلی مشروعیت طلاق به شکل مفصل تر در این مبحث طی سه مطلب به بررسی گرفته می شود¹:

مطلب اول: دفع ضرر

یکی از قواعد مهم شریعت دفع ضرر از دیگران است و در دین اسلام ضرر رسانیدن به دیگران منع شده است، در حدیث آمده است:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»²

(از ابن عباس رضی الله عنهما- روایت است پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: نه (از ابتدا) ضرر رساندن باشد و نه ضرر رسانیدن در مقابل ضرر کسی دیگر.)

در این حدیث از ضرر رساندن به دیگران منع شده و آن در حقیقت اساس یک قاعده فقهی کلانی است که فقهاء آن را به نام قاعده «لاضرر ولا ضرار» عنوان داده اند، چنانچه در «شرح القواعد الفقهية» آمده است: «القاعدة الثامنة عشرة: «لا ضرر ولا ضرار» أي لا فعل ضرر ولا ضرار بأحد في ديننا أي لا يجوز شرعاً لأحد أن يلحق بآخر ضرراً ولا ضراراً وقد سبق ذلك بأسلوب نفي الجنس ليكون أبلغ في النهي والزجر»³

(قاعده هجدهم: فعل ضرر و ضرر رساندن به هیچ کس در دین ما نیست، یعنی شرعاً جایز نیست که به شخص دیگری به هیچ عنوانی ضرر رسانده شود و این قاعده به اسلوب نفي جنس گفته شده است تا اینکه نهی و زجر به گونه مبالغه صورت بگیرد.)

به اساس قاعده مذکور زمانی که حالت عادی زندگی میان زن و شوهر فاسد شود، ادامه زندگی و بقای نکاح به مفسده بزرگی تبدیل می شود و الزام نفقه بالای شوهر در چنین حالت ضرر محض است و همچنان حبس زن با وجود خشونت و معاشرت بدون فائده است، و این تقاضا می کند که نکاح زایل شود و ضرر از هر

¹ - مقاصد خصوصی مشروعیت طلاق در رساله المقاصد الشرعية لأحكام الطلاق في الإسلام نوشته دخیرای ابراهیم که در مجله المنهل شماره پنجم سال 1441 منتشر شده است، به تفصیل بیان شده و برخی عناوین این مبحث از آن اقتباس شده است.
² - ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن یزید قزوینی، ت 273 هـ، سنن ابن ماجه، با تعلیق از محمد ناصر الدین البانی) چاپ کتاب خانه المعارف، ریاض چاپ اول. بَابُ مَنْ بَنَى فِي حَفِّهِ مَا يَضُرُّ بَجَارِهِ، شماره حدیث: 2319 (ناصر الدین البانی در ارواء الغلیل، ج 3 ص 408 این حدیث را صحیح گفته است و حافظ هیثمی می گوید: «فيه ابن إسحاق وهو ثقة ولكنه مدلس» 60. هیثمی، حافظ نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی المتوفی سنة 807. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفکر، بیروت، طبعة 1412 هـ، ج 4 ص 128.
³ - زرقا، أحمد بن الشیخ محمد الزرقا - ت 1357 هـ، شرح القواعد الفقهية، دار القلم، بیروت، لبنان، ص 93.

دو طرف رفع شود.¹

الله متعال در قرآن کریم امساک زن را در صورت متضرر شدن او منع کرده و فرموده است:

(وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ قَبْلَ أَنْ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ)²

يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ)²

(و چون زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود نزدیک شدند، پس یا آنها را به خوبی نگاه دارید، و یا به خوبی رها کنید، و هرگز آنان را برای زیان رساندن به آنها نگاه ندارید تا از حد تجاوز کنید، و هرکسی چنین کند بر خود ستم کرده است.)

همچنان الله متعال در جای دیگر می فرماید: ﴿وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾³

(به زنان ضرر نرسانید تا ساحتی برایشان تنگ کنید.)

آیات ذکر شده نشان می دهد که هیچ نوع ضرر رسانیدن به همسر از جانب شوهر قابل قبول نیست و خداوند از اینکه همسر در تنگنا قرار گیرد منع کرده است. در تفاسیر این آیه چنین تفسیر شده است: «لا تضاروهن أي لتلجئوهن إلى الخروج بشغل المكان أو بإسكان من لا يردن السكنى معه»⁴

(یعنی زنان را مجبور نکنید تا خارج شوند یا آنان را در جایی و با کسانی سکونت دهید که خوش ندارند.)

این نهی شامل انواع و اقسام درد و رنج و سختی و دشواری ای است که متن قانونی هر اندازه هم فراگیر باشد شامل آنها نمی گردد. بلکه این جمله کوتاه و پر مفهوم بدین انگیزه های وجدانی، و بدین جوش و خروش حس تقوا و ترس از خدای آگاه از رازها، و محیط بر همه چیزها، مو کول و واگذار است که شوهر و همسر در سایه این حکمها و رهنمونها از یکدیگر جدا می شوند و با در نظر داشت مودت و رحمت مهربانی را فراموش نکنند.

¹ - ابن قدامه، المغنی ج 7 ص 363.

² - البقرة: 231.

³ - سوره طلاق آیه 6.

⁴ - مراغی، أحمد مصطفی المراغی، تفسیر المراغی، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي، ج 1 ص 5159.

در فقه اسلامی ضرر ممنوع است و فقهاء اسلامی هر نوع معامله و تصرفی را که ضرر به دیگران را در قبال داشته باشد منع کرده اند. ابن همام-رحمه الله- می گوید: «إن من محاسن الطلاق ثبوت التخلص به من المكاره الدينية و الدنيوية»¹

(از محاسن و خوبی های طلاق، ثبوت حق رهایی از مکاره دینی و دنیوی است.)

قاعده عدم جواز ظلم در استعمال حق و جلوگیری از ضرر رسانیدن به دیگران، مبدأ و اساس عدالت است که شریعت اسلامی آن را پیش از اینکه کشور های غربی آن را بشناسند، در تمام مسایل اصولی و فروعی خویش در نظر گرفته است و فقه اسلامی آن را در بسیاری فروعاًش تطبیق کرده است، بنا بر این فقه اسلامی در این مسئله پیشتاز است و از فقه آلمانی که گویا نظریه عدم جواز ظلم را در استعمال حق ایجاد کرده اند، پیشی گرفته است.²

با توجه به عدم جواز ظلم در استعمال حق و اینکه هدف از مشروعیت طلاق دفع ضرر است، عمر بن الخطاب-رضی الله عنه- از قصه غیلان بن سلمه خبر شد که زنانش را طلاق داده و مالش را در میان فرزندانش تقسیم کرد به این هدف که مانند زمان جاهلیت همسرانش را از میراث محروم کند، عمر بن الخطاب-رضی الله عنه- برایش گفت: یا به همسرانت دوباره رجوع می کنی یا مال خود را دوباره از فرزندانت پس می گیری و یا من همسرانت را وارث می گردانم و سپس امر می کنم قبرت را مانند قبر ابورغال سنگسار کنند.³

پس معلوم گردید که یکی از اهداف مهم مشروعیت طلاق در اسلام، دفع ضرر از زوجین است و در صورتی که طلاق به هدف متضرر ساختن زوجه باشد، در این صورت چنین طلاق مشروع نه بلکه ظلم آشکار است و حکومت اسلامی باید در این زمینه اقدام کند و مانند عمر-رضی الله عنه- چنین کسانی را که همسران شان را به هدف متضرر ساختن و محروم ساختن از میراث طلاق می دهند تشخیص نموده و مجازات نماید.

1 - ابن همام، فتح القدير ج 3 ص 465.

2 - عبدالرحمن عتر، خطبة النكاح، دار المنار، الاردن الزرقاء. ص 398.

3 - این حدیث را امام احمد در مسند خود از سالم روایت کرده است و اسنادش را احمد شاکر صحیح گفته است. ج 6 ص 4631، ط1، سال 1414 هـ - 1994 م، مکتبة التراث الاسلامی، القاهرة.

و قصه ابو رغال از این قرار است: عبدالله بن عمر می گوید: از پیامبر-صلی الله علیه وسلم-شنیدم زمانی که با او به طائف رفتیم به قیر او گذشت و گفت: این قبر ابو رغال است، و او ابو ثقیف است و اصلش از ثمود بود، او در حرم مکه بود و حرم از او دفاع می کرد و هنگامی که از آن خارج شد، همان عذابی که بر قومش نازل شده بود، او را در همین مکان گرفت و در همین جا دفن شد.

مطلب دوم: دفع مشقت و حرج

اسلام همچنانی که ضرر رسانیدن به دیگران را منع کرده است، مشقت و حرج را نیز از مسلمانان مرفوع گردانیده است، چنانچه فرموده است:

(وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ)¹

(و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است. آیین پدرتان ابراهیم را (برای شما) تشریح کرده است)، او شما را پیش از این مسلمان نام نهاده است، تا پیامبر بر شما گواه باشد و (شما نیز) بر مردم گواه باشید.)

هدف از برقراری عقد ازدواج و زندگی مشترک، به میان آمدن محبت و صمیمیت میان زن و شوهر است بنا بر این هرگاه این صمیمیت و دلگرمی در میان آنان سلب شد، دیگر تداوم آن معنایی ندارد و زندگی کردن با تکلف و مشقت بر خلاف هدف تعیین شده ازدواج است، الله متعال فرموده است: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ)²

(و از نشانه هایش آن است که از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار آنان بیارامید و درمیانتان دوستی و مهربانی مقرر داشت، بی گمان در این نشانه هایی است برای گروهی که می اندیشند.)

همچنان در جای دیگر فرموده است: (هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ)³.

(آمیزش با زنانان در شب روزه برای شما حلال شد، شما لباس آنها هستید و آنها لباس شما هستند).

بنا بر این شریعت اسلامی همانطوری که برای هر کس حق حریت را در ازدواج داده است، به اساس همین حق برای هر دو طرف حق انصراف و عدول داده است و در این مورد به منظور تحقق عدالت در نظر گرفتن هردو جانب واجب است چون عدالت قابل تجزیه نیست و اگر چنین نشود شخصی که با حرج و

¹ - الحج: 78.

² - الروم: 21.

³ - البقرة 178.

کراهیت زندگی اش را ادامه می دهد متضرر می شود و بدون موجب مظلوم قرار می گیرد.¹

استاد ابو زهره²-رحمه الله- می گوید: اگر بالای کسی که از نکاح انصراف می کند، پرداخت خساره الزام گردد در این امر جبر و اکراه در ازدواج است در حالی که باید در تمام مراحل عقد ازدواج رضایت و آزادی کامل در نظر گرفته شود.³

الله متعال برای شوهران حق داده است تا در عوض زنان موجود شان با سایر زنان نکاح کنند و از زنانی که در تداوم حیات مشترک با آنان مشکل پیدا کرده اند و به حرج رو بروه شده اند خود را خلاص کنند، و ممکن است پس از طلاق همسر، شوهر پشیمان شود و با عزم و اراده مجدد با او نکاح کند و مشکلات قبلی رفع گردد و این حکمت بزرگی است که اسلام آن را رعایت کرده است و عقد ازدواج را مانند ازدواج نصارا نگردانیده است که زن برای ابد در حبس شوهر می ماند و باید علی رغم مشقت، تکالیف و حرج هایی که در میان شان پیدا می شود زندگی شان را تا آخر عمر ادامه دهند، شکی نیست که در این مسئله حرج و بزرگی است.⁴

بنا بر این از نظر شریعت اسلامی ادامه زندگی زنا شوهری تا زمانی ادامه داشته باشد که در آن مقاصد و مصالح زندگی رعایت شود و حدود الهی تطبیق شود و اگر خوف عدم اقامه حدود و مقررات الهی وجود داشته باشد باید در میان آنان تفریق صورت گیرد، چنانچه الله متعال فرموده است:

(فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَقيِمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ)⁵

(پس اگر ترسیدید که حدود خدا را بر پای ندارند باکی بر ایشان نیست در آنچه زن فدا دهد (یعنی عوضی بپردازد و طلاق بگیرد).)

بنا بر این فرق و تفاوت بزرگ میان نکاح و ازدواج در شریعت اسلامی و شریعت نصارا این است که در

¹- فتحی الدربینی، همان، ج 2 ص 743-737.
²- محمد ابوزهره یک روشنفکر مصری و یک فقیه تاثیر گذار حنفی بود، او مدرس حقوق اسلامی در دانشگاه الازهر و استاد دانشگاه قاهره بود در بعضی قضایای مهم رای متفاوت از دیگران دارد. او در سال 1898 م تولد و در سال 1974 از دنیا رفته است.
<https://fa.wikipedia.org>
³- ابوزهره، محاضرات فی عقد الزواج و آثاره، ص 37.
⁴- ابن قیم، اعلام الموقعین ج 3 ص 203.
⁵- البقرة: 229.

عدم مشروعیت طلاق و مؤبد بودن نکاح، مضایقه و حرج است.¹

بر خلاف زعم و گمان کسانی که طلاق را بسیار شنیع می پندارند، در قرآن کریم الله متعال آن را یک فرصت دیگر برای کامیابی ها و به دست آوردن رحمت الهی دانسته است، چنانچه فرموده است:

(وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِّنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعاً حَكِيمًا)²

(و اگر از هم جدا شوند خداوند هر یک را از فضل گسترده خود بی نیاز می کند، و خداوند گشایشگر و حکیم است.)

در آیه فوق خداوند متعال به هر یک از شوهر و همسر وعده می دهد که با لطف و فضل خود آنان را بی نیاز می سازد، و به هر یک از خزانه غیب آن رساند که خود داند. خدا دارای نعمت فراخ و گسترده است و بندگان را در بر می گیرد. به هر یک از آنان آن اندازه که مصلحت بیند و حکمت و علم او صلاح داند، می دهد و می رساند.³

مطلب سوم: رعایت مصلحت زوجین

یکی از مقاصد بزرگ شریعت اسلامی در مشروعیت طلاق، رعایت مصلحت زوجین است، زیرا اساس زندگی مشترک بنای مصالح است و اگر آن رعایت نشود، مقاصد اصلی عقد ازدواج که حفظ دین، حفظ نفس، حفظ نسل، حفظ مال و حفظ شرف و آبرو است به دست نمی آید.⁴ زیرا نکاحی که در آن مقاصد اصلی ازدواج به دست نآید حتماً با فساد آغشته می شود و خداوند متعال فساد را دوست ندارد، الله متعال فرموده است: وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ⁵ (و خداوند فساد را دوست ندارد)

امام سرخسی⁶-رحمه الله- گفته است: «عقد ازدواج متضمن مصالح دینی و دنیوی است، از جمله حفاظت و رعایت امور متعلق به زنان و تحمل مصارف و انفاق زندگی آنان، همچنان از مقاصد دیگر ازدواج،

¹- شاطبی، الموافقات 126/3.

²- النساء: 130.

³- سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 2 ص 339.

⁴- بلوشی، ناصر عیسی احمد، مقاصد تکوین الأسرة فی الشریعة الاسلامیة، جامعة ملایا-مالیزیا. (مقاله علمی) سال 2019م ص 123.

⁵- البقرة: 205.

⁶- سرخسی: محمد ابن احمد ابن سهل، ابوبکر، شمس الانمه، قاضی و مجتهد از اهل سرخس خراسان و از علماء بزرگ احناف به شمار می رود. مشهورترین تألیفات او «المبسوط» است که آن را در باب فقه و تشریح در زندان نوشته است، او در سال 483 هجری وفات کرده است. زرکلی، الاعلام ج 5 ص 315.

نگه داری نفس از فحشاء، تکثیر نسل و افزایش افراد امت پیامبر-صلی الله علیه وسلم- و محقق ساختن فخر او با کثرت پیروان در قیامت است.¹

پس زمانی که این مصالح مراعات نشد، قطع و انحلال این نوع زنا شوهری بهتر از ادامه آن است نکاح در قدم اول به هدف توالد و تناسل مشروع شده و در قدم دوم هدف آن حصول آرامش و تعاون با یکدیگر در امور دنیوی و اخروی از طریق استفاده از حلال و نظر کردن در محاسن و زیبایی هایی است که خداوند متعال در وجود زنان آفریده است، و اگر این مصالح و اهداف به دست نه آید، ادامه چنین زندگی به مصلح انسان نیست.²

همچنان طلاق گاهی به علت عوامل شخصی می باشد، مثلاً احساس نفرت و عدم اطمینان از آینده، بنا بر این نباید این ارزشها و قضایای شخصی در عقدی که اساس مودت و محبت است، نادیده گرفته شوند. بنا بر این حکمت اباحت طلاق در حقوق اسلام علی‌رغم مبعوض بودن و منفور بودن آن، ضرورت یکی از زوجین و یا هردوی آنها جهت حل مشکلاتی مانند: عدم توافق اخلاقی، نفرت بیش از حد از همدیگر و یا عوامل خارجی غیر قابل تحمل مانند: مصاب بودن یکی از زوجین به مرض غیر قابل علاج مانند: عقامت، عنینیت و نظیر اینها که موجب تولید کراهیت و عداوت میان زن و شوهر می‌گردد که به موجب آن یکی از زوجین نمی‌تواند حقوق جانب ماقبل را که مکلف به رعایت آن است، اداء نماید.³

¹- سرخسی، المبسوط، ج 4 ص 192.

²- شاطبی، الموافقات، ج 2 ص 396.

³- زحیلی، الفقه الإسلامی و أدلته، ج 9، ص 6875.

مطلب چهارم: حکمت تعلق گرفتن طلاق به مرد

اسلام همانگونه که در واگذاری هر مسئولیتی، بر صلاحیت فکری و اخلاقی فرد مسئول تأکید دارد، در مسأله سپردن ریاست خانواده به مرد و تعلق گرفتن طلاق به او هدیاتی دارد که او را بر صراط مستقیم و مرز عدالت قرار می دهد و چون خانواده به عنوان اولین و بنیادی ترین تشکل در جامعه، نیاز به مسؤول یا سرپرست دارد و هر تشکل اجتماعی که فاقد مسؤول یا سرپرست باشد، نابسامانی و هرج و مرج، از عوارض حتمی و اجتناب ناپذیر آن است بنا بر این در قسمت تعیین سپردن برخی صلاحیت های مهم از جمله طلاق به مرد، شریعت اسلامی تأکید داشته است، چنانچه الله متعال می گوید: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ)¹

(مردان (در برابر زنان دارای مسئولیتهای بسیاری میباشند) و حق سرپرستی را بر آنها دارند. بدین خاطر که خداوند (به خاطر نظم اجتماع مردان را در برخی صفات بر زنان برتری بخشیده) و بدین علت که مردان از دارایی خویش خرج و هزینه را تأمین میکنند.)

ابن کثیر-رحمه الله- در تفسیر کلمه (قوامون) می گوید: «الرجل قَیِّمٌ عَلَى الْمَرْأَةِ، أَيْ هُوَ رَئِيسُهَا وَكَبِيرُهَا وَالْحَاكِمُ عَلَيْهَا وَمُؤَدِّبُهَا إِذَا أَعْوَجَّتْ»²

(مرد رئیس زن ، بزرگ و حاکم او و مؤدب اوست - اگر کژروی پیشه کرد - بنابراین ، بر زنان است تا از مردان در امور پسندیده و معروفی که به ایشان دستور می دهند، اطاعت کنند.)

خداوند متعال در آیه فوق مسئولیت و منزلت بیشتری را که همان مسئولیت اداره و سرپرستی خانواده است مقرر نموده و صلاحیت طلاق را عموماً به مرد سپرده است، در آیت مذکور کلمه قوامت به کار رفته است که در لغت به معنای سیادت، سیاست، محافظت و اصلاح است.³ و در اصطلاح شرعی چنین تعریف شده است: «ولاية يفوض بموجبها الزوج بتدبير شؤون زوجته وتأديبها وإمساکها في بيتها ومنعها من البروز»⁴

¹ سوره نساء آیه 34.

² دمشق، ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، دار طيبة للنشر والتوزيع، طبع دوم، 1420هـ - 1999 م ج 2 ص 292.

³ ابن منظور، لسان العرب ج 12 ص 502.

⁴ - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الموسوعة الفقهية الكويتية الكويت عدد الأجزاء: 45 جزءا الطبعة: (من 1404 - 1427 هـ) ج 24 ص

(قوامت، ولایتی است که به موجب آن تدبیر امور همسر، تادیب، نگه داشتن در خانه و ممنوعیت آن از بیرون شدن؛ به مرد سپرده می شود.

بعض دلایل تعلق گرفتن طلاق به مرد قرار ذیل است:

1- **قوت و توانایی اداری:** خداوند متعال مرد را قویتر و با اراده تر از زنان آفریده است و از طرف دیگر مهارت و تجارب آنها در مورد زندگی بر آن برتری دارد و زنان معمولاً از نظر جسمی ضعیف و از نظر تصمیم گیری و اراده غالباً دچار تردید و دودلی میشوند و جنبه عاطفیشان بر آنها غلبه دارد. همچنان تردیدی در این نیست که صدور فرمان مطلوب به عقلانیت، دوراندیشی، حکمت و بررسی همه جانبه تری احتیاج دارد. و در این عرصه عقلانیت بر مسائل عاطفی برتری دارد و خانمها با توجه به آفرینش ویژه جسمی و عاطفیشان و عشق به فرزندان، غالباً برای حل مشکلات خانوادگی به راهلهای جزئی و موقتی متوسل میشوند و به همین خاطر مصلحت زن، مرد و خانواده ایجاب مینماید که بار مسئولیت تصمیم گیریهای مهم و تحمل عواقب آن بر دوش مرد گذاشته شود.¹

اما باید دانست که در واقع قوامیت مرد بالای زن نوعی مسئولیت و تکلیف است، نه ریاست و فضیلت ویژه و در ذات خود کرامت و منزلتی به شمار نمیروند، چنانچه در حدیث صحیح آمده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».²

(عبدالله بن عمر - رضي الله عنه - مي گوید: رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمود: «هر کدام از شما مسئول است، و از هر يك از شما، در مورد زیر دستانش سؤال خواهد شد. رهبر جامعه، مسئول رعیت مي باشد. مرد، مسئول خانواده و زیر دستانش مي باشد. زن در خانه شوهر، مسئول زیر دستان خود است. خدمتگذار، مسئول است و از او در مورد اموال صاحبش و مسئولیت هاي ديگرش، سؤال خواهد شد.)

1 هاید، ژانت، روانشناسی زنان، ترجمه بهزاد رحمتی، لادن، سال چاپ 1377 تهران ص 191.
2 بخاری، أبو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره، صحیح البخاری، ت: ۲۵۶، دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه ق حدیث شماره 893. نیسابوری، مسلم ابن الحجاج أبوالحسین القشیری، صحیح مسلم، ت: ۲۶۱ ه ق، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی بیروت حدیث شماره 1828.

در این حدیث منزلت مرد خانواده پس از منزلت رهبري حکومت قرار گرفته و از طرف دیگر پس از مرد، زن نیز در مورد امور خانواده داراي مسئولیت میباشد و باید نسبت به سر و سامان دادن، مرتب نمودن، تربیت، تهیه مایحتاج، محافظت و حفظ سلامت آن، احساس مسئولیت بنماید.¹

2- **تحمل مسئولیت مادي:** مسئولیت های مختلف مادي مانند: پرداخت مهریه و هزینه های ازدواج و تأمین نفقه اعم از تهیه خوراک، لباس و مسکن برعهده مرد قرار دارد حتی اجماع علما بر این است که نفقه زن و لو که غنی و مالدار هم باشد بالای مرد واجب است.² به این اساس عملاً مرد خدمتکار خانواده میباشد و براساس همین خدمتکاری است که استحقاق ریاست و صلاحیت طلاق به مرد سپرده شده است و به همین خاطر هرگاه مرد همه امکانات زندگی را در حد توان و امکان برای همسرش فراهم نماید، برای اداره صحیح امور خانواده و با توجه به اینکه مرد با علم و آگاهی از دخل، درآمد و تجارب اقتصادی و اجتماعی بهتر میتواند پس از مشورت با اعضای خانواده، مصالح آنها را مراعات کند، پس ریاست شوهر بر خانواده به هیچ وجه استبداد و یا اختیار مالکانه نیست، بلکه ریاست شوهر، یک سلطه حکیمانه اداری است تا مصلحت های مهم زندگی میان زن و شوهر تامین شود.³ بنا بر این شوهر حافظ و نگهبان و امین خانواده است و به این خاطر مسئولیت مهر و نفقه مکمل حق قوامیت می باشد و چنانچه مرد بر فرزندان خود قوامیت دارد باید بر همسرش نیز قوامیت داشته باشد و صلاحیت امساک یا طلاق حق وی باشد.⁴

¹ زحیلی، وهبةالزحیلی، المسلمة فی العالم المعاصر، دارالفکر، دمشق، چاپ اول، 1420 ق. ص 80.
² شوکانی: محمد بن علی بن محمد، نیل الأوطار من أحادیث سید الأخیار شرح مننقی الأخبار، تعلیقات از محمد منیر دمشقی، اداره چاپخانه منیریة ج 8 ص 383.
³ زحیلی، وهبةالزحیلی، المسلمة فی العالم المعاصر، دارالفکر، دمشق، چاپ اول، 1420 ق. ص 82.
⁴ شاطبی، الموافقات، ج 2 ص 276.

مبحث سوم: مقاصد جزئی مشروعیت طلاق

از آنجایی که هیچ یک از برنامه های کلی و جزئی شریعت اسلامی خالی از حکمت و فلسفه نیست، مسایل و احکام فرعی طلاق نیز دارای یک سلسله حکمت ها می باشد که در این مبحث به بررسی گرفته می شوند.¹

مطلب اول: مقاصد شریعت در مشروعیت طلاق سنت

فقهای کرام تصریح کرده اند که بزرگ مقصد طلاق سنت، ایجاد وسعت و فرصت برای بازگشت به زندگی مجدد زن و شوهر است، و اگر طلاق به این روش صورت بگیرد ممکن است شوهر پس از یک بار طلاق دادن در یک طهر یا در یک ماه پشیمان شود و یا همسر به اشتباهات خود پی ببرد و امکان رجوع فراهم شود و شوهر از طلاق دوم یا سوم منصرف گردد زیرا الله متعال مقلب القلوب است و در گذشت این مدت ممکن است الله متعال در دل های آنان تحول ایجاد کند چنانچه او خود فرموده است:

(يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا)²

(ای پیغمبر! وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید آنان را در وقت فرا رسیدن عدت طلاق دهید و عدت را بشمارید و از خداوند، پروردگارتان پروا بدارید. آنان را از خانه هایشان بیرون نکنید و آنان هم بیرون نروند مگر آنکه کار زشت آشکاری را مرتکب شوند و این حدود خداوند است و هرکس از حدود خداوند تجاوز کند در حقیقت بر خود ستم کرده است. تو نمی دانی، چه بسا خداوند بعد از آن امری (دیگر) درمیان آورد.)

خداوند متعال عدت را مقرر داشت و طلاق را به عدت مقرر کرد به خاطر حکمت های بزرگی که در این امر نهفته است که برخی عبارتند از این که شاید خداوند در دل فردی که زنش را طلاق داده دوستی و مهربانی بیاورد و به زنش رجوع کند و زندگی را از سر بگیرد. و شاید به خاطر چیزی وی را اطلاق داده و این علت در دوران عدت از بین برود، آنگاه شوهر رجوع کند، چون سبب طلاق منتفی شده است. و از جمله

¹ - مقاصد جزئی مشروعیت طلاق در رساله المقاصد الشرعية لأحكام الطلاق في الإسلام نوشته د.خیاری ابراهیم به تفصیل بیان شده و برخی عناوین این مبحث از آن اقتباس شده است.

² - الطلاق: 1.

حکمت های عدت این است که این زمان، زمان انتظار است و مشخص می گردد که آیا زن از شوهر خودش حامله است یا نه.¹

همچنان الله متعال پس از بیان احکام طلاق می فرماید:

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا)²

و کسی که از خداوند پروا بدارد برایش راه رهایی قرار خواهد داد. و به او از جایی که فکرش را نمی کند روزی خواهد داد. و کسی که بر خداوند توکل کند هم او را بس است. بی گمان خداوند حکمش را اجرا می کند. به تحقیق خداوند برای هر چیزی اندازه ای مقرر کرده است.)

الله متعال در آیات فوق بسا از حکمت های بزرگ طلاق را که مطابق عدت و سنت صورت گیرد بیان کرده و به رحمت و مهربانی خود اشاره کرده است، قرطبی -رحمه الله- در ذیل تفسیر آیات مذکور اثری را از علی -رضی الله عنه- نقل کرده است که او گفته است: « اگر مردم امر خداوند متعال را در مسئله طلاق در نظر بگیرند هیچ کس همسرش را طلاق نمی دهد»³

ابن قیم-رحمه الله- گفته است: «الله متعال پس از ذکر احکام طلاق مشروع، تصریح کرده است که کسی از خداوند متعال بترسد او برایش راه خروج و برون رفت از مشکل را تعیین می کند، بنا بر این اگر کسانی که زنان شان را طلاق می دهند در مورد طلاق از خداوند بترسند از مشقت ها و رنج های بسیاری نجات می یابند، زیرا طلاق که الله -سبحانه و تعالی- مقرر گردانیده است این است که در حال طهر باشد و در آن جماع نباشد و در این حال باید تنها یک طلاق صورت گیرد تا اینکه عدت اش سپری شود و در این مدت می تواند با او رجوع کند و بدون از سرگیری عقد دوباره به زندگی ادامه دهند، همچنان در طهر دوم که در آن جماع نباشد پس از سپری شدن عدت می تواند بدون نکاح همسر با زوج ثانی دوباره شوهرش با او یکجای شود، و اگر با این روش کسی مسئله طلاق را پیش ببرد، هرگز پشیمان نمی شود»⁴

¹-سعدی، تیسیرالکریم الرحمن، 310/11.

²- الطلاق: 2-3.

³- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، 408/5.

⁴- ابن قیم، اغاثة اللفهان، 499/1.

مطلب دوم: مقاصد شریعت در مشروعیت رجعت

هدف اساسی مشروعیت رجعت، این است که امیدی در میان برای رجوع شوهر به همسر و صرف نظر کردن از طلاق باقی بماند و زمینه فکر کردن در باره ادامه زندگی پیدا شود، به همین خاطر الله متعال پس از بیان طلاق مطابق عدت فرموده است: « لا تَدْرِي لَعَلَّ اللّٰهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا »¹

(تو نمی دانی، چه بسا خداوند بعد از آن امری (دیگر) در میان آورد.)

امام قرطبی-رحمه الله- می گوید: «امری که ممکن است الله متعال ایجاد کند این است که او به جای بغض در دل شوهر محبت را می آورد و به جای اعراض از وی رغبت و علاقه را می آفریند و از عزم و قصد طلاق در دل شوهر پشیمانی ایجاد می کند، همانطوری که اغلبیت مفسرین مراد از «امر» در آیه فوق رغبت در رجوع را دانسته اند.»²

نظر به تصریحات فقهاء، در طلاق رجعی اگر شوهر دوباره به همسر مطلقه اش رجوع کند، رضایت زوجه و رضایت اولیای او ضروری نیست و نکاح نیز مجددا صورت نمی گیرد.³ چنانچه ابن عبدالبر-رحمه الله- گفته است: «و اجمعوا أن المطلقة طلاقاً يملك فيه زوجها رجعتها، أنها لا تنتقل من بيتها»⁴

(علما اجماع کرده اند که زن مطلقه به یک طلاق شوهرش ملکیت رجوع را به او دارد و او از خانه اش به جای دیگر انتقال داده نمی شود.)

بنا بر این به طور خلاصه می توانیم مقاصد مشروعیت طلاق رجعی را به شرح ذیل بیان کنیم:

1- فرصت دادن رجوع به همسر در صورت پشیمانی: چنانچه قبلاً توضیح داده شد در مشروعیت رجعت برای شوهر فرصت داده می شود، ابن قیم-رحمه الله- می گوید: «امری که ممکن است خداوند متعال احداث کند، مراجعه است و حکمت و رحمت الهی تقاضا می کند که امکان پشیمانی شوهر از اقدام طلاق موجود است و ممکن است الله متعال شقاق و بدبینی که در میان زن و شوهر پیدا شده است

¹- الطلاق: 1.

²- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، 155/18.

³- نووی، شرح مسلم، 62/10.

⁴- ابن عبدالبر، الاستنکار، 160/6.

دوباره از بین ببرد»¹

2- **اختصاص دادن حق رجوع به شوهر نه به زن:** در شریعت اسلامی حق مراجعه در طلاق رجعی تنها به شوهر داده شده است، چنانچه الله متعال فرموده است: (وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا)²

(و شوهرانشان به برگردانیدن ایشان سزاوارترند اگر خواستار اصلاح باشند.)

ابن عاشور-رحمه الله- در ذیل تفسیر آیه مذکور گفته است: «این آیه دلیل مشروعیت مراجعه در دوران سپری شدن عدت است، و تنها به این امر دلالت نمی کند بلکه در برگیرنده دو مسئله است: یکی حکم مراجعه و دوم تخصیص مردان به رجوع زنان مطلقه، و حکمت اختصاص مردان این است که زن و شوهر از هم جدا شده یکی از آنان یا هر دو آنان میلان و رغبت به رجوع را می داشته باشند و الله متعال می داند که مردان حق دار تر به مراجعه زنان می باشند زیرا اسباب موجب طلاق متوجه آنان است و می توانند آن ها را نادیده بگیرند و مردان نسبتاً صاحب بصیرت و برداشت می باشند و زنان در این خصوص به شدت خشم و نفرت دارند.»³

مطلب سوم: مقاصد شریعت در تحریم طلاق بدعت

چنانچه در تعریف و اقسام طلاق بیان گردید، طلاق بدعت در دو حالت صورت می گیرد: یکی اینکه زوجه در حال حیض و نفاس قرار داشته باشد و دوم اینکه زوجه در حال طهر قرار داشته باشد اما شوهر در آن با همسرش جماع کرده باشد، بناءً حکمت های هر دو صورت در ذیل بیان می گردد:

الف: مقاصد شریعت در تحریم طلاق در حیض و نفاس: شریعت اسلامی در این مورد دو مقصد را

دنبال می کند:

1- **رفع ضرر از زوجه به اثر طولانی شدن یا کوتاه شدن زمان عدت:** اساس این هدف این است که فقهاء در مورد مفهوم «قروء» اختلاف کرده اند که آیا به حیض حساب می شود یا به طهر؟ اگر حیض در نظر گرفته شود، مدت عدت زن مطلقه کوتاه می شود، و اگر به اساس طهر حساب شود، مدت عدت وی طولانی و زیاد می شود. شاه ولی الله دهلوی-رحمه الله- گفته است: «اگر شوهر همسرش را در حالت

¹- ابن القیم، زاد المعاد.

²- البقرة: 228.

³- ابن عاشور، التحریروالتنویر، 395/2.

حیض طلاق دهد و این حیض از جمله عدت محسوب شود، مدت عدت کم می شود و اگر حساب نشود زن متضرر می شود زیرا مدت عدت او طولانی می شود برابر است که مراد از «قروء» حیض گرفته شود یا طهر»¹

ابن قدامه-رحمه الله- گفته است: «اگر شوهر همسرش را در حیض طلاق دهد، عدت وی طولانی می شود زیرا حیضی که در آن طلاق داده شده است از جمله عدت حساب نمی شود و همچنان طهری که پس از آن می آید نیز نظر به قول کسانی که «قروء» را به حیض تاویل می کنند از جمله عدت حساب نمی شود.»²

2- **ترغیب شوهر به انصراف از طلاق:** مقصد دیگری که در عدم مشروعیت طلاق بدعت و در حالت حیض قرار دارد این است که هدف از طلاق مطابق عدت این است که شوهر به انصراف از طلاق تشویق شود و این کار در زمان حیض مناسب نیست، چنانچه شاه ولی الله دهلوی-رحمه الله- می نویسد: «سر در این مسئله این است که گاهی مرد به زن طبعاً بغض می ورزد، و زن نمی تواند، از او اطاعت کند، مانند این که در حال حیض قرار دارد، و در وضع نامناسبی می باشد، و گاهی بنا بر مصلحتی با او بغض می ورزد که عقل سلیم به برگزاری آن مصلحت، قضاوت می کند، با وجودی که رغبت طبیعی وجود دارد، این بغض قابل اتباع است، بیشتر پشیمانی در صورت اول است که در آن تراجع واقع می شود، و این داعیه است که تهذیب نفس بر اهمال و ترک اتباعش متوقف می باشد، و گاهی این دو امر بر اکثر مردم مشتبه می باشند، پس لازم است که حدی مقرر گردد، تا به وسیله آن فرق متحقق شود، پس پاکیزگی مظنه رغبت طبیعی قرار داده شد، و حیض مظنه نفرت طبیعی قرار گرفت، اقدام به طلاق با وجود رغبت طبیعی مبتنی بر مصلحت عقلی است، و باقی ماندن تا مدت طولانی بر این وضع با وجود تغییر احوال از حیض به طهر، از رثاثة به زینت و زیبایی، و از انقباض و گرفتگی به انبساط و خوش روئی مظنه ی عقل صریح اند و تدبیر ویژه ای است. بنابراین، ایقاع طلاق در حال حیض مکروه قرار گرفت، و دستور به مراجعه داده شد تا حیض جدیدی در میان بیاید.»³

ب: مقاصد شریعت از تحریم طلاق در طهری که در آن جماع شده است: شریعت اسلامی در تحریم طلاق در طهری که در آن جماع صورت گرفته باشد، اهداف ذیل را دنبال می کند:

¹-دهلوی، شاه ولی الله، حجة الله البالغة، 216/2.

²- ابن قدامه، المغنی، 364/7.

³- دهلوی، حجة الله البالغة، 216/2.

1- یکی از اهداف این مورد طولانی ساختن مدت زوجیت به هدف ترغیب عدول از طلاق می باشد، چنانچه نووی-رحمه الله-در شرح حدیث ابن عمر-رضی الله عنه- که قبلا روایت گردیده بود می گوید: «در این حدیث پیامبر-صلی الله علیه وسلم- به رجوع و تاخیر طلاق تا طهری که پس از حیض می آید امر کرده است، و فایده این تاخیر این است که مدت اقامت شوهر با زن زیاد شود و شاید در این مدت با او مجامعت کند و چیزی از بغض و بد بینی که نسبت به همسرش دارد از بین برود و در باره طلاق و جدایی دیگر فکر نکند.»¹

شاه ولی الله دهلوی-رحمه الله- نیز گفته است: «شوهر امر شده است که همسرش را در طهر بدون جماع طلاق دهد به دلیل اینکه در طهر بدون جماع رغبت مجامعت وجود دارد و با جماع کم رغبتی و بی علاقه گی از بین می رود.»²

2- دومین هدف این است که از این طریق شوهر انگیزه داده می شود که شاید همسرش حامله باشد و اینکه یک همسر باردار را طلاق دهد احساس پشیمانی و خجالتی کند، چنانچه ابن قدامه-رحمه الله- گفته است: «هنگامی شوهر همسرش را در طهر بدون جماع طلاق دهد از عدم حمل داشتن او مطمئن نیست، به همین اساس شاید پشیمان شود و همسر نیز متردد می شود که آیا عدت اش را با حساب حیض سپری کند یا به وضع حمل؟»³

همچنان امام نووی-رحمه الله- گفته است: طلاق همسر در طهری که در آن جماع صورت گرفته است حرام است تا معلوم شود که او حامله نیست و هنگامی که عدم حامله بودن او معلوم شد می تواند او را طلاق دهد و در آینده پشیمان نشود.»⁴

3- سومین هدف در این بخش حفظ نسب است، چنانچه دهلوی-رحمه الله- می گوید: «شریعت اسلامی امر کرده است تا طلاق در طهر بدون جماع شود زیرا این کار سبب حفظ نسب می شود.»⁵

این تعلیل شاه ولی الله دهلوی در نهایت دقت قرار دارد زیرا زوجه در طهری که در آن جماع صورت

¹- نووی، شرح مسلم، 66/10.

²- دهلوی، حجة الله البالغة، 216/2.

³- ابن قدامه، المغنی، 364/7.

⁴- نووی، شرح مسلم، 60/10.

⁵- دهلوی، حجة الله البالغة، ج 2 ص 216.

گرفته باشد ممکن است زن حامله باشد و پس از گذشت چند ماه زن با شوهری دیگری نکاح کند و در نسب فرزند وی اشتباه و خلط ایجاد شود. اما در صورتی که طلاق پس از حیض و در هر طهر بدون جماع صورت گیرد، در آن مجالی برای خوف اشتباه نسب نمی باشد.

مطلب چهارم: مقاصد شریعت در تحریم طلاق بدعت به عدد یکجایی

چنانچه توضیح داده شد، حکمت مشروع شدن طلاق رجعی این است که شوهر فرصت فکر کردن را پیدا کند و در مورد تصمیم خود بتواند تجدید نظر کند، به همین خاطر شریعت اسلامی برای سپری نمودن عدت را مقرر داشته است و برای وی تا طلاق دوم فرصت کافی وجود دارد که در این مورد عزم نهایی خود را بگیرد و هنگامی که دو عدت سپری شد و مرحله طلاق سوم فرا رسید در حقیقت او به خوبی مطمئن می شود که طلاق همسر به مصلحت او می باشد و پس از آن اگر همسرش را طلاق هم بدهد، دیگر پشیمان نمی شود، اما اگر یک شخص همسر خود را یکجایی سه طلاق بدهد، در این صورت او تمام مقاصد و فرصت ها را از دست داده و خود را از این نعمت محروم کرده است و پس از آن ممکن است به مشقت و حرج مواجه شود که هیچ راه برون رفتی جز نکاح همسر او با شوهر دیگر نباشد و شکی نیست که در چنین نوع طلاق اضرار و خطرهای زیاد متوجه زن و شوهر می گردد که شمارش آن از توان بشر خارج است.

علت اصلی تحریم طلاق یکجایی چه سه طلاق به طور یکجایی باشد و چه دو طلاق این است که راه خروج برای شوهر پیدا شود چنانچه مرداوی-رحمه الله- نوشته است: «علت تحریم جمع کردن سه طلاق این است که دروازه مراجعه به زوجه مسدود نشود و در این حکم جمع کردن دو طلاق به یک لفظ نیز شامل است.¹»

همچنان کاسانی-رحمه الله- می نویسد: «نکاح عقد مسنون است و طلاق سبب قطع این سنت می شود، بنا بر این اصل در آن کراهت و منع است، اما به هدف تادیب همسر یا رهایی از مشکلات جواز داده شده است و تادیب با یک طلاق رجعی حاصل می شود، به خصوص زمانی که علت جدایی زن باشد و تلخی جدایی را با یک طلاق احساس کند، عادتاً پشیمان می شود و به اطاعت و موافقت با شوهر تن می دهد، و اگر همسر را به گونه یکجایی طلاق دهد، این کار سبب پشیمانی شوهر می شود.»²

¹- مرداوی، علاء الدین ابوالحسن علی بن سلیمان، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، مطبعة السنة المحمدية - قاهره 1957م. ج 8 ص 450.

²- کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، 95/3.

به همین خاطر الله متعال امکان حدوث واقعه دیگر را که به نفع هر دو جانب باشد در طلاق گفته است که مقرون

به عدد یا یکجایی نباشد، چنانچه فرموده است: لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا¹

(تو نمی دانی، چه بسا خداوند بعد از آن امری (دیگر) در میان آورد.)

امام قرطبی-رحمه الله- می گوید: «امری که ممکن است الله متعال ایجاد کند این است که او به جای بغض در دل شوهر محبت را می آورد و به جای اعراض از وی رغبت و علاقه را می آفریند و از عزم و قصد طلاق در دل شوهر پشیمانی ایجاد می کند، همانطوری که اغلبیت مفسرین مراد از «امر» در آیه فوق رغبت در رجوع را دانسته اند.»²

دیگر اینکه در طلاق یکجایی و مقرون به عدد هم به شوهر و هم به همسر ضرر ملحق می شود و به اساس قاعده «لا ضرر و لا ضرار» در عموم نهی داخل می شود چون گاهی این کار وسیله ای برای مرتکب شدن حرام یا حيله ای می گردد که تحریم را از بین نمی برد و ضمن به میان آمدن پشیمانی خسارت دنیوی و اخروی را در قبال دارد، و ضرری که در جمع کردن الفاظ طلاق وجود دارد بیش تر از ضرر طلاق در حالت حیض یا طلاق در طهری است که در آن جماع صورت گرفته است، چون در آن ها امکان رجعت و امنیت از پشیمانی وجود دارد اما در طلاق ثلاثه تمام فرصت ها از دست می رود و شوهر مجبور است برای تدارک پشیمانی خود مرتکب حرام یا حيله گری شود.³

شاه ولی دهلوی-رحمه الله- در این مورد نوشته است: «و نیز مکروه است واقع کردن هر سه طلاق در یک طهر؛ زیرا در این حکمت مراعات شده، در شرع، جهت فراق زن، رها می گردد، زیرا این مراعات شده تا که مفرط بتواند تدارک و جبران کند، و نیز اینگونه تضییق برای خود شوهر است که خود را در معرض ندامت و پشیمانی قرار می دهد، اما دادن سه طلاق در سه طهر اگرچه خود را در تنگنا قراردادن و مظنه ندامت و پشیمانی است، اما نسبت به صورت اول سبکتر است چرا که فرصتی برای فکر و اندیشه و تغییر احوال هست، بسیاری از مردم هستند که مصلحت آن ها در تحریم سخت می باشد.»⁴

¹- الطلاق:1.

²- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، 155/18.

³- ابن قدامه، المغنی، 369/7.

⁴- دهلوی، حجة الله البالغة، 216/2.

مطلب پنجم: مقاصد شریعت در تعیین دو طلاق

شریعت اسلامی حد معیاری طلاق را دو طلاق تعیین کرده است، چنانچه الله متعال فرموده است:

(الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ).¹

(طلاق دوبار است، پس از آن یا بخوبی نگاه داشتن و یا رها کردن به نیکی)

ابن قیم-رحمه الله- در تفسیر آیه ی مبارکه گفته است: « والمرتان ما كان مرة بعد مرة »² (مراد از واژه « مرتان » که در قرآن کریم تذکر یافته است یکبار بعد از بار دیگر است.) یعنی طلاق هنگامی که از طرف مرد صادر گردید باید تا بار دیگر انتظار بکشد و یکجایی نباشد.

مقرر نمودن دو طلاق دارای حکمت های ذیل است:

1- **رفع ضرر از زوجه:** در زمان جاهلیت تعداد مشخصی برای طلاق وجود نداشت، اما دین اسلام آن را منحصر به دو کرد تا زن متضرر نشود، چنانچه قرطبی-رحمه الله- گفته است: قبل از نزول این آیه ی مبارکه به ویژه دوران جاهلیت برای صدور طلاق حد محصور و اندازه معین نبود هر کس هر قدر میخواست خانمش را طلاق میداد ولی هنگامیکه دوران عده آن قریب و در حال به پایان رسیدن میبود دوباره به خانم مطلقه ی خویش رجوع میکرد، تا خانم مطلقه را متضرر سازد. روزی زنی نزد عایشه صدیقه ام المومنین -رضی الله عنهما- به شکایت آمد و این داستان توسط ام المومنین عایشه صدیقه بگوش پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- رسید. والله متعال این آیه را جهت تعیین عدد طلاق نازل نموده وجه درست طلاق را بیان کرد.³

2- **فرصت دادن فکر مجدد به شوهر:** گاهی می شود که شوهر همسرش را در حالت خشم و غضب و بدون فکر آینده طلاق می دهد و در این مورد عجلوانه تصمیم می گیرد اما زمانی که برایش فرصت داده شود و بتواند این کار را در دو مرحله و اخیرا در سه مرحله انجام دهد، در این صورت می تواند با در نظر داشت آینده خود و فرزندان تصمیم بگیرد و در آینده پشیمان نشود، چنانچه امام کاسانی -رحمه الله- گفته است: «طلاق زمانی مشروع می باشد که شوهر بداند که مصالح نکاح در زندگی وی رعایت نشده

¹- البقرة: 229.

²- ابن قیم، اغاثة اللهفان من مصائد الشيطان، دار الکتب، پشاور، سال چاپ، ۱۴۳۸ هـ (۲۵۹/۱).

³- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، 126/3. نیسابوری، نظام الدین الحسن بن محمد بن حسین القمی، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، دارالکتب، بیروت، سال چاپ، ۱/۳۲۴ (۵۷).

است یا ادامه زندگی به همین منوال سبب فساد دین و دنیا می شود، بنا بر این مصالح در نظر گرفته شده از طرف شریعت از نکاح به طلاق انتقال می کند، اما احتمال این امر وجود دارد که شاید شوهر در این مسئله درست تامل و تعمق نکرده باشد، بنا بر این عقل شرع هردو چنین حکم می کنند که در این باره خوب فکر شود، بنا بر این شریعت اسلامی دو طلاق را مقرر داشته است تا شوهر بتواند در این مورد خوب فکر کند و عجلانه تصمیم نگیرد»¹

همچنان ابن همام-رحمه الله- گفته است: « از محاسن مراحل سه گانه طلاق این است که نفس انسان طبیعتاً دروغگو است و بعض وقت ها برای انسان عدم احتیاج به زن را وسوسه می کند و اگر در این مورد انسان عجلانه تصمیم بگیرد و همسرش را طلاق دهد، در آینده زن و شوهر هردو دچار ضیق و تنگی می شوند، بنا بر این الله متعال آن را در سه مرحله تعیین کرده است تا انسان خود را در این مراحل تجربه کند و هرگاه در مرحله اول متوجه شد که ادامه زندگی با زن به مصلحتش نیست، در مرحله دوم نیز ممکن است برخی عوامل بازدارنده پیدا شود و او را از تصمیمش منصرف سازد و زمانی که این مرحله هم سپری شد و مرحله سوم فرا رسید، دیگر تجربه به آخر رسیده و معاذیر همه ساقط می شوند.»²

دهلوی-رحمه الله- نیز می گوید: «فلسفه این که طلاق ها بیش از سه قرار نگرفتند، این است که عدد سه نخستین حد کثرت است، و نیز باید او قدری بیندیشد، و بسیاری مردم چنین هستند که مصلحت نعمت را نمی دانند، مگر این که به فقدان آن، مبتلا گردند، اصل تجربه یکی است که آن را دو، به پایه تکمیل می رساند»³

مبحث چهارم: مقاصد شریعت در آثار متعلق به طلاق

طلاق از خود آثار مرتبه می داشته باشد مانند سپری نموده عدت، رجعت در طلاق رجعی و حرمت رجوع بدون نکاح با زوج ثانی در طلاق بائن که هرکدام آن ها خالی از حکمت نیست، در این مبحث روی مقاصد شریعت در مشروعیت آثار متعلق به طلاق بیان می گردد.

مطلب اول: مقاصد شریعت در سپری نمودن عدت

شریعت اسلامی برای زنی که شوهرش وفات می کند یا طلاق داده می شود سپری نمودن عدت را

¹- کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ، 97/3

²- ابن همام، فتح القدیر ، 465/3

³- دهلوی، حجة الله البالغة، 219/2

مقرر کرده است، چنانچه الله متعال فرموده است: (وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ)¹

(و زناني که طلاق داده شده اند سه قرء (طهر یا حیض) انتظار بکشند.)

همچنان در جای دیگر فرموده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا)²

(ای مؤمنان، هنگامی که با زنان مؤمنه ازدواج کردید و پیش از همبستری با ایشان آنان را طلاق دادید برای شما عدت ای بر آنان نیست تا حساب آن را نگاه دارید، ایشان را از هدیه مناسبی برخوردار سازید و به گونه ای محترمانه و زیبایی آنان را آزاد و رها سازید.)

برخی از حکمت های مشروعیت عدت در جریان بحث روی مطالب گذشته دانسته شد اما بعض دیگر مقاصد شریعت در این برنامه در این مطلب به شرح ذیل بیان می گردد:

- 1- روشن شدن براءت رحم به خاطر محافظت بر انساب و عدم اختلاط آن ها: اگر سپری نمودن عدت مشروع نمی گردید و زن پس از طلاق با کسی دیگری ازدواج کند در این صورت معلوم نمی شود که فرزند تولد شده از شوهر اول است یا شوهر دوم چون ممکن است در هنگام طلاق دادن همسر حامله باشد، به همین خاطر عدت پیش از اسلام هم مروج بود اما زمانی که اسلام آمد بعض رواج های فاسدی را که به زن ها اضرار و پیامدهای ناگوار داشت از بین برد و آن را اصلاح نمود.³
- 2- اهمیت دادن به ازدواج: در مشروعیت ازدواج اهمیت دادن به مقام والای ازدواج است و ازدواج مانند سایر عقود نیست که در آن واحد انجام شود و در آن واحد از بین برود و همانطوری که برقراری عقد مستلزم سپری نمودن مراحل مختلف مقدماتی خواستگاری و مراسم نکاح و زفاف است، از میان برداشتن و فسخ آن نیز باید مراحل را سپری کند.⁴
- 3- دادن مهلت و فرصت به زوجین برای از سرگیری زندگی دوباره زناشویی، در صورتی که طلاق رجعی باشد،

¹- البقرة: 228.

²- الأحزاب: 49.

³- زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلتہ، ص 627.

⁴- قرآن جمیلہ، دباب الیاس، العدة ومقاصدها الشرعية كآثار للطلاق، جامعة آكلي محند اولحاج - البويرة، 2017م. ص 18.

چنانچه در این مورد در مطلب بعدی توضیحات بیشتر داده می شود.

4- مشارکت زن مسلمان در تخفیف آلام خانواده شوهر و فرزندانشان، و نشان دادن وفاداری در مقابل شوهر متوفی و این حکمت در عدت طلاق نه بلکه در عدت زن متوفی عنها زوجها است.¹

مطلب دوم: مقاصد شریعت در مشروعیت رجوع پس از طلاق رجعی

معلوم است که زندگی مشترک زنا شوهری فراز و نشیب ها و شیرینی و تلخی های زیادی دارد و مبنای این همه تحولات و دگرگونی ها، تفاوت نسبی در فطرت و میزان درک و فهم انسان ها می باشد، اما کسانی که بتوانند در مواقف مختلف به خصوص حالات سخت خود را کنترل کنند بسیار نه بلکه اندک هستند، اینجاست که برخی از شوهران در مقابل بعض مشکلاتی که از ناحیه زن به او می رسد تاب نمی آورد و سرانجام به ابغض الحلال (طلاق) متوسل می شود و همسر و خویشاوندان خویش را ترک می کند، بنا بر این شریعت اسلامی در چنین حالت برنامه ای را مشروع گردانیده است که تا حد ممکن جلو فراق و جدایی زن و شوهر را که در اکثر حالات برای هردو جانب خالی از ضرر نمی باشد، بگیرد. پس مشروعیت رجوع یک قانون فوق العاده و عالی برای مراجعه نفس است و برای شوهر فرصت می دهد که اگر در مورد طلاق عجله کرده باشد، آینده خود و فرزندانش را به خطر مواجه نسازد و همچنان این قانون فرصتی خوبی برای زوجه می باشد که با درک الم جدایی چند روزه به اشتباهات خود پی ببرد و اگر مشکل از جانب وی باشد به توبه و ندامت پردازد و هردو بدون کدام مشکل خاصی دوباره به حالت عادی برگردند و زندگی شان را ادامه دهند.²

به این اساس پس از به دست آوردن فرصت کافی برای فکر کردن، هرگاه شوهر ادامه زندگی را کما فی السابق مناسب دید، این چیزی است که شریعت اسلامی می خواهد و اگر به قطع رشته زناشوهری عزم خویش را جدی کرد و تصمیم نهایی اش را گرفت در این صورت به دلیل اینکه این کار مراحل قانونی خود را طی کرده است، الله متعال به هردو غنا و کمک خود را تضمین کرده است، چنانچه الله متعال فرموده است: (وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا)³

(و اگر از هم جدا شوند خداوند هر یک را از فضل گسترده خود بی نیاز می کند، و خداوند گشایشگر و

حکیم است.)

¹- جیاش، عبدالحمیدف الاحکام الشرعیة للزواج و الطلاق و آثارهما، دار النهضة العربية، مكتبة الزهراء، طبع اول، 2009م لبنان، ص 262 و
²- خلیفی، ریاض منصور، احکام الرجعة فی الفقه الاسلامی، دار ابن الجوزی، طبع اول، 2006م. النمام، سعودی. ص 24.
³- النساء: 130.

در آیه فوق خداوند متعال به هر یک از شوهر و همسر وعده می دهد که با لطف و فضل خود آنان را بی نیاز می سازد، و به هر یک از خزانه غیب آن رساند که خود داند. خدا دارای نعمت فراخ و گسترده است و بندگان را در بر می گیرد. به هر یک از آنان آن اندازه که مصلحت بیند و حکمت و علم او صلاح داند، می دهد و می رساند.¹ کاسانی-رحمه الله- در مورد حکمت مشروعیت رجعت می گوید: «حاجت و ضرورت طبیعی خواهان مشروعیت رجعت است زیرا انسان گاهی همسرش را طلاق می دهد و سپس پشیمان می شود و پس از آن مرتکب زنا می شود.»²

مطلب سوم: مقاصد شریعت در حرمت رجوع بعد از طلاق بائن

از نظر شریعت اسلامی اگر کسی زنش را «طلاق بائن» داد. مثل این که قبل از همبستر شدن با همسرش، او را طلاق داد یا در عوض چیزی او را طلاق داد، در این صورت زن نسبت به شوهر بیگانه است و برایش حلال نیست؛ مگر آن که مجدداً با مهریه ی جدید و با رضایت خود همسر، او را عقد کند، و در این صورت رجوع کافی نیست، و جایز نیست که مرد با او تنها بماند، و مرد نسبت به او بیگانه است و نمی تواند بدون نکاح با شوهر ثانی و چشیدن عسیله او با وی مجدداً نکاح کند، چنانچه الله متعال فرموده است:

(فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ)³

(پس اگر شوهر (برای سومین دفعه) زن را طلاق دهد پس از آن زن برای او حلال نمیباشد مگر آنکه با شوهری غیر او نکاح کند.)

دهلوی-رحمه الله- در مورد علت نهی از رجوع بدون نکاح با شوهر ثانی می گوید: « وقتی که بعضی مردم فقط به خاطر تحلیل، نکاح می کردند، بدون از این که هدف از نکاح کمک گرفتن از زن در معیشت باشد، و بدینگونه نکاح، مصلحت مقصودی، برآورده نمی شود، علاوه بر این، در این نکاح وقاحت و فرو گذاشت غیرت و تسریح ازدحام بر موطوءه هست، بدون از این که در آن همکاری و معاونت باشد. بنابراین، از آن، نهی گردید.»⁴

سید قطب-رحمه الله- در این مورد نوشته است: «به هر حال، طلاق دادن جائز نیست مگر آنکه به

¹ - سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 2 ص 339.

² - کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، 181/3.

³ - البقرة: 230.

⁴ - دهلوی، حجة الله البالغة، 219/2.

عنوان آخرین معالجه و مداوای مرضی باشد که در آن جز طلاق چیز دیگری سودمند نیفتد. هرگاه دو طلاق انجام پذیرفت یا باید بگونه پسندیده همسر را نگاه داشت و زندگی رضایت بخش و آسوده را از سر گرفت و یا اینکه بگونه زیبا و بدون دردسر و اذیت و آزاری او را رها ساخت. و این طلاق سوم است که بعد از آن، زن خط سیر جدیدی در زندگی پیش می‌گیرد. این است قانونگذاری واقعی که با رویدادهای واقعی و با راه حل‌های عملی تطبیق می‌شود. اسلام وقتی با واقعیت‌ها مخالفت می‌ورزد که مخالفت با آنها سودمند باشد، و آفرینش انسان‌ها را به همان شکلی که خداوند ایشان را بر آن پیدا کرده است در نظر می‌گیرد.¹

سید سابق -رحمه الله- در مورد حکمت اشتراط ازدواج با شوهر ثانی چنین نوشته است: « فلسفه این ازدواج، آنست که اگر مرد بداند، که بعد از سه طلاقه شدن زنش دیگر برای او حلال نیست، مگر اینکه با مردی دیگر ازدواج کند، از طلاق خودداری می‌کند، چون غیرت و شهامت مردان این کار را قبول نمی‌کند، بویژه اگر شوهر دوم دشمن یا رقیب شوهر اول باشد. صاحب تفسیرالمنار بر این افزوده و گفته است: مردی که زنش را طلاق می‌دهد، سپس احساس می‌کند که از او بی‌نیاز نیست و پشیمان می‌شود و بدو مراجعه می‌کند، سپس بعد از آن از معاشرت با وی عاجز و خشمگین می‌گردد و دوباره او را طلاق می‌دهد، سپس باز پشیمان می‌شود و بار دوم نیز بوی مراجعه می‌کند و پیوند را برقرار می‌سازد، دیگر آزمایش و امتحان او کامل شده است، چون ممکن است که طلاق اول بدون تأمل و شناخت کامل و عدم آگاهی از نیاز او بوی، صورت گرفته باشد. ولی طلاق دوم. چنین نیست چون آن بعد از پشیمان شدن از طلاق اول و درک اشتباه بودن آن، صورت گرفته است، لذا گفتیم که آزمایش کامل می‌شود، پس اگر بعد از آن، بوی مراجعه کرد، بدین معنی است که نگاهداشتن او را بررها ساختنش، ترجیح می‌دهد. دیگر بعید بنظر می‌رسد که پس از طلاق سوم بتوانند با هم زندگی کنند و طلاق سوم بدین معنی است، که مراجعت بار دوم و ترجیح دادن نگاهداشتن او بر رها ساختنش، اشتباه بوده است و رها ساختن بهتر و مرجح است و او از عقل و ادب نیکو برخوردار نبوده است که بدان کار مبادرت کرده است، پس شایسته نیست که زن همچون توپ فوتبال در اختیار او باشد و بهر جا که دلش خواست پرتش کند و هر وقت خواست، بدان مراجعه کند و بسوی خویش برگرداند، بلکه کار درست و صحیح آنست، که برای همیشه از او جدا شود و دیگر اختیار آن زن از دست او بیرون آید. چون معلوم شده است که با هم سازگاری ندارند و نمی‌توانند حدود و مقررات شرعی و الهی را مراعات کنند.»²

¹- سید قطب، فی ظلال القرآن 358/2.

²- سید سابق، فقه السنة 490 /3.

و دهلوی-رحمه الله- در این مورد گفته است: «اشترط نکاح بعد از طلاق سوم، به خاطر تحقیق معنی تحدید و به پایان رسیدن است؛ زیرا اگر بدون در میان آمدن نکاحی دیگر، رجوع زن جایز قرار گیرد، این به منزله رجوع مرد می باشد، زیرا نکاح با زن مطلقه هم یک نوع رجوع می باشد، و تا زن در خانه مرد و تحت تصرف او و بین اقارب و خویشاوندان باشد، امکان دارد بر رأی او غالب آیند، و مجبور شود تا به آنچه خوبی آن را برای او بیان کنند، تن در دهد و راضی گردد، اما هرگاه از آنان جدا بشود، و گرمی و سردی را بچشد، سپس به آن راضی باشد، آن رضایت حقیقی و واقعی می باشد، و نیز در این، چشاندن فقد و سزادادن بر اتباع خواهش نفسانی است که بدون ضرورت و مصلحت مهم چنین کاری را مرتکب شده است، و نیز در این، تعظیم دادن به زنانی است که به سه طلاق مطلقه گردیده اند، تا به سوی آن ها کسی مبادرت نرزد، مگر این که نفس خود را بر ترک امید از آن ها موظف بگرداند، ذلت و خواری را قبول نماید.»¹

مطلب چهارم: مقاصد شریعت در مشروعیت نفقه و سکنی برای مطلقه

یکی از مسئولیت های شوهر در برابر همسر، پرداخت نفقه و تامین سکنی برای مطلقه است و این مسئولیت پس از طلاق نیز ادامه دارد تا زمانی که عده زن مطلقه پوره شود.

در این مطلب چند موضوع قابل بحث است:

الف: مفهوم نفقه: مقصود از نفقه تهیه و آماده کردن مایحتاج و لوازم زندگی همسر می باشد، از قبیل: خوراک، پوشاک، مسکن و سایر خدمات مورد ضرورت همسر، نفقه از ریشه «نفق» گرفته شده است که به معنای خرچ کردن و مصرف کردن می آید چنانچه در عربی می گویند «انفقت المال» یعنی مال را مصرف کردم.² همچنان به معنای حساب نیز می آید چنانچه می گویند: (علی نفقته) یعنی متعلق به حساب او،³ به معنای هلاکت نیز می آید قسمی که در عربی می گویند: «نفقت الدابة ای هلاکت» یعنی چهار پا هلاک شد، پس نفقه در معنای حقیقی آن به معنای خرچ کردن است و مجازاً د رمعانی زیادی استعمال می شود.⁴ نفقه در اصطلاح عبارت است از طعام، لباس و مسکن برای همسر.⁵

¹- دهلوی، حجة الله البالغة، 219/2.

² زیات، إبراهيم مصطفى - أحمد الزيات، مجمع اللغة العربية المعجم الوسيط، دار الدعوة، جلد: 2، صفحه 942.

³ زیات، همان مرجع، صفحه 674-675.

⁴ فراهیدی، أبو عبد الرحمن الخلیل بن أحمد بن عمرو بن تمیم الفراهیدی البصری: 170هـ-، - العین -، دار ومکتبة الهلال، جلد: 5، صفحه: 177.

⁵ میدانی، عبدالغنی بن طالب بن حماده الغنیمی، اللباب فی شرح الکتاب، دارالکتاب العربی - بیروت 2004م. جلد 1 ص 323.

ب: مفهوم سکنی: مسکن در لغت اسم ظرف است و از ریشه «سکن» گرفته شده است که به معنای آرامش آمده است و استعمال غالب آن به معنای سکونت و جای زنده گی کردن است.¹

ج: دلایل مشروعیت نفقه و سکنی برای مطلقه: مسئولیت پرداخت نفقه برای مطلقه رجعی از قرآن کریم ثابت است،² الله متعال می فرماید: ﴿أَسْكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾³

ترجمه: (زنانی را که طلاق می دهید)، آنان را در جایی سکنی دهید که خود سکونت کرده و در اختیار خودتان می باشد و توانایی آن را دارید، به عمد از بابت مسکن بدانان زیان مرسانید و آنان را دچار فشار و تنگی نکنید تا خود را رها سازند، و اگر آن زنان طلاق داده شده، آبستن حامله بودند، باید هزینه مناسب زندگی آنان را تامین کنید تا اینکه زایمان می کنند.

همچنان الله متعال می فرماید: ﴿لِيُنْفِقْدُو سَعَةً مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾⁴

ترجمه: کسی که ثروتمند است باید بمقتضای ثروت و امکانات خود هزینه زن طلاق داده شده را، تامین کند و کسی که تنگ دست و فقیر است، باید بر حسب توان مالی و امکانات خود، هزینه زندگی او را تامین و خدا هر کس را باندازه ای مکلف و موظف می کند که توان آن را دارد و خداوند در اختیارش قرارداد داده است و به زودی خداوند پس از سختی آسانی می آورد.

از آیات فوق الذکر معلوم می شود که پرداخت نفقه همسر مطلقه چه رجعی باشد و چه بائن بر بالای شوهر به انداز توان واجب است، در بدایة المجتهد نوشته است: «المعتدة عن طلاق رجعي تعتبر زوجة ؛ لأن ملك النكاح قائم ، فكان الحال بعد الطلاق كالحال قبله ، ولهذا اتفق أهل العلم جميعا على وجوب السكنى فيها»⁵

(معتده طلاق رجعی زوجه شمردہ می شود زیرا ملک نکاح قائم است پس حال بعد از طلاق مانند حالت

¹ ابن منظور، لسان العرب، ۱۳، ص ۲۱۱. فیروز آبادی، - القاموس المحيط- جلد: ۴، ص ۲۳۵.

² - الموسوعة الفقهية الكويتية ج 25 ص 113.

³ سوره طلاق آیه 6.

⁴ سوره طلاق آیه 7.

⁵ - قرطبی، محمد بن رشد، (ت 595) بدایة المجتهد ونهاية المقتصد، دارالمعرفة، بیروت، طبع هشتم، سال 1989. ج 2 ص 65.

قبل از آن است به همین خاطر اهل اتفاق بر وجوب سکنی در آن اتفاق کرده اند.)

ابن قدامه در مورد وجوب سکنی برای مطلقه بائن که حامل باشد نیز اجماع را نقل کرده است.¹ اما در مورد مطلقه غیر حامل اختلاف است، احناف²، شوافع³ و مالکی ها⁴ و در یک روایت از امام احمد⁵ بر وجوب نفقه غیر حامل قول کرده اند. و روایت مشهور مذهب حنابله عدم وجوب نفقه برای مطلقه غیر حامل است.⁶

همچنان اهل علم اتفاق دارند بر اینکه نفقه زنان بر شوهران بالغ، واجب می باشد مگر اینکه نافرمانی کند. چون در واقع شوهر زن را از هرگونه تصرف و کسب منع می کند، پس باید هزینه مناسب زندگی وی را تامین کند.⁷ همچنان فقهای کرام از آیه *وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ* استنباط کرده اند که نفقه و مسکن زوجه مطلقه در ایام عدت نیز بر شوهر واجب می باشد. چنانچه در بدائع الصنائع نوشته است *«وإن كان الطلاق ثلاثاً أو بائناً فلها النفقة والسكنى إن كانت حاملاً بالإجماع لقوله تعالى: (وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ) وإن كانت حائلاً فلها النفقة والسكنى عند أصحابنا»*⁸.

ترجمه: اگر طلاق سه باشد یا بائن باشد برای زن مطلقه نیز به اجماع نفقه و سکنی است (به دلیل آیه فوق) اگر حامله باشد و اگر حامله نباشد در نزد احناف نفقه و سکنی هردو واجب می باشد.

د: مقاصد شریعت در وجوب نفقه: شارع نفقه زن مطلقه را بر مرد بخاطری واجب کرده است، که بمقتضای عقد صحیح ازدواج، زن به شوهر خود اختصاص پیدا می کند و حقوق تمتع و لذت جوئی و بهره وری جنسی شوهر، به وی تعلق می گیرد و کاملاً در اختیار او است و بر او واجب می شود که از فرمان شوهرش اطاعت کند و در منزل او اقامت گزیند و کارهای خانه را روبراه کند و فرزندانش را تربیت و پرورش

¹ - همان مرجع ج 2 ص 65.

² - ابن نجیم، البحر الرائق ج 4 ص 211،

³ - رملی، مشهور به الخطاب، شمس الدین محمد بن ابی العباس (المتوفی: 1004هـ)، نهاية المحتاج، دار الفکر، بیروت، الطبعة: ط أخيرة - 1404هـ/1984م ج 7 ص 597

⁴ - رعینی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن محمد الطرابلسی (ت: 954هـ) مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل، المحقق: زکریا عمیرات، دار عالم الکتب، الطبعة: طبعة خاصة 1423هـ - 2003م ج 7 ص 456

⁵ - بهوتی، منصور بن یونس بن إدريس، كشف القناع عن متن الإقناع: (ت 1051هـ)، تحقیق هلال مصطفی هلال دار الفکر - بیروت - 1402هـ - 1981 م. ج 3 ص 125.

⁶ - ابن قدامه، المغنی، ج 7 ص 528.

⁷ - مصری، سید سابق (1373هـ) فقه السنة مترجم. محمود ابراهیمی، انتشارات صفر، تهران ج 4 ص 186.

⁸ کاسانی، علاء الدین، (ت 578) بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ دوم 1982 ج 3/209.

ونگاهداری نماید پس در مقابل این کارها، بر شوهر واجب است تا زمانی که پیوند زناشویی، میانشان برقرار است، کفاف زندگی و نیازمندی های شایسته او را تامین کند.¹ اما اینکه پس از طلاق و تا زمان پوره شدن عدت شریعت اسلامی نفقه و سکنی را واجب گردانیده است، مقاصد آن قرار ذیل است:

1- رفع حاجت: یکی از عمده ترین مقاصد شریعت در مشروعیت نفقه و سکنی رفع حاجت و نیازمندی است، چنانچه در مورد نفقه در کتاب مشهور فقهی احناف (الاختیار لتعلیل المختار) آمده است: «وَأَسْتَحْسِنُوا ذَلِكَ لِلْحَاجَةِ» (نفقه را مستحسن شمرده اند به خاطر حاجت و ضرورت) و در مورد وجوب سکنی فقهاء تصریح شده: «أَمَّا وَجُوبُ السُّكْنَى فَلِأَنَّهَا مِنَ الْحَوَائِجِ الْأَصْلِيَّةِ وَهِيَ مِنَ الْكِفَايَةِ فَتَجِبُ كَالطَّعَامِ وَالشَّرَابِ»²

(اما وجوب مسکن بخاطر این است که آن از حوائج اصلی است و آن به طور کفائی می باشد پس مانند طعام و شراب واجب است.)

2- دفع ضرر: از مقاصد عمده مشروعیت نفقه و سکنی دفع ضرر از زوجه مطلقه است، چنانچه کاسانی- رحمه الله- می نویسد: «أَنَّ الْأَمْرَ بِالْإِسْكَانِ أَمْرٌ بِالْإِنْفَاقِ؛ لِأَنَّهَا إِذَا كَانَتْ مَحْبُوسَةً مَمْنُوعَةً عَنِ الْخُرُوجِ لَا تَقْدِرُ عَلَى اكْتِسَابِ النَّفَقَةِ فَلَوْ لَمْ تَكُنْ نَفَقَتُهَا عَلَى الزَّوْجِ وَلَا مَالٌ لَهَا لَهَلَكَتْ، أَوْ ضَاقَ الْأَمْرُ عَلَيْهَا وَعَسَرَ وَهَذَا لَا يَجُوزُ»³

(امر به اسکان از طرف خداوند، امر به انفاق است زیرا هنگامی زن محبوس و ممنوع از خروج باشد قادر بر کسب نفقه نیست و اگر نفقه وی بر بالای شوهر واجب نباشد و مال هم نداشته باشد او هلاک می شود یا زندگی برایش تنگ و سخت می شود و این جایز نیست.)

مطلب پنجم: مقاصد شریعت در تغلیظ طلاق ثلاثه

در طلاق مغلظه برابراست که سه طلاق درمجلس واحد صورت گرفته باشد و یا سه طلاق در دفعات مختلف صادرگردیده باشد، تمامی صلاحیت های مرد به پایان می رسد و حق رجوع مرد به خانم مطلقه اش سلب و به هیچ صورت حق بازگشت به تداوم معیشت زنا شوهري را نمی داشته باشند تا وقتی که خانم مطلقه

¹ سید سابق، فقه السنة، ج 4 ص 176.
² - موصلی، عبد الله بن محمود مجد الدین أبو الفضل الحنفی (المتوفی: 683هـ) الاختیار لتعلیل المختار، مطبعة الحلبي - القاهرة، 1356 هـ - 1937 م ج 4 ص 8.
³ - کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ج 3 ص 210.

با فرد دیگری بصورت درست ازدواج ننماید. و از طرف شوهر دومی بشکل قانونی طلاق داده نشود. و هرگاه شوهر دومی به علت عدم سازش زنا شوهري و امکان تصور تداوم ازدواج خانم مطلقه اش را بصورت قانونی طلاق داد آنگاه زمینه ی حق رجوع به شوهر اولی مساعد و هر دو میتوانند با تجدید نکاح جدید و توافق اراده ای طرفین عقد نکاح را منعقد نمایند. که فقهاء مذهب احناف این نوع طلاق را بنام طلاق مغلظه مسمی کرده اند.¹ الله متعال در این مورد می فرماید: (فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ)²

(و اگر آن از طلاق داد، پس برای او حلال نیست مگر اینکه با شوهري دیگر ازدواج کند، پس اگر شوهر دوم او را طلاق داد، گناهي بر آنها نیست که دوباره به یکدیگر باز گرداند، اگر بدانند به احکام الهی را بر پا می دارند، این حدود خداوند است ، آنرا برای قومی که می دانند بیان می کند.)

و اینکه چرا این نوع طلاق مغلظه است و مرد نمی تواند بدون نکاح جدید مراجعه کند، مقاصد شریعت در این مورد چنین بیان شده است:

1- **حفظ و احترام به حدود و قوانین الهی:** از ادامه آیتی که در آن الله متعال رجوع به همسر را بدون نکاح مجدد تغلیظاً حرام گردانیده است به صراحت معلوم می گردد که مقصد از این حکم حفظ حدود و قوانین الهی و عدم تعرض به محرمات است، به همین خاطر شرط گذاشته شده که اگر زن و شوهر از هم جدا شده می توانسته باشند دوباره حدود خداوند را برپا دارند می توانند به هم مراجعه کنند و دوباره زندگی شان از سر بگیرند ولی اگر چنین امری محال باشد پس نباید حدود خداوند را به تمسخر بگیرند، بنا بر این در بازگشتن، شرط این است که هر دو تصور می کنند که « أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ » می توانند حق یکدیگر را به جا آورند، و این وقتی است که زن و شوهر را به جا آورند، و این وقتی است که زن و شوهر از رفتارهای گذشته خود که باعث جدایی آنها گردیده است، پشیمان نشوند، و تصمیم بگیرند زندگی گذشته را به زندگی خوبی تبدیل کنند، پس در اینجا بر آنان گناهي نیست که به سوي یکدیگر بر گردند. پس مقصود این است که اگر آنها دانستند که نمی توانند حدود الهی را پابرجا دارند، به این صورت که گمان غالب آنها این بود که همان حالت گذشته باقی است، و نمی توانند زندگی درستی را پایه ریزی کنند، در این صورت

¹ - کاسانی ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 7 ص 367.
² - البقرة: 230.

اگر آنها باز به زندگي گذشته برگردند و با هم ازدواج کنند، گناهکار مي شوند، چون هيچ کاري که در آن دستور خدا اجرا نشود و از او فرمان برده نشود جايز نيست.¹

2- متوجه ساختن شوهر به ارزش و اهميت نعمت: يکي از مقاصد عمده شريعت در تغليظ و حرمت همسر مگر در صورت نکاح مجدد با شوهر ديگر اين است که شوهر متوجه ارزش و اهميت همسرش شود تا قدر نعمت را بعد از زوال آن به خوبي بداند و در آينده محتاط باشد، سيد قطب-رحمه الله- در اين مورد مي نويسد: «وقد يقول قائل: وما ذنب المرأة تهدد حياتها وأمنها واستقرارها بسبب كلمة تخرج من فم رجل عابث؟ ولكننا نواجه واقعاً في حياة البشر. فكيف يا ترى يكون العلاج، إن لم نأخذ بهذا العلاج؟ تراه يكون بأن نرغم مثل هذا الرجل على معايشرة زوجة لا يحترم علاقته بها ولا يوقرها؟ فنقول له مثلاً: إننا لا نعتمد طلاقك هذا ولا نعترف به ولا نقره! وهذه هي امرأتك على ذمتك فهبها وأمسكرها! كلا إن في هذا من المهانة للزوجة وللعلاقة الزوجية ما لا يرضاه الإسلام، الذي يحترم المرأة ويحترم علاقة الزوجية ويرفعها إلى درجة العبادة لله.. إنما تكون عقوبته أن نحرمه زوجه التي عبث بحرمة علاقاتها معه وأن نكلفه مهراً وعقداً جديدين أن تركها تبين منه في الطلقتين الأوليين وأن نحرمها عليه في الطلقة الثالثة تحريماً كاملاً- إلا أن تنكح زوجاً غيره- وقد خسر صداقها وخسر نفقته عليها ونكلفه بعد ذلك نفقة عدة في جميع الحالات»²

(چه بسا كسي بگويد: گناه زن چيست در اينكه سخني از دهان مرد هرزه گوی بيرون بياید و بر اثر آن زندگي و امنيت و آرامش زن تهديد و در معرض خطر واقع شود؟ وليکن ما در زندگي بشري با واقعيّت روبه رو مي شويم و حقيقت کار را مي جوئيم . آيا علاج واقعه در صورتي که اين علاج را بکار نگیريم چگونه بايد باشد؟ آيا بايد اين چنين مردی را به زيستن با همسرش وادار سازيم که پيوند با او را احترام نمي گذارد و ارزشي نسبت به زن روا نمي دارد؟ مثلاً به او بگوئيم: ما اين طلاق تو را معتبر نمي دانيم و به آن توجهي نمي نمائيم و براي ارزشي قائل نيستيم . اين زن تو است و وبال گردن تو، او در اختيار تو است و بيا و دست وي را بگير و برو ... هرگز! در اين امر اهانت به همسر و به پيوند زناشوئي است و اسلام از چنين کاري خشنود نيست ، اسلامي که زن را محترم مي دارد و پيوند زناشوئي را بزرگ مي شمارد و آن را بالا مي برد و به مرتبه عبادت خدا و پايه پرستش الله مي رساند... بلکه عقوبت چنين مردی اين است که او را از وجود همسرش که

¹- ابن عاشور، التحرير والتنوير ج 2 ص 414. رازی، محمد بن عمر رازی؛ مفاتيح الغيب؛ دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بيروت، سال ۱۴۲۰ ق ج 6 ص 448.

²- سيدقطب، في ظلال القرآن ج 1 ص 250.

به روابط و علائق موجود میان او و خود بی احترامی کرده و عواطف و دوستی هایش را به بازیچه گرفته است، محروم سازیم، و اگر طلاق اول یا دوم است و زن از او در این دو جدا شده است، وی را مکلف به مهریه جدید و عقد تازه ای نمائیم، و اگر طلاق سوم است، زنش را کاملاً بر او حرام کرده و تا شوهر دیگری نکند، وی را از وجودش محروم داریم. در این صورت، هم با پرداخت مهریه، زیان خورده شده است، و هم با پرداخت نفقه زن متضرر گشته است. همچنین علاوه از اینها، در همه احوال و اوضاعی که گذشت، او را به پرداخت نفقه مکلف سازیم.)

فصل سوم

مقاصد شریعت در مشروعیت خلع، لعان و تفریق

مبحث اول: مشروعیت و مقاصد شریعت در انحلال ازدواج از طریق خلع

مبحث دوم: مشروعیت و مقاصد شریعت در انحلال ازدواج از طریق لعان

مبحث سوم: مقاصد شریعت در انحلال ازدواج از طریق تفریق

در این فصل نیز موضوعات اساسی رساله مورد بحث قرار می گیرد، مانند مقاصد شریعت در مشروعیت خلع، لعان و تفریق و آثار متعلق به آن بحث می شود و عناوین مباحث این فصل قرار ذیل است:

مبحث اول: مفهوم و مشروعیت خلع

زندگی زناشوئی وقتی امکان دارد که آرامش و محبت و مهر و حسن معاشرت و انجام وظایف زوجین وجود داشته باشد و بدون وجود این معانی ممکن نیست، گاهی پیش می آید که شوهر از همسرش ناخشنود است یا همسر از شوهرش ناراضی است. در این گونه موارد اسلام توصیه می کند که طرفین صبر و شکیبائی پیشه کنند و نصیحت می کند که شاید این چیزی که موجب ناخوشایندی است، در این مبحث مفهوم خلع و مشروعیت آن در اسلام طی چهار مطلب بیان می گردد.

مطلب اول: مفهوم خلع

خلع در لغت به معنای نزع، کشیدن و جدا کردن آمده است و این کلمه در حقیقت از «خلع الثوب» یعنی جامه را از تن بیرون آورد، گرفته شده است، زیرا زن جامه مرد و مرد جامه زن است، چنانچه ابن منظور-رحمه الله- نوشته است: «خَلَعَ الشَّيْءَ كَنَزَعَهُ إِلَّا أَنَّ فِي الخُلْعِ مُهْلَةً وَخَلَعَ امْرَأَتَهُ خُلْعًا، أزالها عَنْ نَفْسِهِ وَطَلَّقَهَا عَلَى بَدَلٍ مِنْهَا لَهُ»¹

(چیزی را خلع کرد مانند «نَزَعَ» است مگر در خلع مهلت است و شخصی زنش را خلع کرد یعنی او را از نزد خود دور کرد و در عوض یک هزینه از جانب زن او را طلاق داد)

خلع در اصطلاح عبارت از این است که شوهر در برابر عوض و بدلی، از زنش جدا شود و او را طلاق دهد، چنانچه در «الجوهرة النيرة» نوشته است: «الخلع عِبَارَةٌ عَنْ عَقْدٍ بَيْنَ الزَّوْجَيْنِ الْمَالُ فِيهِ مِنَ الْمَرْأَةِ تَبْدُلُهُ فَيَخْلَعُهَا أَوْ يُطَلِّقُهَا»²

(خلع عبارت است از عقد میان زن و شوهر که مال در آن از جانب زن می باشد و آن را به شوهر بدل می کند و شوهر زن را خلع می کند یا طلاق می دهد.)

¹- ابن منظور، لسان العرب، ج 6 ص 76.
²- زبیدی، أبو بكر بن علي بن محمد الحدادي الحنفي (المتوفى: 800هـ) الجوهرة النيرة على مختصر القدوري، المطبعة الخيرية، الطبعة الأولى، 1322هـ ج 2 ص 59.

قانون مدنی افغانستان خلع را چنین تعریف نموده است: «خلع عبارت است از انحلال عقد ازدواج در بدل مالیکه زوجه آنرا برای زوج می پردازد.»¹

خلع به لفظ صریح آن یا بهر لفظ دیگریکه مفهوم خلع را افاده نماید، صورت می گیرد.

مطلب دوم: دلایل مشروعیت خلع

الف: مشروعیت خلع از دیدگاه قرآن کریم

الله متعال خلع را در قرآن کریم مشروع گردانیده است چنانچه فرموده است: الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ حَفِظْتُمُ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ²

(طلاق دوبار است، پس از آن یا به خوبی نگاه داشتن، یا به نیکی رها کردن. و برای شما حلال نیست که از آنچه بدیشان داده اید باز پس گیرید، مگر اینکه (دو طرف) بترسند که نتواند حدود خداوندی را برپا دارند، پس اگر شما ترسیدید که (آن دو) نتوانند حدود خداوند را برپا دارند، پس گناهی بر آنها نیست که زن فدیة و عوضی بپردازد، این حدود الهی است، پس، از آن تجاوز نکنید و هرکسی از حدود الهی تجاوز کند پس ایشان ستمکاران اند.)

از این آیه مشروعیت خلع ثابت می گردد، البته آن زمانی است که ترس از عدم اقامه حدود الهی یافت شود.³ ابن العربی-رحمه الله- در تفسیر آیه فوق می گوید: هنگامی یکی از زوجین از خداوند اطاعت نمی کرده باشد و همچنان در امور خانواده گی از شریعت پیروی نمی کرده باشند در این صورت در اجتماع خیری نیست بلکه بر بالای زوجه واجب است تا احکام وارده در مورد خلع را تطبیق نماید.⁴

همچنان الله متعال می فرماید: وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نَحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا

¹- قانون مدنی افغانستان، ماده 156.

² البقرة: 229.

³- سعدی، تیسیرالکریم الرحمن، 333/1.

⁴- ابن العربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، مطبعة عیسی البابی الحلبي، مصر. 264/1.

مَرِيئاً¹ (و مهریه زنان را به عنوان هدیه به آنها بدهید، و اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه خود را به شما بخشیدند پس آن را حلال و گوارا بخورید.)

این آیه هم دلالت می کند هرگاه همسر بنا به عوامل مختلف از مهریه خود به شوهر خویش می دهد، اشکالی ندارد و جایز است که شوهر از آن استفاده کند، و زمانی که استفاده از مهریه شوهر بدون فراق و جدایی جایز باشد پس در عوض فراق و جدایی که خود همسر خواستار آن است، جایز می باشد.²

ب: مشروعیت خلع در سنت نبوی: مشروعیت خلع از حدیث نبوی-صلی الله علیه وسلم- نیز ثابت است، چنانچه در روایت آمده است:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ امْرَأَةً تَابَتْ بِنِ قَيْسِ ابْنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَابَتْ بِنِ قَيْسٍ مَا أَعْتَبُ عَلَيْهِ فِي خُلُقٍ وَلَا دِينٍ، وَلَكِنِّي أَكْرَهُ الْكُفْرَ فِي الْإِسْلَامِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «أَتُرَدِّينَ عَلَيْهِ حَدِيثَهُ؟» قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «اقْبَلِي الْحَدِيثَةَ، وَطَلَّقِيهَا تَطْلِيقَةً»³

(ابن عباس رضي الله عنهما مي گوید : همسر ثابت بن قيس نزد نبي اکرم - صلى الله عليه وسلم - آمد و گفت : اي رسول خدا! از اخلاق و ديانت ثابت بن قيس گلايه ندارم. ولي من مسلمانم و دوست ندارم که ناسپاسي کنم. (نمي خواهم با او زندگي نمايم) رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فرمود: «آيا باغ اش را به او بر مي گرداني؟» گفت: بلي. آنحضرت - صلى الله عليه وسلم - خطاب به ثابت بن قيس فرمود: «باغ را قبول کن و او را يك طلاق بده»)

البته مطابق روايت ديگر طلب خلع از طرف همسر مشروط به شرط و علت و ضرورت است، چنانچه در روايتي آمده است: عن ثوبان-رضي الله عنه- قال قال رسول الله- صلى الله عليه وسلم-: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ مِنْ غَيْرِ بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ»⁴

¹ - النساء: 4.

² - محمد سمارة، احكام و آثار الزوجية، طبع اول، دار الثقافة، اردن، 2008م ص 305.

³ - صحيح البخاري، كتاب النكاح، باب الخلع، شماره حديث: 5273.

⁴ - سجستاني، سليمان بن اشعث (ت 275)، سنن ابي داود، دارالكتب العربي، بيروت. كتاب الطلاق، باب الخلع، 235/2. شماره حديث: 2226.

(ثوبان-رضی الله عنه- گفته است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرمود: هر زنی که از شوهرش بدون کدام عذر و بهانه ای خواستار طلاق شود، بوی جنت بر وی حرام است.)

البته جوازخلع، مقید بوقت معین نیست، درحال حیض ودرحال پاکی و طهر هر دو جایز است چون خداوند آن را بطور مطلق بیان کرده و آن را به زمان خاصی مقید ننموده است. خداوند می فرماید: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ¹ چون پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - حکم خلع را نسبت به زن ثابت بن قیس بطور مطلق گفته است. بدون اینکه دراین باره تحقیق فرماید و تفصیل را از زن استفسارکند. بدیهی است که حالت حیض درزنان چیز نادری نیست، پس اگر لازم می بود، پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - آن را از او سوال می کرد.²

ج: مشروعیت خلع از دیدگاه عقل : اساس و پایه زندگی زنا شوهری رحمت و حسن معاشرت است و شریعت اسلامی خلع را جایز گردانیده است؛ زیرا مردم به آن نیاز پیدا میکنند، و گاهی زن از شوهرش تنفر پیدا میکند و به سبب عدم تحمل اخلاق، رفتار و دیانت و یا به دلیل پیری، ناتوانی و بیماری نمیخواهد زندگی زناشویی را با او ادامه بدهد. به همین خاطر در مقابل حق شوهر در مورد طلاق، شریعت اسلام این حق را به زنان داده که در مقابل پرداخت مقداری مال یا صرفنظر از مهریه و جهیزیه به زندگی با شوهر خود پایان بدهد، تا دچار زیان و ناراحتی ادامه زندگی با او نشود، و مرتکب نافرمانی خداوند نگردد.

شاه ولی الله دهلوی-رحمه الله- در این مورد می نویسد: «باید دانست که در خلع یک گونه شناخت وجود دارد، زیرا مالی که مرد به زن داده است، در برابر استفاده از زن بوده است، چنانکه خداوند می فرماید: وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (چگونه می گیرید مال را در حالی که شما باهم رسیده اید و از شما پیمان محکمی گرفته اند.) رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - همین معنا را در لعان در نظر گرفته فرمود: «إِنْ صَدَقْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ بِمَا اسْتَحْلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا» که «اگر علیه او راست می گویی پس این مال در عوض آنست که تو فرج او را برای خود حلال درآوردی». اما با وجود این، گاهی برای عمل بر آن، نیاز پدید می آید، و همین است منظور قول خداوند: «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» (در آنچه زن

¹- البقرة: 229.

²-سید سابق، فقه السنة ج 4 ص 385.

عوض خویش [به شوهر] دهد، بر آن دو گناهی نیست»¹

مطلب سوم: حکم فقهی خلع و فرق آن با طلاق بالمال

خلع جایز است و حکم آن نظر به حالت زوجین فرق می کند، چنانچه در «الجوهرة النيرة» نوشته است: « وَحُكْمُهُ مِنْ جِهَتَيْهَا حُكْمُ الْمُعَاوَضَةِ حَتَّى يَجُوزَ لَهَا الرُّجُوعُ عَنْهُ وَيَبْطُلَ بِإِعْرَاضِهَا وَيَجُوزُ لَهَا فِيهِ شَرْطُ الْخِيَارِ عَلَى الصَّحِيحِ وَحُكْمُهُ مِنْ جِهَةِ الزَّوْجِ حُكْمُ التَّعْلِيقِ أَيْ طَلَاقٌ مُعَلَّقٌ بِشَرْطٍ حَتَّى لَا يَصِحَّ رُجُوعُهُ عَنْهُ وَلَا يَجُوزُ لَهُ فِيهِ شَرْطُ الْخِيَارِ وَلَا يَبْطُلُ بِإِعْرَاضِهِ عَنْهُ »²

(و حکم خلع از جهت زن حکم معاوضه است تا اینکه برای زن انصراف کردن از آن جایز است و با اعراض از جانب وی باطل می شود و برای زن شرط اختیار بنا بر قول صحیح جایز است و حکمه آن از جانب شوهر تعلیق است یعنی طلاق معلق به شرط است تا اینکه رجوع از آن صحیح نیست و شرط اختیار نیز جایز نبوده و با اعراض از آن باطل نمی شود.)

از عبارت فوق معلوم می شود که خلع در نزد احناف طلاق است و در کتب فقهی تصریح شده است که برای خلع از لفظ خلع و مشتقات آن یا لفظی که این معنی را برساند، استفاده شود مثل براءت و فدیة ولی اگر بلفظ خلع یا لفظی که معنی آن را دارد نباشد، مانند اینکه بگوید: «أنت طالق في مقابل مبلغ كذا»، «ترا در برابر فلان مبلغ طلاق دادم» و زن گفت: قبلت: پذیرفتم. این طلاق است در برابر مال و خلع نیست. ابن القیم-رحمه الله- این رای را مورد بررسی و نقد قرار داده و گفته است: « من نظر إلى حقائق العقود ومقاصدها دون ألفاظها يُعَدُّ الخلع فسحاً بأى لفظٍ كان حتى بلفظ الطلاق »³

(هرکس به حقیقت عقود توجه کند، مقاصد و اهداف عقود را در نظر بگیرد نه الفاظ آن را، خلع را فسح نکاح می داند بهر لفظی ادا شود حتی اگر بلفظ طلاق هم باشد.)

ابن قیم-رحمه الله- پس از سخن فوق این رای را یکی از دو نظریه یاران امام احمد—رحمه الله— دانسته و به نقل از ابن تیمیه-رحمه الله- می گوید: کسی که الفاظ را معتبر می داند و در کنار الفاظ توقف می کند و

¹-دهلوی، حجة الله البالغة، 7/2.

²- زبیدی، الجوهرة النيرة ج 2 ص 59.

³- ابن قیم، محمد بن أبي بكر بن أيوب المتوفى : 751 هـ) زاد المعاد في هدي خير العباد، مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت، الطبعة : السابعة والعشرون ، 1415 هـ / 1994م ج 5 ص 200.

در احکام عقود، الفاظ را معتبر می‌دانند، خلع را اگر با لفظ طلاق باشد طلاق می‌شمارد نه خلع.

و همانگونه که قبلاً گفته شد، خلع عبارت است از برداشتن و از میان بردن ملکیت بوسیله نکاح، در مقابل مال. بنابراین مال و عوض یک جزء اساسی است از مفهوم و معنی خلع و مادام که عوض نباشد و تحقق نیابد، خلع صورت نمی‌گیرد و تحقق نمی‌یابد. پس هرگاه شوهر خطاب بزنش گوید: «خا لعتک» و سکوت کند و از عوض نام نبرد خلع نمی‌شود. اگر نیت طلاق داشت، طلاق رجعی می‌شود و اگر نیتی نداشته باشد چیزی نیست، چون لفظ خلع برای طلاق از جمله الفاظ کنایه است و محتاج نیت می‌باشد.

مبحث دوم: مقاصد شریعت در انحلال ازدواج از طریق خلع

هیچ یک از احکام شرعی بدون مقصد نمی‌باشد و مشروعیت خلع بخاطر انحلال نیز دارای مقاصد است که در ذیل به بیان آن به گونه مختصر پرداخته می‌شود:

مطلب اول: مقاصد کلی مشروعیت خلع

1- دفع ضرر از زوجه: از آنجایی که دین اسلام دین عقل، حریت و عدالت است، جایز نیست که زن به طور همیشه مجبور و مکلف به ماندن و ادامه زندگی در پهلوی شوهری باشد که از او نفرت دارد، شریعت اسلامی برای زن حق داده است تا هر وقت و زمانی که ادامه زندگی با شوهر برایش نهایت مشکل شد و شوهرش بر مبنای حدود خداوند عمل نمی‌کرد، در این صورت او حق دارد به حکومت اسلامی مراجعه کند و خواستار طلاق و جدایی شود و با پرداخت مهریه اخذ شده خود را آماده این کار کند، حکومت اسلامی مکلف است تا به تقاضای زن در این حالت رسیدگی نماید و هیچگاه این مسئله با روحیه اسلام و احکام آن موافق و سازگار نیست که زن تا ابد اسیری کسی باشد که او را دوست ندارد و به او اعتماد ندارد.¹

2- دفع ضرر از شوهر: چون تحمل تمام مسئولیت‌های زندگی به دوش مرد است بنا بر این شریعت اسلامی حق طلاق را به او داده و به این اساس اختیار قبول کردن و رد پیشنهاد خلع را از جانب زن دارد.² بنا بر این نظر به قاعده «لاضرر و لا ضرار» برای زن و شوهر هر دو فرصت داده شده به خاطر تأمین مصالح اساسی زندگی‌شان از یک دیگر با تحمل بعضی مسئولیت‌های مالی جدا شوند.

¹- هلالی، تقی‌الدین، احکام الخلع فی الاسلام، المکتب الاسلامی، 1395 هـ. لیبان. ص 44.45
²- هلالی، احکام الخلع فی الاسلام، ص 44.45

سید قطب-رحمه الله- در این مورد می نویسد: «هرگاه زن خودش تاب زیستن با مرد را نداشته باشد و بنا به علّتی که به احساسات و عواطف شخصی وی مربوط است، نتواند با شوهرش به سر برد و احساس کند که از او بدش می آید و از وی بیزار است و این کراهیت و نفرت، خود زن را به خروج از حدود و مقررات خداوندی در امر حسن سلوک و خوش رفتاری یا عفت و پاکدامنی، ادب و تربیت، سوق می دهد. در این صورت، زن می تواند از او درخواست طلاق کند و در عوض اینکه آشیانه او را بدون سبب و گناهی که به او مربوط است، خراب کند، مهریه ای را که مرد مهر او کرده است بازپس دهد، و یا اینکه همه مخارج و یا برخی از آن را که هزینه او شده است، به مرد برگرداند تا خود را از نافرمانی کردن از امر خداوند متعال و تجاوز از حدود و مقررات او محفوظ دارد و به خود و دیگران در این حال ظلم نکند. اسلام به این منوال همه حالات واقعی را که به مردم دست می دهد و گریبان گیرشان می شود در نظر می گیرد، و احساسات و عواطف دل‌های نا امید را که در آن انسان را چاره ای نیست مراعات می نماید، و همسر را به زندگی و زیستن وادار و ناچار نمی سازد که از آن گریزان و بیزار است. در همان حال، مرد را نیز بدون گناه زیانمند نمی سازد و چیزی را که او هزینه کرده است، بیهوده ضایع نمی گرداند.»¹

مطلب دوم: مقاصد جزئی مشروعیت خلع

شریعت اسلامی خلع را زمانی مشروع گردانیده است که شرایط آن میسر باشد و در فقه اسلامی و همچنان در قانون مدنی افغانستان صورت های جزئی خلع بیان شده است که هرکدام دارای مقاصد می باشند که در ذیل به برخی آن ها اشاره می شود:

1- **اعتبار کردن خلع به عنوان قسم:** اگر شوهر تقاضای خلع کند رجوع برای وی جایز نیست و مقصد شریعت در این مسئله چنین است که طلب خلع از جانب شوهر تعلیق و قسم اعتبار می شود و رجوع در تعلیق جایز نیست.² اما در قانون مدنی افغانستان چنین تصریح شده است: «هریک از زوجین می توانند قبل از قبولی طرف مقابل از ایجاب خود رجوع نمایند.»³

همچنان برای شوهر جایز است تا پذیرفتن خلع را معلق به شرط معین کند همچنانی که می تواند آن را به

¹-سید قطب، فی ظلال القرآن 359/2.

²- محمد أبو زهرة، الأحوال الشخصية، الطبعة الثالثة، دار الفكر العربي للنشر والتوزيع، مصر، 1957، ص 330.

³- قانون مدنی افغانستان ماده 161.

زمان مستقبل معلق کند.¹

- 2- **اعتبار کردن خلع به عنوان معاوضه:** زوجه می تواند پیش از قبول کردن شوهر از طلب خلع رجوع کند و مقصد شریعت در این مسئله این است که درخواست خلع از جانب زوجه معاوضه محسوب می شود و در معاوضات پیش از قبول کردن جانب مقابل رجوع کردن جایز است.²
- 3- **علم داشتن زوجه به خلع:** زوجه باید هنگام درخواست خود از شوهر مبنی بر خلع عالم باشد و احکام آن را بداند در غیر آن خلع صحیح نمی شود و مقصد شریعت در این مسئله این است که در معاوضات فهم و دانستن مسایل شرط است و هرگاه زن به مسایل خلع عالم نباشد پس خلع قابل تنفیذ نیست.³

مبحث سوم: مفهوم و مشروعیت لعان

مطلب اول: مفهوم لعان

لعان از کلمه «لعن» گرفته شده که به معنای دوری از رحمت خدا است زیرا ملاعن کسی که به لعان اقدام می کند در مرتبه پنجم می گوید: «لعنت و نفرین خدا بر او باشد اگر از دروغگویان باشد و ادعایش راست نباشد»⁴ برخی گفته اند: لعان بمعنی ابعاد و دور ساختن است و متلاعنان یعنی زن و شوی، اقدام کننده به لعان را، بدینجهت بدین اسم نامیده اند که بدنبال لعان گناه و طرد دیگری را بدنبال دارد و بدون شک یکی از آنان دروغگو و ملعون و مطرود است و هریک از آنان دیگری را طرد می کند و بسبب تایید تحریم از او دور می شود.⁵

مفهوم اصطلاحی لعان اینست که هرگاه کسی زن خود را به ارتکاب زنا متهم ساخت، چهار بار سوگند می خورد که او از راست گویان می باشد و ادعایش راست است و بار پنجم می گوید: لعنت خدا بر وی باشد اگر او از دروغگویان و ادعایش دروغ باشد. و زن نیز اگر بخواهد او را تکذیب کند چهار بار سوگند یاد کند که شوهرش از دروغگویان است و ادعایش دروغ است و در بار پنجم بگوید غضب خدا بروی باد اگر شوهرش

¹ - سرخسی، المبسوط ج 3 ص 173.

² - ابن عابدین، ردالمحتار علی الدر المختار ج 3 ص 438.

³ - عبد الوهاب خلاف، احکام الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية، الطبعة الثانية، دار القلم للنشر والتوزيع، الكويت، ص 154.

⁴ - هروي، أبو منصور محمد بن أحمد بن الأزهری تهذيب اللغة، ت: محمد عوض مرعب، دار إحياء التراث العربی، ط: 1 2001م بیروت، ج

2 ص 240.

⁵ - ابن فارس، معجم مقاییس اللغة ج 5 ص 252.

از راست گویان باشد.¹

مطلب دوم: دلایل مشروعیت لعان

الف: مشروعیت لعان در قرآن کریم: تعریف لعان در فصل اول بیان گردید که هرگاه کسی زن خود را به ارتکاب زنا متهم ساخت، چهار بار سوگند می خورد که او از راست گویان می باشد و ادعایش راست است و بار پنجم می گوید: لعنت خدا بر وی باشد اگر او از دروغگویان و ادعایش دروغ باشد. و زن نیز اگر بخواهد او را تکذیب کند چهار بار سوگند یاد کند که شوهرش از دروغگویان است و ادعایش دروغ است و در بار پنجم بگوید غضب خدا بروی باد اگر شوهرش از راست گویان باشد.

مشروعیت لعان بدلیل آیه زیر ثابت است. خداوند متعال می فرماید: (وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ * وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * وَيَذَرُونَ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ * وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ)²

(کسانی که همسران خود را متهم می کنند و گواهی ندارند، چهار بار سوگند یاد کرده گواهی بدهند که راست می گوید، و دفعه پنجم بگوید: اگر سخن من دروغ است خدا مرا لعن و نفرین کند. و حد از همسر بدینصورت دور کرده شود: چهار بار با یاد کردن سوگند گواهی دهد که سخن شوهر دروغ محض است و برای دفعه پنجم بگوید: اگر حرف شوهر راست است، خشم و غضب خدا، بر من باد.)

نظر به این آیه حکمی که الله متعال در مورد تهمت همسر به زنا مقرر داشته است از حکم عام شهادت دادن بر علیه کسی که زنا کرده و مرتکب قذف شده است مستثنی است و قسمی که در قذف شهادت چهار نفر شرط است، در تهمت علیه زن شهادت شوهر به تنهایی کافی است.³

ب: مشروعیت لعان در سنت نبوی: لعان در زمان پیامبر-صلی الله علیه وسلم- عملی شده است و این دلیل بر مشروعیت آن از نگاه سنت نبوی است، چنانچه در روایت های صحیح آمده است:

¹ - . سعدي أبو حبيب، القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً، دار الفكر. دمشق سورية، ط: 2 1998م ص 330.

² - النور: 6 - 9.

³ - سعيد وپرو، عثمان بالخير، المقاصد الشرعية في احكام اللعان، (مقاله علمی)، مجلة الدراسات الإسلامية، شماره 10، سال 2018. ص 4.

1- (عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ هَلَالَ بْنَ أُمَيَّةَ قَذَفَ امْرَأَتَهُ عِنْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِشَرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ. فَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «الْبَيِّنَةُ أَوْ حَدٌّ فِي ظَهْرِكَ». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذَا رَأَى أَحَدُنَا عَلَى امْرَأَتِهِ رَجُلًا يَنْطَلِقُ يَلْتَمِسُ الْبَيِّنَةَ؟ فَجَعَلَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «الْبَيِّنَةُ وَإِلَّا حَدٌّ فِي ظَهْرِكَ». فَقَالَ هَلَالٌ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنِّي لَصَادِقٌ، فَلْيَنْزِلَنَّ اللَّهُ مَا يُبْرِئُ ظَهْرِي مِنَ الْحَدِّ، فَنَزَلَ جِبْرِيْلُ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ: { وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ { فَقَرَأَ حَتَّى بَلَغَ { إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ } فَانصَرَفَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا، فَجَاءَ هَلَالٌ فَشَهِدَ، وَالنَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمْ كَاذِبٌ، فَهَلْ مِنْكُمْ تَائِبٌ؟» ثُمَّ قَامَتْ فَشَهِدَتْ، فَلَمَّا كَانَتْ عِنْدَ الْخَامِسَةِ، وَقَفُوها، وَقَالُوا: إِنَّهَا مُوجِبَةٌ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَتَلَكَّاتُ وَنَكَصَتْ، حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهَا تَرْجِعُ، ثُمَّ قَالَتْ: لَا أَفْضَحُ قَوْمِي سَائِرَ الْيَوْمِ، فَمَضَتْ فَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «أَبْصِرُوهَا فَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَكْحَلُ الْعَيْنَيْنِ، سَابِغِ الْأَيْتَيْنِ، خَدَلَجِ السَّافَيْنِ، فَهُوَ لِشَرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ». فَجَاءَتْ بِهِ كَذَلِكَ فَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «لَوْلَا مَا مَضَى مِنْ كِتَابِ اللَّهِ لَكَانَ لِي وَلَهَا شَأْنٌ»¹.

(عبدالله بن عباس رضي الله عنهما مي گوید: هلال بن اميه همسرش را نزد نبی اکرم - صلى الله عليه وسلم - متهم نمود که با شريك بن سحماء زنا کرده است. رسول اکرم - صلى الله عليه وسلم - فرمود: «گواه بياور وگرنه، بر پشت ات شلاق خواهي خورد». هلال گفت: اي رسول خدا! اگر يکي از ما مردي را روي همسرش دید، برود و گواه پیدا کند؟! رسول خدا - صلى الله عليه وسلم - همچنان فرمود: «گواه بياور وگرنه، بر پشت ات شلاق خواهي خورد». هلال گفت: سوگند به ذاتي که تو را به حق، فرستاده است، راست مي گويم. خداوند حکمي را نازل خواهد فرمود که پشت ام را از شلاق، نجات دهد. سپس جبرئيل آمد و اين آيه را براي رسول خدا - صلى الله عليه وسلم - آورد: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ» تا «إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ» يعني کسانی که همسران خود را متهم به زنا مي کنند و جز خود، گواهي ديگر ندارند، هر يك از آنان، چهار مرتبه، خدا را گواه بگيرد که راست مي گويد. و پنجمين بار بگويد: نفرين خدا بر من باد اگر دروغ مي گويم. زن نيز عذاب (رجم) را از خود، دفع نمايد بدينصورت که چهار مرتبه خدا را گواه بگيرد که شوهرش، دروغ مي گويد و بار پنجم بگويد: نفرين خدا بر من باد اگر شوهرم، راست مي گويد. آنگاه، نبی اکرم - صلى الله عليه وسلم - برگشت و فردي را به دنبال آن زن فرستاد. سپس هلال آمد و گواهي داد در حالي که نبی اکرم - صلى الله عليه وسلم - عليه وسلم - مي فرمود: «همانا خداوند مي داند که يکي از شما دروغ مي گويد. پس آيا يکي از شما توبه مي کند؟» سپس آن زن، برخاست و گواهي داد و هنگامي که به مرتبه پنجم رسيد، او را متوقف کردند و گفتند:

¹ - صحيح البخاری، كتاب التفسير، باب قول الله تعالى: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ، شماره حديث: 4747.

(اگر دروغ می گویی) عذاب نازل می شود. ابن عباس می گوید: آن زن، خودداری کرد و درنگ نمود تا جایی که فکر کردیم از قول خود، رجوع می کند. سپس گفت: قوم ام را برای همیشه، رسوا نمی کنم و به سوگندش، ادامه داد. نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «ببینید اگر این زن، فرزندی دارای چشمان سیاه، سیرینی فربه و ساق های درشت بدنیا آورد، پس از آن شریک بن سمحاء است». سرانجام، فرزندی با همین مشخصات، بدنیا آورد. نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «اگر حکم خدا قبلاً در این زمینه، بیان نمی شد، به حساب او می رسیدم».

جمهور علما می گویند که داستان لعان میان هلال بن امیه و همسرش اولین قضیه در این باب است.¹

2- (عن سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ، أَنَّ عُوَيْمِرَ الْعَجْلَانِيَّ جَاءَ إِلَى عَاصِمِ بْنِ عَدِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَاصِمُ أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا أَيْقَتُلُهُ فَتَقْتُلُونَهُ، أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ سَلِّ لِي يَا عَاصِمُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -؛ فَسَأَلَ عَاصِمٌ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَكَّرَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْمَسَائِلَ وَعَابَهَا، حَتَّى كَبَّرَ عَلَى عَاصِمٍ مَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَلَمَّا رَجَعَ عَاصِمٌ إِلَى أَهْلِهِ، جَاءَ عُوَيْمِرٌ، فَقَالَ: يَا عَاصِمُ مَاذَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ عَاصِمٌ: لَمْ تَأْتِنِي بِخَيْرٍ، قَدْ كَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْمَسْئَلَةَ الَّتِي سَأَلْتُهُ عَنْهَا قَالَ عُوَيْمِرٌ: وَاللَّهِ لَا أَنْتَهِيَ حَتَّى أَسْأَلَهُ عَنْهَا فَأَقْبَلَ عُوَيْمِرٌ حَتَّى أَتَى رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَسَطَ النَّاسِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا أَيْقَتُلُهُ فَتَقْتُلُونَهُ أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكَ وَفِي صَاحِبَتِكَ، فَادْهَبْ فَأْتِ بِهَا». قَالَ سَهْلٌ: فَتَلَاعَنَّا، وَأَنَا مَعَ النَّاسِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَلَمَّا فَرَعَا قَالَ عُوَيْمِرٌ: كَذَبْتُ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَمْسَكْتُهَا؛ فَطَلَقَهَا ثَلَاثًا، قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -).²

(سهل بن سعد ساعدی گوید: عویمر عجلانی به نزد عاصم بن عدی انصاری آمد و به او گفت: اگر کسی مردی را با زنش در حالت همخوابی ببیند، آیا باید او را بکشد؟ سپس در مقابل این قتل او را بکشند؟ (چون بدون شهود کسی را به قتل رسانیده است) و یا اگر او را نکشد چه کار باید بکند؟ باید این موضوع را برای من از پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - سؤال کنید، عاصم موضوع را از پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - پرسید، ولی پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - از این سؤالها مخصوصاً این سؤال که مربوط به هتك ناموس بود

¹- زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلتہ، 527/9.

²- صحیح البخاری، کتاب الطلاق، باب من أجاز طلاق الثلاث. شماره حدیث: 4745 ج 6 ص 99.

خوشش نیامد، از آن ایراد گرفت، تا جایی که عاصم از جوابی که از پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - شنید ناراحت شد. وقتی که عاصم به سوی خانواده اش برگشت، عویمر به نزد او آمد، گفت: ای عاصم! پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - در پاسخ سؤالی که از او کردی چه جوابی به شما داد؟ عاصم گفت: شما هیچ وقت با خیر و برکت پیش من نیامده ای، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - از سؤالی که از او کردم ناراحت شد، عویمر گفت: قسم به خدا تا موضوع را از پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - نپرسم از آن دست نخواهم کشید، عویمر به سوی پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - رفت، و در حالی که پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - در میان مردم بود به حضورش رسید، گفت: ای رسول خدا! اگر کسی مردی را با زنش در حالت جماع و همخوابی ببیند آیا او را بکشد و بعداً در مقابل او را بکشند؟ (چون بدون شهود کسی را کشته است) و یا اگر او را نکشد چه باید بکند؟ پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: «خداوند در مورد شما و همسرت وحی نازل کرده است، برو زنت را با خود بیاور.» سهل می گوید: عویمر و زنش همدیگر را لعن کردند، من با مردم پیش پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - بودیم وقتی که از لعن همدیگر فارغ شدند، عویمر گفت: ای رسول خدا! اگر او را در نکاح خود نگهدارم دروغگو و نامرد باشم، بنابراین قبل از اینکه پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - به او دستور دهد زنش را به طلاق ثلاثه طلاق داد.)

3- عن ابنِ عُمَرَ، أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، قَالَ لِلْمُتَلَاعِمِينَ: حِسَابُكُمَا عَلَى اللَّهِ، أَحَدُكُمَا كَاذِبٌ، لَا سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَالِي قَالَ: لَا مَالَ لَكَ، إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ بِمَا اسْتَحَلَّتَ مِنْ فَرْجِهَا، وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا فَذَاكَ أَبَعْدُ، وَأَبَعْدُ لَكَ مِنْهَا»¹

(ابن عمر گوید: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - به زن و شوهری که همدیگر را لعن کردند گفت: «حتماً یکی از شما دروغ می گوید ولی حساب شما پیش خدا است (و خدا جزای دروغگو را می دهد)، تو ای مرد! هیچ حق دیگری به گردن آن زن نداری.» آن مرد گفت: ای رسول خدا! مالی که من به عنوان مهریه به او داده ام چه خواهد شد؟ پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: حق هیچ مالی را از او نداری. اگر شما در این لعان راست گفته باشی، مالی که به زنت داده ای در مقابل اینکه شما به عنوان شوهر با او نزدیکی کرده ای به حساب میاید، و اگر در این ملاعنه دروغ بگویی و به زنت تهمت نموده باشی، در این صورت به طریق الاولی شما حق هیچ ادعایی را نداری و کار شما خیلی بدتر خواهد بود.)

¹ - صحیح البخاری، کتاب الطلاق، باب المتعة التي لم يفرض لها. شماره حدیث: 5350 ج 7 ص 62.

روایاتی که در بیان اسباب نزول آیات لعان نقل شده است همه متفق اند که این آیات پس از نزول حکم قذف و تهمت زنان محصنه نازل شده و این حکم با آن فرق دارد و آیات لعان به منظور تخفیف بر شوهر در مورد مشاهد زنا همسر و راه خروج از این مشکل است.¹

ج: مشروعیت لعان از دیدگاه عقل: عقل سلیم حکم می کند که لعان مشروع باشد چون به خاطر حل مشکل مردانی که زنان خود را به زنا متهم میکنند، یا نسبت فرزند را به خود انکار مینمایند، تا مورد مجازات حد تهمت قذف قرار نگیرند؛ زیرا اثبات آن از طریق شاهدانی دیگر بسیار دشوار است، و همچنین برای حفظ حرمت و کرامت هر دو نسبت واقعی فرزند است که لعان انجام میگیرد.

در مشروعیت لعان از یک طرف برای شوهران در مورد آوردن شاهدان عینی قضیه زنا که برایش خیلی مشکل است تخفیف می باشد و همچنان در آن تشدید و سخت گیری در ادای شهادت است که شدت این امر باعث می شود تا شوهر از تهمت بیجا در مقابل همسر خویش پرهیز کند.²

مبحث چهارم: مقاصد شریعت در انحلال ازدواج از طریق لعان

هرگاه لعان صورت بگیرد، نتیجه آن برطرف ساختن حد قذف از شوهر و حد زنا از همسر است و شریعت اسلامی در مشروعیت لعان اهداف و مقاصد کلی و جزئی را در نظر گرفته است که در ذیل طی دو مطلب ارایه می گردد:

مطلب اول: مقاصد کلی مشروعیت لعان

1- **دفع ضرر از زوجین:** اگر الله متعال حکم تهمت شوهران را در مقابل زنان از حکم عام شهادت بر زنا مستثنا نمی کرد و امر می کرد تا تهمت شوهر بر علیه همسر مورد قبول واقع شود و به اساس آن حد بالای زنان جاری گردد، در این صورت زنان متضرر می شدند، و دروازه انتقام شوهران در مقابل زنان باز می شد و اگر قضیه بر عکس می شد و تهمت شوهر در مقابل زن مورد قبول قرار نمی گرفت، در این صورت شوهر متضرر می شد زیرا ممکن بود که یک فرد صالح همسرش فاحشه باشد و هنگامی عمل خلافی او را مشاهده کند از این بترسد که اگر این قضیه را همگانی کند حد قذف بالایش جاری می شود و اگر خاموش بماند، زندگی اش به مشکل مواجه می شود و فرد غیرتمند نمی تواند با چنین همسری

¹- زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلتہ، 527/9

²- سعید ویرو، عثمان بالخیر، المقاصد الشرعیة فی احکام اللعان، ص 4

- زندگی کند، بنا بر این شریعت اسلامی هردو جانب را در نظر گرفته و لعان را مشروع گردانید.¹
- 2- **ایجاد آرامش و اطمینان در خانواده:** اکتفا به شهادت شوهر در مقابل همسر نسبت به زنا و فحشا و عدم مطالبه چهار نفر شاهد از او در این قضیه دلالت بر این دارد که ایجاد آرامش و اطمینان در خانواده از مقاصد بزرگ ازدواج است و اگر شوهر از همسر خود عمل خلاف را مشاهده کند در این صورت آن آرامش و اطمینان پایدار نمی ماند، بنا بر این باید هر چیزی که باعث متزلزل شدن نظام خانوادگی می شود و این مقصد عظیم را مختل می سازد، باید با یک برنامه خاص از میان برداشته شود، به همین خاطر لعان مشروع گردید تا به آسانی مردم بتوانند همچو مشکلات را حل کنند.² چون زمانی که آیه قذف مبنی بر حد زدن قاذف با آوردن چهار شاهد نازل گردید این حکم بالای شوهران سخت تمام شد چون مردها در نفوس خود غیرتی دارند که نمی توانند از آن گذشت کنند و در همچو موارد سکوت را اختیار نمایند و در زمان جاهلیت اکثراً یک مرد اگر همسر خود را در حالت زنا می دید، او را می کشت.³
- 3- محافظت و صیانت خانه مسلمان از آلودگی و فساد اخلاقی: آسانی در قبول کردن شهادت شوهران در مقابل ادعای تهمت زنا بالای همسران دلالت بر این دارد که الله متعال می خواهد خانه یک مسلمان از آلودگی و فساد اخلاقی باید پاک باشد، و اگر شریعت اسلامی لعان را مشروع نمی گردانید، ممکن بود بعض افراد با وجود اینکه فحشای همسران شان را مشاهده کنند با آن هم زندگی شان را ادامه دهند که در این صورت این خانه با انواع بد اخلاقی رو برو می شود و الله متعال نمی خواهد خانه یک فرد مسلمان به چنین آلودگی و بد اخلاقی مبتلا باشد و او مقرر داشته است که باید مردان پاک با زنان پاک و مردان نا پاک با زنان ناپاک زندگی کنند نه بر عکس⁴، چنانچه فرموده است: (**الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ**)⁵
- (زنان ناپاک از آن مردان ناپاک اند، و مردان ناپاک از آن زنان ناپاک می باشند، و زنان پاکیزه سزاوار مردان پاک اند، و مردان پاکیزه سزاوار زنان پاک اند، اینان از آنچه می گویند مبرا و منزّه هستند، آنان آمرزش و روزی نیکو دارند.)

¹ - ابن عاشور، التحرير والتنوير، 161/18، ابن قدامه، المغنى، 620/3، عثيمين، محمد بن صالح، الشرح الممتع على زاد المستنقع، دار ابن الجوزي، 1428. طبع اول. 358/13.

² - سعيد وپرو، المقاصد الشرعية في احكام اللعان، ص 8.

³ - ابن عاشور، التحرير والتنوير، 162/18.

⁴ - رازی، مفاتيح الغيب، 150/23.

⁵ - النور: 26.

4- **حفظ آبرو و نسل:** اگر شریعت اسلامی شهادت را در مورد تهمت زنان بر زنا آسان نمی ساخت، این امر سبب می شد که برخی زنان با استفاده از اعتماد شوهر از فحشا دست بردار نشوند چون زنان در عفت و پاکدامنی متفاوت می باشند و حکم لعان آنان را وادار می سازد تا آبرو و نسل را حفظ کنند و از ترس عار و حد مرتکب فحشا نشوند چون زمانی که بدانند به مجرد اطلاع شوهر از زنا، ملاعنه یا حد بر وی واجب می گردد این امر باعث می شود تا او در این مورد محتاط باشد.¹

پس به این اساس عرض و آبروی زوجین و رعایت حرمت و کرامت مسلمان تضمین می گردد.

مطلب دوم: مقاصد جزئی مشروعیت لعان

1- **جلوگیری از متهم شدن زن از طرف شوهر به اثر اندک ترین شک:** مشروعیت لعان باعث دفع ضرر از زوجه می گردد زیرا اگر چنین می بود ک قول مرد در مقابل همسرش بدون کدام شاهد و دلیل مورد قبول قرار می گرفت، در این صورت ممکن بود شوهر با اندک شک و شبهه به همسرش تهمت بزند و گاهی این امر وسیله ای قرار دهد برای متضرر ساختن او و به این ترتیب زن محبوس قرار می گیرد و نمی تواند از خود دفاع کند، بنا بر این لعان مشروع گردید و چنانچه دیده می شود در شهادت پنجم شوهر خود را مستحق لعنت الهی قرار می دهد اگر او دروغگو باشد²، (وَالْخَامِسَةُ أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ)³

(و دفعه پنجم بگوید: اگر سخن من دروغ است خدا مرا لعن و نفرین کند..)

ابن عاشور-رحمه الله- در ذیل تفسیر آیت مذکور گفته است: «شهادت پنجم اضافی است و جایگزین چهار شاهد نیست و شاید حکمت آن این باشد که این شهادت چهار قسم قبلی را تقویه کند و شوهر با این قسم خود متوجه آثار و پیامدهای آن باشد که اگر دروغگو باشد از رحمت خداوند متعال محروم می شود، بنا بر این شهادت پنجم می تواند شوهر را به خوبی متوجه بسازد که تهمت و قسم عواقب بسیار خطرناک دارد.»⁴

2- **دفع آثار فحشا و پند دیگران:** از حکمت های مهم دیگری لعان دفع آثار فحشا و پند دیگران است تا

¹- برکات، أحمد بنی ملحم، مقاصد الشریعة الإسلامية فی الشهادت، بحث ماستری، جامعة آل البیت، 2002م، ص 81.

²- برکات، مقاصد الشریعة الإسلامية فی الشهادت، ص 81.

³- النور: 6 - 9.

⁴- ابن عاشور، التحریر والتنویر، 164/18.

متوجه حفاظت خانواده های خویش باشند چون پخش فحشا در خانواده ها باعث متزلزل شدن نظام خانوادگی می شود و خداوند متعال کسانی را که نشر فحشا را دوست دارند به عذاب سخت در دنیا و آخرت وعیده داده است، چنانچه می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)¹

(به راستی کسانی که دوست دارند زشتی ها و بی عفتی ها در میان مؤمنان پخش گردد، ایشان در دنیا و آخرت عذاب دردناکی دارند، و خداوند می داند و شما نمی دانید.)

بناءً مشروعیت لعان باعث می شود تا مسلمانان متوجه آبرو، شرف و عزت خانواده خود باشند و از لوث فساد و بد اخلاقی و نشر فساد جلوگیری نمایند.

3- ستر زن و باز گذاشتن دروازه توبه: زن در جامعه اسلامی جایگاه ویژه و نقش بزرگی در ایجاد و تقویه آن دارد و اگر زن منحرف شود می تواند جامعه اسلامی را آلوده کند و هرگاه زن مورد تهمت شوهر قرار گرفت و ملاعنه شد، این امر باعث می شود تا گناهی که شاید زن مرتکب شده باشد از این طریق ستر شود چون به اثر قسم خوردن او ممکن است اکثر افراد باور کنند که او راست می گوید و مرتکب فحشا نشده و شاید شوهرش اشتباه کرده باشد و این امر باعث می شود که زن در آینده متوجه خود باشد و اگر گناهی را مرتکب شده باشد، توبه کند و به خداوند متعال مراجعه نموده و اظهار پشیمانی و ندامت کند، به همین خاطر در بیان احکام لعان الله متعال از فضل و رحمت خود بیشتر یاد می کند، چنانچه فرموده است: (وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ)²

(و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود و اینکه خداوند بخشاینده و مهربان است (در اسرع وقت به بلا و مصیبت دچار می شدید.)

آیت مذکور دلالت می کند که مشروعیت لعان از فضل و رحمت خداوند متعال است و در اینجا جواب کلام محذوف است و آن اینکه اگر فضل و رحمت خداوند نمی بود و این برنامه را در این حالت مشکل و حساس مشروع نمی گردانید شما در میان شما عداوت و شرمندگی منتشر می شد اما خداوند متعال شما را به این طریق حکیمانه حفاظت کرد.³

¹- النور: 19.

²- النور: 20.

³- رازی، مفاتیح الغیب، 172/23.

مبحث پنجم: مفهوم و مشروعیت تفریق

گاهی می شود که انحلال ازدواج به خواست شوهر یا زن نبوده بلکه از روی ضرورت طبیعی می باشد و تفریق و آوردن جدایی به علت برخی عوامل داخلی و خارجی از طرف قاضی صورت می گیرد که در این مبحث روی آن بحث می شود.

تفریق یا متارکه قضایی در واقع تصمیمی است که توسط محکمه ذیصلاح در اثر تقاضای زوجه صورت می گیرد. به این معنی که دین مبین اسلام حقوق زوجه را در مورد جدایی از شوهر اش نادیده نگرفته بلکه به تأسی از حفظ کرامت انسانی که الله متعال می فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»¹ بدون شک ما بنی آدم را کرامت دادیم. و احترام به حقوق طبیعی هر انسان به نوبه خود حق مطالبه تفریق را به زن از طریق محاکم داده است در صورت مطالبه تفریق توسط زوجه، محاکم مکلف اند حین وجود یکی از اسباب تفریق مطالبه زوجه را استماع نموده و در زمینه حکم تفریق را صادر نمایند.

مطلب اول: مفهوم تفریق و عوامل آن

تفریق از ریشه ریشه فرق گرفته شده و در لغت به معنای جدا کردن است.² و مطابق همین معنای لغوی هرگاه در میان زن و شوهر عواملی پیدا شد که ادامه زندگی مشترک و مقاصد نکاح را مختل می ساخت، در میان آنان تفریق و جدایی آورده می شود.

مطلب دوم: دلایل مشروعیت تفریق

تفریق و جدایی آوردن میان زن و شوهر به عوامل مختلف از جمله، عدم توانایی جنسی، عدم توانایی پرداخت نفقه و همچنان به سبب عیب در شوهر با توجه به نظریات مختلف فقهاء مشروع است و دلایل مشروعیت آن قرار ذیل است:

1- قول الله متعال: (وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ)³

(و هرگز زنان را برای زیان رساندن به آنها نگاه ندارید تا از حد تجاوز کنید، و هرکسی چنین کند بر خود ستم کرده است.)

¹ - سوره اسراء آیه ۷۰.
² - جوهری، تاج العروس ص 6539 (ماده ف ر ق).
³ - البقرة: 231.

2- قول الله متعال: (وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا)¹.

هرگاه نگران جدائی میان آنان شدید حکمی از خانواده مرد و حکمی از خانواده زن نزد آنان بفرستید، هرگاه حکمان سازش و اصلاح را اراده کنند خداوند آنان را موفق می سازد.

این آیه دلالت بر جواز تفریق دارد و در صورتیکه زوجین خویشاوندان نداشته باشند، قاضی میتواند اشخاص بیگانه را مشروط بر اینکه توانائی مصالحه و ایجاد آشتی را میان زوجین داشته باشند، بحیث حکم تعیین نماید.²

3- حدیث: (عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»³)

(از ابن عباس -رضی الله عنهما- روایت است پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: در اسلام ضرر رساندن بخود و دیگران جایز نیست.)

این حدیث به گونه واضح دلالت می کند که امساک زن در صورت امکان متضرر شدن او نا جایز است.

4- حدیث: (عن عائشة، قالت: جاءت امرأة رفاعَةَ القُرظِيَّ النَّبِيَّ - صلى الله عليه وسلم -، فقالت: كُنتُ عِنْدَ رِفاعَةَ فَطَلَّقَنِي، فَأَبَتْ طَلَاقِي، فَتَزَوَّجْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ الزَّيْبِرِ، إِنَّمَا مَعَهُ مِثْلُ هُدْبَةِ الثَّوْبِ، فَقَالَ: أَتُرِيدِينَ أَنْ تُرْجِعِي إِلَيَّ رِفاعَةَ لَا، حَتَّى تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَذُوقَ عُسَيْلَتِكَ وَأَبُو بَكْرٍ جَالِسٌ عِنْدَهُ، وَخَالِدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ بِالْبَابِ يَنْتَظِرُ أَنْ يُؤْذَنَ لَهُ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ أَلَا تَسْمَعُ إِلَيَّ هَذِهِ، مَا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ النَّبِيِّ - صلى الله عليه وسلم -)⁴

(عایشه-رضی الله عنها- می گوید: زن رفاعه قرظی پیش پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمد، و گفت: من در نکاح رفاعه بودم و مرا به صورت قطعی که حق رجعت نداشته باشد (به طلاق ثلاثه) طلاق داد، سپس با

¹- سورة النساء آیه ۳۵.

²- زحیلی، دکتور و هبة، الفقه الاسلاميه و ادلته، ج 9، ص 7061.

³ - ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد قزوینی، ت 273 ه، سنن ابن ماجه، با تعلیق از محمد ناصر الدین البانی) چاپ کتاب خانه المعارف، ریاض چاپ اول. بَابُ مَنْ بَنَى فِي حَفِّهِ مَا يَضُرُّ بَجَارِهِ، شماره حدیث: 2319 (ناصر الدین البانی در ارواء الغلیل، ج 3 ص 408 این حدیث را صحیح گفته است و حافظ هیثمی می گوید: «فیه ابن إسحاق وهو ثقة ولكنه مدلس» 60. هیثمی، حافظ نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی المتوفی سنة 807. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفکر، بیروت، طبعة 1412 ه، ج 4 ص 128.

⁴- صحیح البخاری، شماره حدیث: 2639 ج 3 ص 168.

عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کردم، ولی او هم چیزی دارد که مانند تار نخ، باریک و نازک می باشد، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: «آیا می خواهی به نزد رفاعه (شوهر اولی) برگردی؟! خیر، نباید به نزد او برگردی تا اینکه با شوهر دومت لذت همدیگر را بچشید. (یعنی باید با هم نزدیکی کنید)». در این هنگام ابو بکر در خدمت پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - نشسته بود، خالد بن سعید بن عاص هم دم در ایستاده بود، منتظر بود که پیغمبر به او اجازه ورود بدهد، خالد گفت: ای ابو بکر! نمی شنوی این زن در حضور پیغمبر چه حرفهایی می گوید.

از این حدیث معلوم می شود که زن حق دارد از عدم توانایی شوهر بر مقاربت جنسی شکایت کند و از قید «حتی تذوقی عسیلته» فهمیده می شود که اگر یک بار عمل جنسی رخ داده باشد و دیگر شوهر توانایی اش را از دست داده باشد می تواند به شوهر اولی برگردد و این حدیث زمانی بود که آن زن می خواست به همسر اولی اش برگردد بناءً برایش شرط جماع همسر دوم گذاشته شد یعنی اگر زن نمی خواسته باشد به شوهر اولی برگردد بلکه با کسی دیگری می خواسته باشد نکاح کند بناءً او می تواند نکاحش را فسخ کند و با کسی دیگری نکاح کند.

مبحث ششم: مقاصد شریعت در انحلال ازدواج از طریق تفریق

مطلب اول: تفریق میان زوجین به اثر عیب شوهر و مقاصد شریعت در آن

از آنجایی که هدف ازدواج حفظ و افزایش نسل است و راه آن جماع و مقاربت جنسی است بناً دین اسلام به این بعد توجه نموده و در صورتی که شوهر نتواند نیازهای جنسی همسر را مرفوع سازد در این صورت به نزد اکثر فقهاء همسر می تواند خواهان رفع قید نکاح و جدایی شود، چون ممکن است بعضی از مردان دارای عیوبی باشند که به علت آن برخی از حقوق زوجه ادا نگردد که در این صورت به زن حق داده شده است تا تقاضای تفریق و جدایی کند، فقهای کرام عیوبی را که زن میتواند به موجب آن از محکمه ذیصلاح مطالبه تفریق نماید، به دو دسته تقسیم کرده اند:

الف. عیوب تناسلی: عبارت از عیوبی میباشد که مانع انجام ضرورت ازدواج و دوام آن یا تولد طفل

گردد، مانده عیوب ذیل:

1- **عنن:** عنن مرد مبتلا به آن از انجام آمیزش جنسی با زوجه ناتوان باشد و شخص مبتلا به این مرض

عنین گفته میشود.¹ این مرض در صورتی سبب تفریق میگردد که از مراجعه زن به محکمه مدت

یکسال سپری شده باشد.²

2- **خصا:** به معنای کشیدن و یا کوفتن بیضه است و کسیکه فاقد بیضه باشد خصی گفته میشود.³

3- **جب:** یعنی مقطوع بودن آلت تناسلی و آن کسی که این صفت را دارد محبوب گفته میشود.⁴

فقهای مذاهب چهارگانه و فقهای امامیه در باره مطالبه تفریق به موجب عیوب تناسلی فوق الذکر

اتفاق نظر دارند.⁵

ب. عیوب غیر تناسلی: عبارت از عیوب و امراض خطرناکی اند، که انسان طبیعتاً از آن دوری

میجوید و یا امراضی اند که زنده گی را با شخص مصاب به آن نا ممکن می گرداند، مگر اینکه شخصی که با

¹- ابن منظور، لسان العرب، 290/13.

²- زحیلی، دکتوروهبه، الفقه الاسلامی وادلته، 7049/9.

³- جوهری، الصحاح، 175/1.

⁴- ابن منظور، لسان العرب، 249/1. جوهری، الصحاح، 78/1.

⁵- مرجع سابق، 7052/9.

آن مبتلا نیست متضرر گردد، که عبارت اند از: جذام یا مرض مزمن و ساری، برص یا پیسی و سل¹.

حالا می پردازیم به بیان مقاصد کلی و جزئی شریعت در مشروعیت تفریق به اثر عیب که ذیلا به طور مختصر به آن ها اشاره می شود:

اول: مقاصد کلی

1. **حفظ اهداف اصلی نکاح و دفع ضرر از زوجه:** زمانی که یک مرد به عیوب تناسلی مانند عنن، خصا و جب مبتلا باشد، این امراض بصورت قطع قابل تداوی نیستند، بنابر این در صورت موجودیت این عیوب متضرر شدن زوجه بطور دائمی متصور است و هدف ازدواج که عبارت از تولد و تناسل و اعفاف زوجین از معاصی است متحقق نمی گردد. فلهدا در صورت مصاب بودن زوج به یکی از امراض فوق چاره جز تفریق وجود ندارد، چون در اینجا مقاصد اصلی ازدواج فوت می شود، به همین خاطر فقهاء مطالبه تفریق به سبب سایر عیوبی که نسبتاً قابل تداوی هستند و یا مانع اهداف عمده ازدواج نمی گردند، جایز ندانسته اند مانند جذام، جنون، برص وغیره.²

بنا بر این چون در صورت عدم توان مقاربت جنسی هدف نکاح حاصل نمی شود، دهلوی -رحمه الله- می نویسد: « حقیقت نکاح برگزاري آن مصلحتي است که نظام جهان به همکاري زن و شوهر وتلاش نسل و حفظ شرمگاه و امثال آن وابسته است، و این ها اموري هستند مطلوب و پسندیده»³ پس زمانی نکاح سبب کثرت نسل و حفظ شرمگاه از وقوع در زنا نشد نیازی به بقای آن وجود ندارد.

2. **حفظ نفس از وقوع در گناه:** یکی از بزرگترین دام هایی که شیطان بر سر راه انسان ها گذاشته و از ابتدای خلقت بشر تا کنون، بسیاری را توسط آن فریب کرده است، غریزه جنسی و نیروی شهوانی انسان است. این غریزه از کودکی به شکل بالقوه در وجود هر انسانی نهفته است، و با ورود او به دوران نوجوانی این نیروی خفته آرام آرام رشد یافته و با طی نمودن مراحل بلوغ در وجود انسان بزرگ می شود و به صورت ناخودآگاه وی را به سمت جنس مخالف مجذوب می کند؛ اگر این نیرو با استفاده از نیروی

¹ - نظام الدین، عبدالله. حقوق فامیل (بررسی مسایل خانواده)، ج 1، ص 458.

² - ابن عابین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز، رد المحتار علی الدر المختار، ج 3 ص 497، وهبة، الزحیلی. الفقه الاسلامیه و ادلته، ج 9، ص 7049.

³ - دهلوی، حجة الله البالغة، 249/1.

اراده و در چارچوب قوانین شرع الهی و دین مقدس اسلام ارضا و پاسخ داده شود، عامل آرامش و سعادت انسان خواهد بود، اما در صورتی که جلو آن از اختیار انسان خارج شده و زمام عقل و آگاهی را در دست گیرد، باعث بروز مشکلات اجتماعی و روانی بسیاری در زندگی انسان خواهد شد، از دیدگاه اسلام تنها راه مشروع ارضای غریزه جنسی، ازدواج می باشد، اگرچه در صدر اسلام روش مشروع ملک یمین (مالک کنیزان و اسرای جنگی شدن) نیز وجود داشته است چنانچه الله متعال در وصف مومنین می فرماید: (وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ)¹

(و کسانی که عورت خود را حفظ می کنند . مگر از همسران یا کنیزان خود ، که در این صورت جای ملامت ایشان نیست .)

پس وقتی شوهر نتوانست غریزه جنسی همسرش را اشباع کند، ممکن است زن بی طاقت شود و کوشش کند این غریزه را از راه های حرام اشباع نماید که در این صورت هم خودش به گناه آغشته می گردد و هم خانواده اش را فاسد می سازد.

ب: مقاصد جزئی

در مورد مقاصد جزئی می توان به اهمیت رسیدگی به غرایز جنسی همسر اشاره کرد که در اسلام به آن تاکید شده است و باید شوهر همچنانی که غریزه جنسی خودش را مرفوع می سازد، تلاش کند غریزه جنسی همسرش را نیز رفع کند، چنانچه در روایت آمده است که پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- گفته است: (إِنَّ لَكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ حَقًّا وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا)²

(شما بر همسران تان حقوقی دارید، همانگونه که آنان بر شما دارند.)

از حدیث فوق نیز به صورت عموم حق رسیدگی به نیازهای جنسی فهمیده می شود چون به طور طبیعی هر انسان چه مرد باشد و چه زن به مجامعت و مقاربت جنسی ضرورت دارد.

همچنان مستحب است که مرد با همسر خویش ملاعبت و ملامت کند و او را ببوسد و او را برای همبستری آماده کند تا او نیز نیازهایی جنسی خویش را برآورده کند، این مطلب از روایت ذیل معلوم میشود: (عن أنس بن مالك: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : إذا جامع أحدكم أهله فليصدقها ثم إذا قضى حاجته قبل أن

¹ سوره مؤمنون آیه 5 و 6.
² قزوینی، ابن ماجه، سنن ابن ماجه، حدیث شماره 1851.

تقضي حاجتها فلا يعجلها حتى تقضي حاجتها).¹

(انس بن مالك روایت کرده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - گفت: «هرگاه یکی از شما با همسر خود آمیزش کرد. و همبستر شد با وی راست و مخلص باشد. وقتی که پیش از او نیازش برآورده می شود و بکام خویش می رسد، شتاب نکند تا او نیز بکام خویش برسد و نیازش برآورده شود.)

بنا بر این زمانی که شوهر توانایی رسیدگی به غرایز جنسی همسر را نداشته باشد، هدف فوق متحقق نمی شود.

مطلب دوم: تفریق به سبب عدم انفاق و مقاصد شریعت در آن

به اساس فقه اسلامی پرداخت نفقه زوجه بر زوج واجب است، زیرا دلایل صریح و قاطعی در قرآنکریم، سنت پیامبر-صلی الله علیه وسلم-، اجماع و قیاس مبنی بر وجوب نفقه زوجه بر زوج وجود دارد، الله متعال فرموده است: (وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا)².

و بر آن کسی که فرزند برای او متولد شده است، لازم است خوراک و پوشاک مادر را بطور شایسته متناسب به حال خود فراهم نماید، خداوند(جل جلاله) هیچ کس را بیش از توانائیش مکلف به فراهم نمودن نفقه نمی نماید.)

هرچند فقهای حنفی بر این نظر اند که تفریق به سبب عدم انفاق جواز ندارد خواه عدم پرداخت نفقه ناشی از امتناع و خودداری شوهر و یا ناشی از فقر و ناداری او باشد و در این مورد به چنین استدلال نموده اند:

1- قول الله متعال: (لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا)³.

(هر کسی که ثروت و دارائی دارد باید از آن نفقه زن خود را بپردازد و هرکس اندک روزی باشد باندازه آنچه که خداوند به وی داده است نفقه زنش را بپردازد برآستی خداوند(جل جلاله) هر کسی را باندازه آنچه به

¹ موصلی، أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلى، مسند ابى يعلى، دار المأمون للتراث - دمشق، 1404 - 1984 حدیث شماره 4201 .
² البقرة: ۲۳۳.
³ - سورة طلاق، آیه ۷.

وی داده است مکلف می سازد . خداوند عسرت و تنگی را به یسر و گشایش تبدیل میکند.)

2- در میان اصحاب و یاران پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بعضی شان موسر و بعضی دیگر معسر بوده اند و شنیده نشده که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) زنی را بخاطر عدم توانائی شوهرش از او جدا نموده باشد.

اما قانون مدنی افغانستان و بسیاری از کشورهای اسلامی از نظر فقهای سایر مذاهب مبنی بر تفریق در صوت عدم انفاق پیروی نموده و ماده 191 آن در مورد چنین تصریح میدارد: «هرگاه زوج ا زادای نفقه امتناع ورزد، در حالی که ظاهراً دارای ملک و دارائی نبوده و عجزوی از پرداخت نفقه نیز ثابت شده نتواند، زوجه می تواند مطالبه تفریق نماید».¹

همچنان زمانی که به سبب موجودیت عیبی در شوهر قاضی بتواند بین زن و شوهر جدائی بیاندازد، بدیهی است که رنج و آزار ناشی از عدم پرداخت نفقه شرعی برای زن بیشتر از رنج و آزار وجود عیبی در شوهر است ، پس جدائی انداختن بین آنان بجهت عدم انفاق شایسته تر و اولی تر است.²

مقصد مهم شریعت اسلامی در ایجاب نفقه بالای شوهر تامین مصالح زندگی و دفع ضرر است بنا بر این لازم است که حکمت ها و مقاصد مشروعیت تفریق در صورت عدم انفاق دانسته شود که مهم ترین آن دفع ضرر از زوجه است، چون از نظر شریعت اسلامی شوهر مکلف است یا زن خود را بطور شایسته و نیکو نگه دارد یا او را آزاد کند و بطور شایسته او را طلاق بدهد، الله متعال می فرماید: (فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ).³

(پس از آن دو طلاق یا اینکه او را نگاه دارد و با روشی پسندیده با او رفتار نماید و یا به صورتی مطلوب و درست از او جدا شود.)

بدون شک که عدم پرداخت نفقه زوجه توسط زوج با (امساک بمعروف) یعنی معاشرت و نگهداری پسندیده منافات دارد، پس لازم است به خاطر دفع ضرر از زوجه تفریق صورت گیرد.

¹- وزارت عدلیه، قانون مدنی، ج ۱ ماده ۱۹۱.

²- سید سابق، فقه السنه، ج 3، ص 1580.

³- سورة البقره، آیه ۲۲۵.

البته قابل یادآوری است که مطالبه تفریق با ادعای مجرد نمی تواند تحقق یابد بلکه لازم است تا محکمه در مورد حقیقت امر معلومات کافی داشته باشد و ثابت شود که مرد دارائی دارد ولی از ادای نفقه امتناع می ورزد.¹ و هرگاه زوج اصلاً دارائی نداشته باشد و عجز خود را از ادای نفقه ثابت نماید، باسناد حکم ماده 192 ق.م.ا محکمه مدت مناسبی را که متجاوز از سه ماه نباشد به وی مهلت می دهد، در صورتی که بازهم به ادای نفقه قادر نشود، محکمه به تفریق بین زوجین حکم می کند.²

مطلب سوم: تفریق به سبب غیابت و مقاصد شریعت در آن

هرگاه شوهر غایب باشد و مدت آن طول بکشد یا این که آدرس و محل شوهر معلوم نباشد و یا با وجود معلوم بودن آدرس نسبت بعد فاصله یا سایر مشکلات امکان وصول نامه و دریافت احوال او نباشد، در این مسئله هرچند فقهای مذاهب احناف³ و شوافع⁴ می گویند که زوجه نمیتواند به دلیل غیابت شوهر از محکمه مطالبه تفریق نماید، زیرا در شریعت اسلام نص و دلیل قطعی وجود ندارد، که بر اساس آن زن بتواند مطالبه تفریق نماید، اما بازهم از نظر مذهب حنفی طولانی بودن مدت لازم است و زن باید نود سال انتظار بکشد.

ولی مطابق نظریات فقهای مالکی و حنبلی هرگاه شوهر غیبتش طول بکشد، زن میتواند خواهان طلاق و جدائی گردد و قاضی میتواند جهت دفع ضرر و زیان او را طلاق دهد، حتی اگر شوهر مالی داشته باشد که از آن نفقه زوجه تأمین گردد.⁵

قانون مدنی افغانستان در مورد مطالبه تفریق به سبب غیابت از نظر فقهای مذاهب مالکی و حنبلی پیروی نموده است، طوریکه ماده 194 آن چنین حکم می نماید: «هرگاه زوج مدت سه سال یا زیاده از آن بدون عذر معقول غایب گردد، در صورتیکه زوجه از غیابت وی متضرر شود می تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید، گرچه زوج مالک دارائی بوده و زوجه از آن نفقه خود را تأمین کرده بتواند».⁶

¹ - محمد عثمان ژوبل، نقش اهل خبره در موضوعات مربوط به فامیل، (کابل: وزارت عدلیه، مجله عدالت شماره 53، سرطان 1386)، ص 55.
² - وزارت عدلیه، قانون مدنی، ج 1 ماده 192.
³ - ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، 903/2
⁴ - شریبینی، مغنی المحتاج الی معرفة معانی ألفاظ المنهاج، 441/3
⁵ - ابن قدامه، المغنی، 588/7.
⁶ - وزارت عدلیه، قانون مدنی، ج 1 ماده 194.

بنابر این هرگاه زوج غایب با وجود اعلام محکمه ذیصلاح به غیابت خود بدون عذر معقول ادامه بدهد یا اصلاً وصول اعلام به وی ناممکن باشد، محکمه به تفریق میان زوجین حکم میکند که ماده 195 ق.م.ا در زمینه چنین صراحت دارد: «در صورتیکه زوج غایب با وجود اعلام محکمه بدون عذر معقول به غیابت خود ادامه بدهد یا اصلاً وصول اعلام به زوج غیر ممکن باشد، در چنین احوال محکمه به تفریق بین زوجین حکم می نماید.»

پس نظر به اینکه قول راجح در این مسئله، تطبیق حکم تفریق است، باید مقاصد شریعت در این مورد دانسته شود که مهم ترین آن دفع ضرر از زوجه است چون شکی نیست در غیابت طولانی شوهر، زن به اشکال گوناگون متضرر می شود و نمی تواند از حقوق خویش برخوردار شود.

مطلب چهارم: تفریق به سبب ضرر و مقاصد شریعت در آن

هرگاه اختلاف و نزاع شدید بین زن و شوهر در اثر طعن و توهین و تحقیر به شخصیت و کرامت زن و اذیت و آزار او توسط الفاظ فحش و رکیک و یا توسط لت و کوب زن و یا هم مجبور نمودن به انجام اعمال خلاف شرع و قهر و غضب و دوری بدون دلیل و سایر مسایل ایجاد شود که گاهی چنین اختلافات خانواده را از هم می پاشد و زمینه را برای کینه و عداوت میان زن و شوهر مساعد می سازد.

در این مسئله هرچند فقهای حنفی، شافعی و حنبلی تفریق به سبب ضرر را جایز میدانند، زیرا آنها دفع ضرر را از زوجه از طرق دیگر نیز ممکن میدانند، زیرا در صورت مراجعه زوجه به محکمه غرض تفریق قاضی میتواند زوج را بالوسیلۀ تعزیر شرعی مجبور به ترک ضرر نماید.¹

اما قانون مدنی افغانستان در این مسئله به قول مالکی ها عمل نموده و تفریق به اثر ضرر را جایز دانسته است، چنانچه ماده 183 آن قانون تصریح می دارد. «هرگاه زوجه از معاشرت با زوج ضرری را ادعا کند که دوام معاشرت را در چنین حالت بین امثال زوجین غیر ممکن گرداند می تواند، از محکمه مطالبه تفریق نماید.»

البته زمانی به تفریق حکم می گردد که ادعای زن مبنی بر متضرر شدن ثابت گردد، چنانچه در ماده 184 آمده است: «هرگاه ضرر مورد ادعا ثابت گردیده و اصلاح بین زوجین صورت گرفته نتواند، محکمه به

¹ - الفقه الاسلامیه و ادلته، 7060/9.

تفریق حکم می نماید».¹

در صورتیکه زوجه ادعای ضرر را ثابت نموده نتواند و به ادعای خود اصرار ورزد، قاضی دو نفر حکم یکی از خانواده زوجه و دیگری از خانواده زوج را برای ایجاد مصالحه و آشتی میان زوجین تعیین میکند. قاضی باید دومرد عادل، بالغ و عاقل را تعیین نماید که از احوال زوجین آگاه بوده و بتواند بین آنان سازش و مصالحه برقرار نمایند و بر آنان واجب است که علت نزاع را جستجو و تا آنجا که ممکن و مقدور است در پی سازش و اصلاح باشند.² چنانچه خداوند متعال میفرماید: (وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا).³

هرگاه نگران جدائی میان آنان شدید حکمی از خانواده مرد و حکمی از خانواده زن نزد آنان بفرستید، هرگاه حکمان سازش و اصلاح را اراده کنند خداوند آنان را موفق می سازد.

در صورتیکه زوجین خویشاوندان نداشته باشند، قاضی میتواند اشخاص بیگانه را مشروط بر اینکه توانائی مصالحه و ایجاد آشتی را میان زوجین داشته باشند، بحیث حکم تعیین نماید.⁴

قانون مدنی کشور با پیروی از این حکم در ماده 185 خود در زمینه چنین تصریح نموده است: «هرگاه ضرر مورد ادعا ثابت نگردیده و زوجه به ادعای خود اصرار داشته باشد، محکمه دو شخص را بحیث حکم جهت اصلاح بین زوجین تعیین می نماید».⁵

به هر تقدیر در صورتی متضرر بودن زن ثابت گردد، شریعت اسلامی به تفریق حکم کرده و در این خصوص مقاصد ذیل را مراعات کرده است:

1- **دفع ضرر از همسر:** مطابق قاعده «لا ضرر و لا ضرار» و آیه «ولا تمسکوهن ضاراً لتعتدوا» دفع هر نوع ضرر از زوجه واجب است و شریعت اسلامی می خواهد این قاعده در تمام جوانب زندگی آن را تطبیق نماید.

¹- وزارت عدلیه، قانون مدنی، ج ۱ ماده ۱۸۴.

²- سید سابق، فقه السنه، ج 3، ص 158.

³- النساء: ۳۵.

⁴- زحیلی، الفقه الاسلامیه و ادلته، ج 9، ص 7061.

⁵- قانون مدنی، ج ۱ ماده ۱۸۵.

2- اهمیت دادن به پیمان مستحکم زنا شوهری: اسلام عقد ازدواج را یک پیمان محکم و استوار نام گذاشته است زیرا زندگی زناشویی از دیدگاه شریعت اسلامی فقط بر علاقه جنسی بنا نشده، بلکه روح با روح، و خون با خون پیوند خورده، یک آینده و یک خانواده را رقم می زند، خداوند متعال منزلت ازدواج را بسیار بالا برده و آن را میثاق و پیمان استوار نامیده است چنانچه خداوند متعال در این خصوص می فرماید: ﴿ وَأَخَذْنَا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ¹

(و زنان پیمان محکم (را هنگام ازدواج) از شما گرفته اند.)

این پیمان محکم، پیمان ازدواج است که به نام آفریدگار و برابر قانون پروردگار انجام گرفته است. پیمان استواری است که هیچ دل با ایمانی حرمت آن را کم نمی شمارد.

در روایتی از پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم در مورد میثاق ازدواج چنین نقل شده است: (عن جابر في خُطبة حجة الوداع: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال فيها: "واستوصوا بالنساء خيراً، فإنكم أخذتموهن بأمان الله، واستحللتم فروجهن بكلمة الله" ²

(در مورد همسرانتان از الله تعالی بترسید؛ زیرا شما مردان، در امان پروردگار، آنان را در اختیار خود گرفته اید؛ و با سخن و فرمان الله تعالی زنان را به نکاح خویش درآورده اید و مقاربت آنان را بر خود حلال کرده اید.)

مبحث هفتم: ایلاء وظهار و مقاصد شریعت در آن

ایلاء وظهار نیز از صورت های اند که منجر به انحلال ازدواج می گردند، بنا بر این طی دو مطلب ذیل مفاهیم و مقاصد شریعت در آن ها ذکر می گردد:

مطلب اول: مفهوم ایلاء و مقاصد شریعت در مشروعیت آن

الف: تعریف لغوی و اصطلاحی ایلاء: ایلاء در لغت بمعنی امتناع ورزیدن از چیزی است به وسیله سوگند یادکردن و در اصطلاح شریعت و فقه اسلامی به معنای امتناع ورزیدن از همبستری و جماع با همسر به وسیله سوگند خوردن می باشد. خواه این قسم خوردن و سوگند یادکردن، بنام خدا یا بنام روزه یا صدقه و

¹ النساء: 20 و 21.

² صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربی بیروت، شماره حدیث: 1218.

احسان یا حج یا طلاق باشد.

مشروعیت و حکم ایلاء: الله متعال در مورد ایلاء چنین می فرماید: خداوند می فرماید: **لِّلَّذِينَ يُؤْتُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصًا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (226) وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**¹

(کسانی که سوگند یاد می کنند که با همسرانشان آمیزش جنسی نمایند حق دارند چهار ماه انتظار بکشند. اگر بازگشتند (و سوگند خود را نادیده گرفتند و با زنان خود همبستر شدند، چه بهتر)، چه خداوند بسی آمرزنده و مهربان است. و اگر تصمیم بر جدایی گرفتند خداوند شنوا و دانا است.)

بنا بر این هرگاه ایلاء بطور صحیح واقع شود مدتی برای آن تعیین می گردد که عبارت است از چهار ماه، به دلیل ظاهر آیه فوق، و دلیل این که این مدت مدتی است برای یک کار طبیعی تعیین و به صورت یک کار شرعی قلمداد شده است که مدت زمان تحمل و شکیبایی زن است از دوری شوهر، و بیش از آن تحمل ندارد. پس هرگاه این مدت سپری شود و شوهر حاضر باشد و زن از مردش مطالبه کند که با وی نزدیکی کند و به وی برگردد و برای این نزدیکی مانع شرعی نباشد، اگر مرد با وی نزدیکی نمود، به حق وی وفا کرده و حق او را گزارده است.²

ب: مقاصد شریعت در تعیین مدت ایلاء

هیچ احکام شریعت بدون مقصد نیست و یک از مقاصد شریعت اسلامی در مشروعیت ایلاء، رفع ضرر و نفی فرهنگ جاهلیت است زیرا مردمان جاهلیت وقتی که می خواستند زن را در تنگنا قرار دهند و بوی زیان و ضرر برسانند، سوگند یاد می کردند که با زن خود در مدت یک سال یا دو سال یا بیشتر نزدیکی نکنند و بوی دست نزنند، بنابراین حالی را برای زن پیش می آوردند که زن از مزایای همسری استفاده نمی کرد و همسر نبود و مطلقه نیز بحساب نمی آمد، تا بتواند شوهر دیگری اختیار کند. خداوند تعالی خواست برای این عمل زیانبخش حد و مرزی تعیین کند، لذا برای آن مدت چهار ماه را معین فرمود، که شوهر در این مدت همه جوانب کار خویش را بنگرد و بسنجد، شاید پشیمان گردد و به اشتباه خود پی ببرد. اگر خلال این مدت یا در آخر این مدت پشیمان شد و برگشت، بدینمعنی که با زن خود نزدیکی نمود و سوگند را شکست و کفاره و تاوان شرعی آن را پرداخت، چه بهتر، او این حق را دارد. در غیر این صورت پس از گذشت این مدت، زن

¹- البقرة: 226 - 227.

²- ابن عابدین، الدر المختار ج 2 ص 509.

مطلقه است و شوهر باید او را طلاق دهد و زن از بی تکلیفی در می آید.¹

دهلوی-رحمه الله- می نویسد: فلسفه در تعیین این مدت چهار ماه، این است که این مدتی است که نفس در آن، به عمل جنسی بیقرار می باشد، و به ترک آن در صورت سالم بودن، ضرر می یابد، و نیز این مدت، یک سوم سال است، یک سوم چنین چیزی است که به کمتر از نصف، به آن حد بندی می شود، و نصف مدت زیادی به حساب می آید.²

مطلب دوم مفهومظهار و مقاصد شرعیت در مشروعیت آن

الف: معنای لغوی و اصطلاحیظهار:

ظهار از ریشه (ظهر) گرفته شده که به معنای پشت است و در لغت به معنای تشبیه دادن یک چیز به پشت انسان است. وظهار در در اصطلاح شرع عبارت از این است که کسی همسر- خود را به عضوی از اعضای محرمات ابدی خویش مانند مادر، خواهر تشبیه کند، پشت مادر یکی از مثالهای آن است که در زمان جاهلیت این کلمه برای حرمت ابدی به کار می رفت، حتی از لفظ طلاق شدید تر پنداشته می شد زیرا بعد از طلاق می توانستند به رجعت یا نکاح جدید زن را بر گردانند ولی در صورتظهار و طبق رسم جاهلیت راهی برای برگردانیدن زن وجود نداشت.³

کاسانی-رحمه الله- در مورد الفاظ و نحوهظهار چنین نوشته است: «هو اللفظ الدال علی الظهار و الاصل فيه قول الرجل لامرأته أنت علی كظهر امی ويلحق به قول أنت علی كبطن امی او فرج امی»⁴

(ظهار عبارت از لفظی است که برظهار دلالت می کند و اصل در آن قول مرد برای همسرش است که بگوید: تو بر من مانند پشت مادرم هستی و این قول که تو بر من مانند شکم، ران یا فرج مادرم هستی، به آن ملحق می شود.)

اساس مشروعیتظهار این آیت است که الله متعال می فرماید: (الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ

¹ - سید سابق، فقه السنة ج 4 ص 418.

² - دهلوی، حجة الله البالغة ج 2 ص 9.

³ - ابن همام، فتح القدير ج 2 ص 313.

⁴ - کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ج 3 ص 130.

أُمَّهَاتِهِمْ إِنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ * وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا ذَلِكَمُ تُوَعِّظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ¹

(کسانی از شما که با زنان خود «ظهار» می کنند [یعنی بر پایه فرهنگ جاهلی می گویند : تو نسبت به من به منزله مادرم هستی ، پس آمیزش با تو بر من حرام ابدی است] زنانشان مادران شان نیستند ، مادرانشان فقط زنانی هستند که آنان را زاده اند ، و آنان بی تردید سخنی ناپسند و دروغ می گویند و مسلماً خدا بسیار باگذشت و بسیار آمرزنده است . و کسانی که با زنانشانظهار می کنند ، سپس از آنچه گفته اند برمی گردند ، باید پیش از آمیزش با هم برده ای آزاد کنند . این [حکمی] است که به آن اندرز داده می شوید ، و خدا بر آنچه انجام می دهید ، آگاه است.)

ب: مقاصد شریعت درظهار

1- **نفی فرهنگ جاهلیت:** در شریعت اسلامی یکی از مقاصد مشروعیتظهار و وضع کفاره جهت تداوم حیات، نفی فرهنگ جاهلیت است، زیرا اهل جاهلیت زنان را بر خود حرام قرار داده آن ها را مانند ظهر مادر، می کردند، سپس به آن ها هیچ وقت نزدیکی نمی کردند، و در این چنان مفسده ای هست که بر کسی مخفی نیست، پس آن زن نه مورد پسند بود تا بتواند از شوهر استفاده نماید، چنانکه زنان دیگر از شوهران خویش استفاده می برند، و نه بیوه است که اختیارش به دست خودش باشد، ولی شریعت اسلامی حکم متفاوت از حکم جاهلیت آورد و آن را منتفی کرد، چنانچه شاه ولی الله دهلوی -رحمه الله- نوشته است: فلسفه اش این که خداوند، این قول آن ها را به کلی نادیده و بیهوده قرار نداد، زیرا آن چیزی بود که خود او بر خود لازم قرار داده بود، و قول او را در آن مانند بقیه قسم ها مورد تأکید قرار داد، لذا خداوند آن را ابدی قرار نداد، آنطور که اهل جاهلیت همیشگی قرار می دادند، تا حرج و تنگنا برطرف گردد، بلکه آن را تا موقع ادای کفاره موقت قرار داد، زیرا کفاره به این خاطر مشروع قرار گرفته است که گناه ها را دفع نموده تنگنای را که مکلف در سینه اش احساس می کند به پایان برساند. اما نادرستی این قول، از آنجاست که همسر مادر حقیقی او نیست، و نه در میان او و مادر شباهت و مجاورتی وجود دارد، تا اطلاق اسم یکی بر دیگری صحیح قرار بگیرد، تا آن به جای انشاء، خبر قرار بگیرد، بلکه آن عقد مضری است که با مصلحت وفق نمی خورد، و نه از آن احکامی است که خداوند در شرایع، وحی فرموده باشد، و نه از آن هاست که مجتهدین صاحب رأی آن را

¹-سوره مجادله آیه ۲-۳.

در گوشه و کنار روی زمین استنباط کرده باشند، اگر انشاء است، اما منکر بودنش از آنجاست که ظلم و ستمی است و تنگنای است بر کسی که با او، به احسان دستور شده است.¹

الله متعال می فرماید: (مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا)²

(کسانی از شما که «ظهار» می کنند و به زنان خود می گویند: پشت شما همچون پشت مادرانمان است بدانید که زنانشان مادرانشان نیستند، مادران آنها فقط زنانی هستند که آنها را به دنیا آورده اند.)

2- **تشدید کفاره به خاطر التزام احتیاط و اهمیت زنده گی زناشوهری:** شریعت اسلامی در موردظهار کفاره: آزاد کردن برده، یا طعام دادن شصت مسکین، یا روزه گرفتن دو ماه پشت سرهم قرار داده است³، و مقصد از وضع کفاره این است که در جلو چشم مکلف، چنین چیزی باشد که او را از ارتکاب از این کار، باز بدارد و بترسد که اگر مرتکب این کار شدم، چنین غرامت سنگینی بر من لازم قرار می گیرد، و به جز این، ممکن نیست که طاعت سنگینی بر او عاید شود تا بر نفس غالب آید، و آن یا بذل مال زیادی می باشد که به آن بخل می ورزید، یا با تحمل گرسنگی و تشنگی فوق العاده ای باشد.⁴

پایان

¹- دهلوی، حجة الله البالغة ج 2 ص 7.

²- سوره مجادله آیه ۲.

³- ابن عابدین، رد المحتار ج ۲ ص ۷۹۱.

⁴- دهلوی، حجة الله البالغة ج 2 ص 7.

خاتمه

در این بخش به بیان نتایج، پیشنهاد و فهارس می پردازیم که برای مطالعه در کسب معلومات از این رساله کمک می کند.

نتیجه گیری

از آن چه در این رساله مورد بحث قرار گرفت چنین نتیجه گیری می شود:

- 1- شریعت اسلامی منظم ترین شریعت در جهان بوده است که با وضع احکام و تعیین مقاصد در هر کدام توانسته است نظام قانون مند خویش را منسجم سازد تا جایی که تمام مسایل و احکام آن دارای مقاصد و اهداف بوده و آن را در نظر گرفته است.
- 2- مقاصد شریعت از مباحث بسیار مهم است که در عصر جدید به آن اهمیت بیشتر داده شده است و هرچند بحث مقاصد شریعت در تالیفات و آثار علمای متقدمین به طور چشم گیر دیده نمی شود ولی ضمن بیان مسایل و احکام به بیان حکمت ها و دلایل آن اشاره کرده اند که از آن مقاصد استنباط می گردد.
- 3- شریعت اسلامی طلاق را که یکی از راه های انحلال ازدواج است به عنوان آخرین راه حل مشکلات سختی که توسط زن، شوهر و اطرافیان آنها قابل حل و فصل نباشد مشروع گردانیده است، به همین خاطر با وصف مشروعیت طلاق به رجعت تاکید شده است.
- 4- همچنان طلاق بدعت تحریم شده است و مقصد مهمی که در عدم مشروعیت طلاق بدعت و در حالت حیض قرار دارد این است که هدف از طلاق مطابق عدت این است که شوهر به انصراف از طلاق تشویق شود و این کار در زمان حیض مناسب نیست.
- 5- هدف از برقراری عقد ازدواج و زندگی مشترک، به میان آمدن محبت و صمیمیت میان زن و شوهر می باشد بنا بر این هرگاه این صمیمیت و دلگرمی در میان آنان سلب شد، دیگر تداوم آن معنایی ندارد و زندگی کردن با تکلف و مشقت بر خلاف هدف تعیین شده ازدواج است و به همین خاطر انحلال ازدواج مشروع گردیده است.
- 6- دین مبین اسلام به نظم تاکید خاص نموده و به همین خاطر در مسأله سپردن ریاست خانواده به مرد و تعلق گرفتن طلاق به او ارشاداتی داشته است زیرا خانواده به عنوان اولین و بنیادی ترین تشکل در جامعه، نیاز به مسؤول یا سرپرست دارد و هر تشکل اجتماعی که فاقد مسؤول یا سرپرست باشد، نابسامانی و هرج و مرج، از عوارض حتمی و اجتناب ناپذیر آن است.

- 7- شریعت اسلامی کاملاً طلاق را برای مرد نسیپرده بلکه برای همسر نیز فرصت داده و برای زن حق داده است تا هر وقت و زمانی که ادامه زندگی با شوهر برایش نهایت مشکل شد و شوهرش بر مبنای حدود خداوند عمل نمی کرد، در این صورت او حق دارد به حکومت اسلامی مراجعه کند و خواستار طلاق و جدایی شود و با پرداخت مهریه اخذ شده خود را آماده این کار کند.
- 8- شریعت اسلامی در وضع احکام اهداف مهم را در نظر گرفته و به اساس آن قواعد و احکام را وضع کرده است چنانچه یک هدف در شریعت اسلامی حفظ نسل است و به این منظور برای زن طلاق شده سپری کردن عدت را مشروع گرداند که مقصد مهم آن روشن شدن براءت رحم به خاطر محافظت بر انساب و عدم اختلاط آن ها، اهمیت دادن به ازدواج، دادن مهلت و فرصت به زوجین برای از سرگیری زندگی دوباره زناشویی می باشد.
- 9- مقاصد کلی شریعت اسلامی در مشروعیت لعان یکی از طریق آن میان زوجین تفریق و جدایی صورت می گیرد و ازدواج منحل می شود، دفع ضرر از زوجین، ایجاد آرامش و اطمینان در خانواده و محافظت و صیانت خانه مسلمان از آلودگی و فساد اخلاقی بوده است.
- 10- حفظ اهداف اصلی نکاح و دفع ضرر از زوجه، حفظ نفس از وقوع در گناه و رسیده گی به غرایز جنسی مقاصد شریعت در مشروعیت تفریق را تشکیل می دهد.
- 11- و اینکه قاعده عدم جواز ظلم در استعمال حق و جلوگیری از ضرر رسانیدن به دیگران، مبدأ و اساس عدالت در اسلام بوده و مهم ترین مقاصد شریعت در مشروعیت انحلال ازدواج دفع ضرر بوده است.

پیشنهاد ها

در این رساله مقاصد شریعت در انحلال ازدواج مورد بحث قرار گرفت و چون موضوع مقاصد شریعت هنوز به تحقیق نیاز دارد بنا بر این پیش نهاد های ذیل را مطرح می کنم امید است مورد توجه قرار داده شود:

1. تحقیق روی موضوعات مقاصدی این بحث مانند موضوعات ذیل:

- مقاصد شریعت در محرمات نکاح؛

- مقاصد شریعت در محرمات غذائی؛

- مقاصد شریعت در مشروعیت حدود و تعزیرات؛

2. ترجمه یکی از کتاب های مهم در مورد مقاصد شریعت که توسط علمای معاصر به زبان عربی

نوشته شده است.

4. راه اندازی پروگرام های آموزشی، معلوماتی برای توسعه آگاهی عامه در مورد مقاصد شریعت و به

کار گیری وسایل اطلاع رسانی جمعی چون از خلال این تحقیق دانستم که جوانان تحصیل کرده در حوزه شرعیات به فهم و درک این قواعد ضرورت مبرم دارند.

فهرست آيات

شماره	طرف آيت	سوره	صفحه
1.	أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ	الشعراء	26
2.	إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا	النور	96
3.	الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ	النور	95
4.	الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ	هود	17
5.	الَّذِينَ يَطَّاهَرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي	المجادلة	115
6.	الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ	النساء	53
7.	سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ	يس	63
8.	الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَا	البقرة	74
9.	فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ	البقرة	85
10.	فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ	البقرة	78
11.	لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ	البقرة	18
12.	الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا	الكهف	64
13.	لِلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ	البقرة	114
14.	وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي	طه	25

58	البقرة	وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبِغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ	15.
69	البقرة	وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا	16.
8	النحل	وَ عَلَى اللَّهِ قَضُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَائِرٌ وَ لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ	17.
85	النساء	وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا	18.
98	البقرة	وَ لَا تَمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ	19.
37	البقرة	وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً	20.
97	النور	وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ	21.
66	الطلاق	وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ	22.
36	البقرة	وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبِغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ	23.
96	النور	وَ الْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ	24.
106	المومنون	وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ	25.
90	النور	وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ	26.
76	البقرة	وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ	27.
35	البقرة	وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا	28.
62	النساء	وَ إِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّنْ سَعَتِهِ وَ كَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا	29.
77	النساء	وَ إِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّنْ سَعَتِهِ وَ كَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا	30.
83	النساء	وَ اتَّوَا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا	31.

56	البقرة	وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا	32.
103	البقرة	وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا	33.
58	الطلاق	وَلَا تَصَارُوهُنَّ لِيُنْصَفَ عَلَيْهِنَّ	34.
17	الانبياء	وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ	35.
19	الحج	وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ	36.
60	الحج	وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ	37.
16	الذاريات	وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ	38.
67	الطلاق	وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ	39.
60	البقرة	هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ	40.
14	آل عمران	هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ	41.
73	الاحزاب	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ	42.
37	الطلاق	يَأْيُهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ	43.

فهرست احاديث

شماره	طرف حديث	صفحه
1.	إذا جامع أحدكم أهله فليصدقها ثم إذا قضى حاجته قبل أن تقضي حاجتها فلا يعجلها حتى تقضي حاجتها	103
2.	إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاث: من ولد صالح يدعو له	64
3.	الاقتصاد في النفقة نصف المعيشة والتودد إلى الناس نصف العقل وحسن السؤال نصف العلم	10-9
4.	أَنَّ امْرَأَةَ ثَابِتِ بْنِ قَيْسِ أُمَّتِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ثَابِتُ بْنُ قَيْسٍ مَا أُعْتِبَ عَلَيْهِ فِي خُلُقٍ وَلَا دِينٍ،	84
5.	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»	99
6.	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، طَلَّقَ حَفْصَةَ، ثُمَّ رَاجَعَهَا	38
7.	أَنَّ عُؤَيْمِرَ الْعَجْلَانِيَّ جَاءَ إِلَى عَاصِمِ بْنِ عَدِيٍّ الْأَنْصَارِيِّ، فَقَالَ لَهُ: يَا عَاصِمُ أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا أَيْقَتْلُهُ فَتَقْتُلُونَهُ، أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ	92
8.	إِنَّ لَكُمْ مِنْ نِسَائِكُمْ حَقًّا وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا	103
9.	أَنَّ هِلَالَ بْنَ أُمَيَّةَ قَذَفَ امْرَأَتَهُ عِنْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِشَرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ. فَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «الْبَيْتَةُ أَوْ حَدٌّ فِي ظَهْرِكَ	43
10.	إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ	20
11.	أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ ، فَذَكَرَ ذَلِكَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَتَغَيَّبَ فِيهِ.	38
12.	أَيُّمَا امْرَأَةً سَأَلْتَ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ مِنْ غَيْرِ بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ	84
13.	تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَالِدُودَ فَإِنِّي مَكَاثِرُ بِكُمْ الْوَدُودَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ	64

99	جَاءَتِ امْرَأَةٌ رِفَاعَةَ الْفُرْطِيِّ النَّبِيِّ - صلى الله عليه وسلم -، فَقَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رِفَاعَةَ فَطَلَّقَنِي، فَأَبَتْ طَلَاقِي،	.14
93	حِسَابُكُمَا عَلَى اللَّهِ، أَحَدُكُمَا كَاذِبٌ، لَا سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِي قَالَ: لَا مَالَ لَكَ	.15
32	عليكم بالنكاح فإنه أغض للبصر و أحصن للفرج	.16
65	كان الرجل يطلق امرأته ما شاء أن يطلق، وهي امرأته إذا ارتجعها	.17
54	كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ،	.18
56	لَا يَفْرُكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ	.19
38	مَا أَحَلَّ اللَّهُ شَيْئًا أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ	.20
21	مَا خَيْرٌ رَسُولُ اللَّهِ - صلى الله عليه وسلم -، بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا	.21
45	واستوصوا بالنساء خيراً، فإنكم أخذتموهن بأمان الله، واستحللتم فروجهن بكلمة الله	.22

فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
-1	ابن جریر	28
-2	ابن عابدین	44
-3	ابن عاشور	10
-4	ابن عبد السلام	9
-5	ابن فارس	35
-6	ابن نجیم	29
-7	ابو زهره	8
-8	ازهری	10
-9	امام جوینی	15
-10	جرجانی	12
-11	جوهری	8
-12	راغب اصفهانی	31
-13	زبیدی	35
-14	زحیلی	11
-15	زرکشی	35
-16	زمخشری	8
-17	سرخسی	8

8	سیبویه	-18
17	سید قطب	-19
21	علامه آمدی	-20
11	فاسی	-21
14	فیومی	-22
35	نووی	-23

فهرست منابع

1. القرآن الكريم
2. - الانصاري، محمد بن قاسم الأنصاري، أبو عبد الله، الرصاع التونسي المالكي (المتوفى: 894هـ) الهداية الكافية الشافية لبيان حقائق الإمام ابن عرفة الوافية. (شرح حدود ابن عرفة للرصاع)، المكتبة العلمية، الطبعة: الأولى، 1350هـ
3. إبراهيم مصطفى / أحمد الزيات / حامد عبد القادر محمد النجار، المعجم الوسيط، الطبعة الرابعة، مكتبة الشروق الدولية، مصر 2003م.
4. ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي، (ب ت). شرح فتح القدير، بدون طبعة، بيروت: دار الفكر،
5. ابن العربي، محمد بن عبد الله، احكام القرآن، مطبعة عيسى البابي الحلبي، مصر.
6. ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري، (ب.ت). مراتب الإجماع في العبادات والمعاملات والاعتقادات، بيروت: دار الكتب العلمية،
7. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر الحنفي، (1412هـ/1992م). الدر المختار و حاشية ابن عابدين، الطبعة الثانية، بيروت: دار الفكر،
8. ابن عاشور، محمد الطاهر بن عاشور، التحرير و التنوير، دار سحنون للنشر والتوزيع تونس 1997م،
9. ابن عاشور، محمد الطاهر، مقاصد الشريعة الإسلامية، تونس: مكتبة الإستقامة، چاپ اول 1366 هـ ق
10. ابن عبدالسلام: ابو محمد عز الدين (ت 660)، قواعد الأحكام في مصالح الأنام، دار الجيل بيروت لبنان.
11. ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد المقدسي الحنبلي، (بي.تا). المغنى لابن قدامة، الناشر: مكتبة القاهرة،
12. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر بن أيوب، (1411هـ/1991م). إعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق: محمد عبدالسلام إبراهيم، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية،
13. ابن قيم، اغاثة اللهفان من مصائد الشيطان ، دار الكتب , پشاور, سال چاپ، ۱۴۳۸ هـ
14. ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب المتوفى : 751هـ) زاد المعاد في هدي خير العباد، مؤسسة الرسالة، بيروت مكتبة المنار الإسلامية، الكويت، الطبعة : السابعة والعشرون , 1415هـ /1994م
15. ابن ماجه، محمد بن يزيد أبو عبد الله القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي. دار الفكر - بيروت
16. ابن منظور، محمد بن مكرم (735 هـ) لسان العرب، طبع: اول، 1408هـق، دار صادر، بيروت،

17. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم بن محمد، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، دارالمعرفة – بيروت.
18. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم، الأشباه والنظائر على مذهب أبي حنيفة النعمان، دار الكتب الاسلامى بيروت لبنان،
19. أبوالحارث الغزي محمد صدقى بن أحمد بن محمد، (1424هـ) -موسوعة القواعد الفقهية، الطبعة الأولى، بيروت: مؤسسة الرسالة،
20. ابوزهره، محاضرات فى عقد الزواج و آثاره، دار الفكر العربى، مطبعة مدنى قاهره
21. ازهرى، أبو منصور محمد بن أحمد هروي، تهذيب اللغة، ت:محمد عوض مرعاب، دار إحياء التراث العربى، 2001 م : بيروت، طبع:1
22. أمدى، على بن احمد، الإحكام فى اصول الأحكام، دار الفكر العربى، چاپ دوم 1399 هـ 1979 م.
23. بخارى ، أبو عبدالله محمد بن اسماعيل بن ابراهيم بن المغيرة ، صحيح البخارى ، ت:٢٥٦، دار طوق النجاة ، چاپ اول، ١٤٢٢هـ. ق
24. بخارى، أبو عبدالله محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، نسخه طوق النجاة، المكتبة الشاملة، اصدار 3.32
25. بركات، أحمد بني ملحم، مقاصد الشريعة الإسلامية فى الشهادات، بحث ماسترى، جامعة آل البيت، 2002م،
26. بلوشى، ناصر عيسى احمد، مقاصد تكوين الأسرة فى الشريعة الاسلامية، جامعة ملايا ماليزيا. (مقاله علمى) سال 2019م
27. ترمذى، محمد بن عيسى، أبوى عيسى، (1422 هـق) سنن ترمذى، تحقيق: احمد شاکر، ط: 1، دارأحيا التراث العربى، بيروت، لبنان.
28. جرجاني، علي بن محمد بن علي، (ت: 816 هـق) التعريفات، تحقيق: إبراهيم الأبيارى، سال طبع: 1405 هـ، دار الكتاب العربى. بيروت،
29. جزري، أبوالسعادات المبارك بن محمد ابن الأثير، (1391هـ/1971م). جامع الأصول فى أحاديث الرسول، تحقيق: عبدالقادر الأرنبوط، الطبعة الأولى، الناشر: مكتبة الحلواني مكتبة دار البيان،
30. الجندى، سميح عبدالوهاب، مقاصد الشريعة عند ابن القيم الجوزية، ٢٠٠٨ م ،مؤسسة الرسالة، بيروت،
31. جوهرى، اسماعيل بن حماد (ت: 393هـ)، الصحاح فى اللغة ، دارالعلم الملايين – بيروت 1979م.
32. جوينى، عبد الملك بن عبد الله بن يوسف الجوينى أبو المعالي البرهان فى أصول الفقه، الناشر: الوفاء المنصورة – مصر، الطبعة الرابعة ، 1418.
33. جياش، عبدالحميد فى الاحكام الشرعية للزواج و الطلاق و آثارهما، دارالنهضة العربية، مكتبة الزهراء، طبع

اول، 2009م لبنان،

34. جين هولر وجان بوكر، (1384)، زن در اديان بزرگ جهان، مترجم: علي غفاري، تهران: انتشارات امير كبير،

35. الحسيني، محمد رشيد بن علي رضا تفسير المنار، الهيئة المصرية العامة للكتاب، 1990 م. بيروت،

36. حموي، أحمد بن محمد بن علي الفيومي، (1418م). المصباح المنير، تحقيق: يوسف الشيخ محمد، الطبعة الثانية، بيروت: المكتبة العصرية للطباعة و النشر،

37. خادمي، نورالدين، المقاصد في المذهب المالكي خلال القرنين الخامس والسادس الهجريين

38. خليفى، رياض منصور، احكام الرجعة فى الفقه الاسلامى، دار ابن الجوزى، طبع اول، 2006م. الدمام، سعودى.

39. خليفى، رياض منصور، المقاصد الشرعية و أثرها فى فقه المعاملات المالية، مجلة جامعة الملك عبدالعزيز، سال 17 شماره 1

40. دسوقي، أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن علي الخرشى المالكي، (1430هـ) حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، بيروت: دار الفكر،

41. دمشقى، ابوالفداء اسماعيل ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، دار طيبة للنشر والتوزيع، طبع دوم، 1420هـ 1999 م

42. دهلوى، الإمام الشيخ احمد بن عبدالرحيم شاه ولى الله ، حجة الله البالغة. مطبعة الاعتدال دمشق، ب.ت.

43. رازى، أبو الحسين أحمد بن فارس الرازي: معجم مقاييس اللغة، ت: عبد السلام محمد هارون، دار الفكر، ط: 7144 7144 م.

44. رازى، محمد بن عمر رازى ؛ مفاتيح الغيب؛ دار احياء التراث العربى، چاپ سوم، بيروت، سال ١٤٢٠ ق

45. رازى، أبو عبدالله محمد بن أبي بكر الحنفي، (1420هـ/1999م). مختار الصحاح، تحقيق: يوسف الشيخ محمد، الطبعة الخامسة، بيروت: المكتبة العصرية،

46. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، تحقيق محمد سيد كيلاني، المفردات فى غريب القرآن، الطبعة الأولى، 1412، دارالمعرفة، بيروت.

47. ريسونى، احمد عبالسلام، الاجتهاد، النص، الواقع، المصلحة، ترجمه، سعيد ابراهيمي، مكتبه الكترونيكى القلم

48. ريسونى، احمد عبالسلام، الفكر المقاصدى قواعدت و فوائده، منشورات جريدة الزمن، 1999، مطبعة النجاح الجديدة، الدار البيضاء

49. زبيدي، أبو بكر بن علي بن محمد الحدادي الحنفي (المتوفى: 800هـ) الجوهرة النيرة على مختصر القدوري، المطبعة الخيرية، الطبعة: الأولى، 1322هـ
50. زبيدي، محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، (ت: 1205هـ) تاج العروس من جواهر القاموس، مجموعة من المحققين، دار الهداية، بيروت، لبنان
51. الزحيلي، وهبة بن مصطفى، الفقه الإسلامي وأدلته، دارالفكر – دمشق 2005م.
52. زحيلي، وهبة بن مصطفى، اصول الفقه الاسلامي، دار الفكر المعاصر – دمشق، الثانية، 1418هـ
53. زحيلي، وهبة بن مصطفى، المسلمة في العالم المعاصر، دارالفكر، دمشق، چاپ اول، 1420 ق.
54. زرقا، أحمد بن الشيخ محمد الزرقا - ت 1357 هـ، شرح القواعد الفقهية، دار القلم، بيروت، لبنان،
55. زركشي، أبو عبد الله بدرالدين محمد بن عبد الله، (1405هـ/1985م). المنثور في القواعد الفقهية، الطبعة الثانية، الناشر: وزارة الأوقاف الكويتية،
56. زركشي، القوانين الفقهية، الناشر: دار الفرقان / مؤسسة الرسالة عمان الأردن / بيروت لبنان، الطبعة: الثانية، 1404 – 1984
57. سرخسي، شمس الأئمة، المبسوط، دار الكتاب العلمية بيروت لبنان، الطبعة الاولى 1414 هـ 1993 م.
58. سعدى، عبد الرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، محقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحي، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى 1420هـ 2000 م
59. سعدى أبو حبيب، القاموس الفقهي لغة واصطلاحا، دار الفكر. دمشق سورية، ط: 2 1998م
60. سعيد ساغرجي، أسعد محمد، (بى تا). الفقه الحنفي وأدلته، پشاور: چاپ كتابخانه رشيديه،
61. سعيد ويرو، عثمان بالخير، المقاصد الشرعية فى احكام اللعان، (مقاله علمي)، مجلة الدراسات الاسلامية، شماره 10، سال 2018.
62. السعدى، أبو الحسن علي بن الحسين بن محمد (المتوفى: 461هـ) النتف فى الفتاوى، المحقق: المحامي الدكتور صلاح الدين الناهي
63. شاطبي، ابراهيم بن موسى، الموافقات، تحقيق أبو عبيده مشهور بن حسن آل سليمان، نشر دار ابن عفان، چاپ اول، سال 1417 هـ
64. شاطبي، إبراهيم بن موسى (1418 هـ) الإعتصام، تحقيق محمود طعمه حليبي، دار المعرفة، بيروت،
65. شرييني، شمس الدين محمد بن أحمد الخطيب الشافعي، (ب ت). مغنى المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج، بيروت: دار إحياء التراث العربي،
66. شوكانى: محمد بن علي بن محمد، نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار، تعليقات از

محمد منير دمشقى، ادارة چاپخانه منيرية

67. شيرازى، أبو إسحق إبراهيم، (ب ت). المهذب في فقه الإمام الشافعي، القاهرة: نشر عيسى الحلبي ،

68. طبرانى، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، المعجم الأوسط، دار الحرمين القاهرة ، 1415،

69. عبد العزيز بن عبد الرحمن بن ربيعة (٢٠٠٠ م)، علم مقاصد الشارع، سعودى، رياض، ط/ ١

70. عبد الوهاب خلاف، أحكام الأحوال الشخصية في الشريعة الإسلامية، الطبعة الثانية، دار القلم للنشر والتوزيع، الكويت،

71. غمراوي، محمد الزهري الغمراوي (المتوفى: بعد 1337هـ) السراج الوهاج على متن المنهاج، دار المعرفة للطباعة والنشر - بيروت

72. فاسى، غلال، مقاصد الشريعة الإسلامية و مكارمها، دار إحياء التراث العربى - بيروت 2001م.

73. فيروزآبادى، مجد الدين بن يعقوب، القاموس المحيط، بيروت: المؤسسة العربية،

74. فيومى، أحمد بن محمد بن علي الحموي (ت: 770 هـ) المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ط: 1 س: 1418 هـ، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت لبنان.

75. قراش جميله، دباب الياس، العدة ومقاصدها الشرعية كأثار للطلاق، جامعة أكلي محند اولحاج - البويرة، 2017م.

76. قرضاوى، دكتور يوسف، الحلال و الحرام فى الاسلام، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان.

77. قرضاوى، يوسف، (1377)، حلال و حرام در اسلام، مترجم: ابوبكر حسن زاده، چاپ پنجم، پشاور: نشر كتاب،

78. قرطبي، أبو عبدالله محمد بن أحمد انصارى، (1384هـ/1964م). الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الطبعة الثانية، القاهرة دار الكتب المصرية،

79. قرطبي، محمد بن رشد، (ت 595) بداية المجتهد ونهاية المقتصد، دارالمعرفة، بيروت، طبع هشتم، سال 1989.

80. كاساني، علاءالدين أبوبكر بن مسعود الحنفي، (1424هـ/2003م). بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، تحقيق و تعليق: عادل أحمد عبدالموجود و على محمد معوض، الطبعة الثانية، بيروت: دار الكتب العلمية،

81. كريمى، سحر، (1395)، بررسى جنبه هاى مختلف طلاق در جامعه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانى ومطالعات فرهنگى پرتال جامع علوم انسانى،

82. مبلغى آبادانى، عبدالله، (1388)، تاريخ اديان ومذاهب بزرگ جهان، چاپ دوم، تهران: نشر احسان،

83. مجموعه ای از علماء، مجلة الاحكام العدلية، نور محمد، كارخانه تجارتِ كتب، آرام باغ، كراچی، پاکستان.
84. محمد أبو زهرة، الأحوال الشخصية، الطبعة الثالثة، دار الفكر العربي للنشر والتوزيع، مصر، 1957،
85. محمد سمارة، احكام و آثار الزوجية، طبع اول، دارالثقافة، اردن، 2008م
86. محمد عثمان ژوبل، نقش اهل خبره در موضوعات مربوط به فاميل، (كابل:وزارت عدليه، مجله عدالت شماره 53، سرطان 1386)،
87. مراغی، أحمد مصطفى المراغی، تفسير المراغی، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى،
88. مرداوى، علاء الدين ابوالحسن على بن سليمان، الإنصاف فى معرفه الراجح من الخلاف، مطبعه السنة المحمدية – قاهره 1957م.
89. مصرى، سيد سابق.(1373هش) فقه السنة، موقع يعسوب، المكتبة الشاملة، اصدار 3.32
90. معين، دكتور محمد معين، فرهنگ فارسى معين دو جلدی، انتشارات ادنا، ۱۳۸۱ه ش، كتابخانه ملی ايران.
91. موصلى، أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلى، مسند ابى يعلى، دار المأمون للتراث دمشق ، 1404 – 1984
92. ميداني، عبدالغني بن طالب بن حمادة بن إبراهيم الدمشقي، (ب.ت). اللباب في شرح الكتاب، تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، بيروت: المكتبة العلمية،
93. نووى، يحيى بن شرف، شرح صحيح مسلم. بيروت: دار الكتب العلمية،
94. نيشاپورى، مسلم ابن الحجاج أبوالحسين القشيري، صحيح مسلم ، ت: ٢٦١ ه ق ، تحقيق : محمد فؤاد عبدالباقي ،: دار احياء التراث العربى بيروت
95. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية – الموسوعة الفقهية الكويتية الكويت عدد الأجزاء: 45 جزءا الطبعة: (من 1404 - 1427 هـ)
96. وزارت عدليه، (1345). قانون مدنى، جريده رسمى، شماره مسلسل، كابل: مطبعه دولتى،
97. هايد، ژانت، روانشناسي زنان، ترجمه بهزاد رحمتي، لادن، سال چاپ 1377 تهران
98. هروي، أبو منصور محمد بن أحمد بن الأزهرى تهذيب اللغة، ت: محمد عوض مرعب، دار إحياء التراث العربى، ط: 1 2001م بيروت،
99. هلالى، تقى الدين، احكام الخلع فى الاسلام، المكتب الاسلامى، 1395هـ.لبنان.
100. هيثمى، حافظ نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي المتوفى سنة 807. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفكر، بيروت، طبعة 1412 هـ،

101. ياسر إبراهيم المزروعى ورائد يوسف الرومى، غاية المنتهى فى جمع الإقناع والمنتهى، الطبعة الأولى، الكويت: مؤسسة غراس للنشر والتوزيع والدعاية والإعانة.

Summary discussion

The religion of Islam has given special importance to the formation and preservation of the family system, but considering the conditions, situations and needs of the spouses, the Islamic Sharia has made the dissolution of marriage legitimate on various goals and objectives. The mystery of Islamic Sharia is revealed, therefore the subject of Sharia's objectives in the dissolution of marriage using the method of the library was discussed in one case and three chapters. The purpose of maintaining a marriage contract and living together is to bring love and intimacy between husband and wife. Therefore, whenever this intimacy and warmth between them is lost, there is no longer any meaning in continuing it, and living with hardship and hardship is against the goal. Marriage has been established, and for this reason, the dissolution of marriage through divorce, khula, curse, and divorce has been considered as the last way to solve problems.

In order to prevent disorder and chaos, the headship of the family and the responsibility of divorce are entrusted to the man, and the wife is also given the opportunity and the woman is given the right to live with her husband at any time and when it becomes extremely difficult for her and her husband is based on it. The limits of God did not act, in this case, he has the right to approach the Islamic government and ask for divorce and separation and prepare himself to do this by paying the dowry.

The Islamic Sharia considered the important goals in establishing rules, and it has established the rules and rules based on them. Being married for the sake of protecting the genealogy and not mixing it, giving importance to marriage, giving respite and opportunity to the spouses to resume their life is remarriage. And finally, through the discussion on the mentioned subject, it is known that the most important purpose of the Sharia law is to prevent harm in the dissolution of marriage.

Key words: objectives, Shariah, marriage, divorce, separation



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master's program in jurisprudence and law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

The purposes of the Sharia in the dissolution of marriage

(Master's thesis)

Student: Rahimullah Wadood

Supervisor: Dr. Mesbahullah Abdulbaqi

Year: 2022



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master's program in jurisprudence and law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

The purposes of the Sharia in the dissolution of marriage

(Master's thesis)

Student: Rahimullah Wadood

Supervisor: Dr. Mesbahullah Abdulbaqi

Year: 2022